

## فصل سوم:

### از کودتا تا نهضت امام

#### □ دولت‌های کودتا در برابر مقاومت‌ها

در طول ۱۱ سال و اندی پس از کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا تبعید امام خمینی (ره) در ۱۳ آبان ۱۳۴۳، هفت کابینه بر سر کار آمد. شاه، از شهریور ماه ۱۳۲۰ به بعد، با فراز و نشیب‌ها و زیر و بم‌هایی متغیّر، قدم به قدم به دیکتاتوری تمام عیار، که محصول کودتای ۲۸ مرداد بود، نزدیک‌تر شد.

شاه، پیش از فرار از ایران، دو فرمان را امضا کرد؛ اولین فرمان همان بود که توسط سرهنگ نصیری (ارتشبد بعدی و از رؤسای ساواک) در ۲۵ مرداد به دکتر مصدق ارائه شد که در واقع مرحله نخست کودتا بود؛ و شکست خورد. حکم یا فرمان دوم، همان است که پس از ۲۸ مرداد مستند نخست‌وزیری زاهدی قرار گرفت.

زاهدی در سال ۱۳۲۲، همراه با عده دیگری، به اتهام طرفداری از آلمان نازی - و در واقع با ترفند چهره‌پردازانه سرویس‌های اطلاعاتی بریتانیا - توسط نیروهای انگلیسی دستگیر شد<sup>۱</sup> و مدت‌ها در اراک و فلسطین تبعید بود. بازداشت و تبعید او از طرف انگلیسی‌ها و سابقه نقش او در فرماندهی سرکوب شیخ خزعل در خوزستان به هنگام حکومت رضاخان و نیز بازداشت و تنزل درجه وی از سوی رضاخان

---

۱. شهبازی، ظهور و سقوط...، ج: ۲، صص ۲۵۱-۲۵۵. مشتمل بر اطلاعات بیشتر درباره زاهدی.

در سال ۱۳۰۸، مقدمه‌ای شد تا زاهدی «ضد انگلیسی» شناخته شود. «عده‌ای هم - متأسفانه - باور کرده بودند که زاهدی واقعاً ضد انگلیسی یعنی ملی است!»<sup>۱</sup> «در ۱۳۲۸ زاهدی توسط دکتر اقبال [وزیر کشور] از بازنشستگی خارج و به ریاست شهربانی منصوب گردید. در حقیقت او را ظاهراً قدرتی در مقابل سپهبد رزم‌آرا قرار دادند. انتخابات دوره شانزدهم در این موقع انجام گرفت. زاهدی به جبهه ملی کمک کرد و در نتیجه دکتر مصدق و چند نفر از افراد جبهه ملی از تهران به وکالت مجلس رسیدند و زاهدی هم سناتور انتصابی همدان شد... دکتر محمد مصدق نیز در معرفی اولین هیئت وزیران خود، زاهدی را در [پست] وزارت کشور تثبیت نمود. در مرداد ۱۳۳۰ از عضویت کابینه مصدق کنار رفت و خود تدریجاً داعیه نخست‌وزیری پیدا کرد و از ۱۳۳۱ در مقام مبارزه با دولت برآمد.»<sup>۲</sup> اسناد و مدارک حاکی از آن است که زاهدی از چند سال قبل از نهضت ملی ایران (احتمالاً از ۱۳۲۵) با انگلیس و آمریکا رابطه مخصوص داشته و «با سازمان‌های جاسوسی انگلیس، آلمان و سپس آمریکایی‌ها ارتباط داشت.»<sup>۳</sup> «در سال ۱۳۲۵ نیز چونان آلت دستی برای سرنگون کردن دولت ائتلافی قوام فعالیت می‌کرد.» از جمله سوابق وی اینکه در جوانی «ستوانی بود که در بریگاد قزاق رضا شاه با جنگلی‌ها جنگیده و به درجهٔ سرتیپی رسیده بود».<sup>۴</sup> شاه، با فرار خود، نزد کارگردانان استعمار بی‌اعتبار شد؛ از این رو زاهدی و کابینه‌اش اختیارات مطلق پیدا کردند. وزارت خارجهٔ انگلیس در تلگرامی که در همان روز ۲۸ مرداد به سفارت خود در تهران مخابره کرد، نظرش را در مورد شاه چنین بیان کرد:

... شاه بدون کمترین توجه به شأن و مقامش فرار کرد. در چنین وضعی، پیام او به مردم ایران تأثیر مثبت نخواهد داشت؛ و امیدی به آیندهٔ او به عنوان یک رهبر مورد اعتماد از سوی مردم وجود ندارد.<sup>۵</sup>

کابینهٔ کودتا، که بیشتر از آنکه انگلیسی یا آمریکایی باشد محصول اتفاق نظر قدرت‌های استعمارگر بود، دو وظیفهٔ اساسی داشت: اول سرکوبی جنبش ملی ضداستعماری و تحکیم موقعیت سیاسی رژیم؛ دوم حل مسئلهٔ نفت، که راهگشای مسائل اقتصادی ایران پس از کودتا بود. سپهبد زاهدی شخصاً وظیفهٔ

۱. برهان، بیراهه...: ص ۱۶۴. برای سوابق گذشتهٔ زاهدی، همان: صص ۱۶۳-۱۶۵.

۲. عاقلی، شرح حال رجال... ج ۲: ص ۷۵۶. همچنین؛ کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت: صص ۱۵۲-۱۵۳.

۳. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت...: ص ۳۵۱.

۴. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۳۴۲.

۵. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۷۳.

اول را رهبری می‌کرد و دکتر علی امینی مسئول حل مسئله نفت بود.<sup>۱</sup> در تحقق وظیفه اول، از روز ۲۹ مرداد، فرمانداری نظامی تهران به فرماندهی سرتیپ تیمور بختیار و سرتیپ فرهاد دادستان جوّ وحشت و اختناق را حاکم کرد.<sup>۲</sup> فرمانداری نظامی، با همکاری رکن دوم ارتش و اداره کل شهربانی، ضمن دستگیری دکتر مصدق به بازداشت عده کثیری از مقامات دولت ملی، اعضای جبهه ملی، نمایندگان مستعفی مجلس، روزنامه‌نگاران مستقل و اعضای «حزب توده» دست زد؛ مطبوعات آزاد توقیف شدند؛ در تمام شهرهای ایران حکومت نظامی اعلام شد؛ در فردای آن روز، فرمانداری نظامی اعلام کرد که ۲۰۰ نفر از عوامل حکومت سابق را بازداشت کرده در زندان‌های شهربانی، فرمانداری نظامی و دژبان انداخته است.<sup>۳</sup>

به نوشته آبراهامیان «به جز فاطمی که اعدام شد و لطفی وزیر دادگستری که [پس از زندان در هجوم به منزلش] کشته شد، با سایر رهبران جبهه ملی به مدارا رفتار کردند و بیشتر آنها به زندان‌های کمتر از پنج سال محکوم شدند. اما رفتار با توده‌ای‌ها خشن و شدیدتر بود. طی چهار سال بعدی که مخفیگاه‌های حزب توده به تدریج کشف می‌شد، نیروهای امنیتی چهل مقام حزبی را اعدام کردند، چهارده نفر دیگر را زیر شکنجه کشتند، دویست نفر را به حبس ابد محکوم و بیش از سه هزار تن از اعضای عادی حزب را دستگیر کردند.»<sup>۴</sup> نجاتی در این باره چنین می‌نویسد: «سرکوب کادرها و افراد حزب توده ایران با شدت و خشونت بیشتری انجام گرفت. رهبران حزب توده، بی‌آنکه مقاومت از خود نشان دهند یا تسلیم شدند و یا به خارج از کشور گریختند. هزاران تن از افراد حزب، در کارخانجات، ادارات دولتی و مدارس دستگیر گشتند و جمعی به محاکمه کشیده شدند. اکثریت قریب به اتفاق زندانیان، که در رأس آنها سران حزب بودند، با اعلام تنفر و ندامت از اعمال گذشته و ابراز وفاداری به شاهنشاه آزاد گردیدند، گروهی که به ایدئولوژی خود وفادار ماندند، سالیان دراز شکنجه و زندان را تحمل کردند و تسلیم نشدند. جمعی نیز به خدمت دستگاه‌های انتظامی و حتی سازمان امنیت درآمدند و به مقامات بالا رسیدند.»<sup>۵</sup>

۱. جزئی، تحلیل مختصری از تحولات...: ص ۵۳.

۲. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۷۴.

۳. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: صص ۹-۱۱؛ ذیل ۲۹ و ۳۰ مرداد ۱۳۳۲.

۴. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۳۴۵.

۵. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۷۴-۷۵.

شاه، در ۳۱ مرداد پس از توقف کوتاهی در بغداد، از رُم به تهران رسید. دکتر مصدق در دادگاه نظامی محاکمه شد ولی دادگاه را تبدیل به صحنه افشاگری و اثبات «کودتا» بودن روند برکناری دولت ملی کرد. جریان دادگاه در سراسر جهان انعکاس یافت و برای رژیم کودتا رسوایی به بار آورد.<sup>۱</sup> در ۳۰ آذر ۱۳۳۲ دادگاه، رأی خود را اعلام داشت. بر اساس این رأی، دکتر مصدق به سه سال حبس مجرد محکوم گردید.<sup>۲</sup> پس از پایان محکومیت به مصدق اجازه ندادند در تهران ساکن شود؛ او به «احمدآباد»، که ملک شخصی‌اش بود، رفت و تا پایان زندگی‌اش - سال ۱۳۴۵ - در آنجا ساکن بود و نمی‌توانست با افرادی جز بستگان نزدیک خود تماس بگیرد. «احمدآباد» قریه‌ای در «آبیک» قزوین است که ملک آن در دوره حیات مصدق بین ورثه او تقسیم شده بود.<sup>۳</sup>

#### ○ «نهضت مقاومت ملی»

گروهی از اعضا و حامیان جبهه ملی، که برخی از آنان صبغه مذهبی داشتند، با اجتماع حول آیه‌الله حاج سیدرضا زنجانی، «نهضت مقاومت ملی» را تشکیل دادند. نخستین افراد شاخص این حرکت عبارت بودند از: عباس رادنی، ناصر صدرالحفاظی و رحیم عطایی که دو روز بعد از کودتا در منزل زنجانی گردهم آمدند. در برخی منابع، دکتر مرجائی، مهندس حسین راضی و اصغر گیتی‌بین نیز جزو هسته اولیه این حرکت که ابتدا «هیئت عامله» نامیده می‌شد، برشمرده شده‌اند.<sup>۴</sup> بعد از «چند نشست مخفی در منزل آیه‌الله زنجانی، برای دعوت از شخصیت‌های حائز شرایط و نیز نمایندگان مورد اعتماد احزاب و گروه‌های سیاسی، مذاکره و تبادل نظر کردند»<sup>۵</sup>

مهندس بازرگان [که تا یازدهم بهمن ۳۲ به عنوان رییس سازمان آب تهران به کار خود ادامه داد] در خاطرات خود نحوه پیوستن به نهضت مقاومت ملی را اینگونه شرح می‌دهد: «چند روز بعد، اینجانب و

---

۱. متن دفاعیات مصدق ابتدا به صورت ناقص در مطبوعات روز به چاپ رسید و سپس توسط هواداران جبهه ملی در خارج از کشور، به صورت کاملتری، تکثیر شد. شرکت سهامی انتشار، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، متن کامل دفاعیات و جریان دادگاه را در دو جلد منتشر کرد.

۲. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۲۷.

۳. جزنی، تاریخ سی ساله، ج ۲: ص ۲۵.

۴. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۹۹. نجاتی، شصت سال خدمت...، ج ۱: ص ۳۰۶.

۵. سفری، قلم و سیاست، ج ۲: ص ۴۹، به نقل از خاطرات فتح‌الله بنی‌صدر.

چند تن از دوستانمان از جمله دکتر یدالله سحابی، دکتر شاپور بختیار، فتح‌الله بنی‌صدر و حسین شاه‌حسینی را به عضویت و همکاری دعوت نمودند.<sup>۱</sup> از جمله افراد دیگری که به این جمع پیوستند عبارت بودند از:

محمد نخشب، ابراهیم کریم‌آبادی، احمد توانگر، داریوش فروهر، آیه‌الله حاج سیدضیاء‌الدین حاج سید جوادی، علی اردلان، عباس سمیعی، آیه‌الله سید محمود طالقانی، دکتر مسعود حجازی، دانشپور، محمد پورسرتیپ، آیه‌الله سیدجعفر غروی، حسین فولادی، حاج حسن شمشیری، حاج حسن قاسمیه، حاج محمود مانیان، محمدعلی خنجی، حسن نزیه، نصرالله روافیان [امیرانتظام].<sup>۲</sup>

نام «نهضت مقاومت ملی» را - به روایت شاه‌حسینی - ناصر صدرالحفاظی پیشنهاد کرد؛<sup>۳</sup> ولی مهندس بازرگان و دیگران، دکتر شاپور بختیار را مبتکر این نامگذاری عنوان کرده‌اند؛<sup>۴</sup> این نامگذاری به تأسی از «نهضت مقاومت» (Résistance) فرانسه در جنگ بین‌الملل دوم و تداعی کننده مبارزه با غاصبان؛ آن هم با شرکت همه سازمان‌ها، احزاب و گروه‌های مبارز بود.

در مورد چگونگی تأسیس، «روایات دست‌اندرکاران نهضت مقاومت ملی در برخی موارد با هم سازگار نیستند و گاه متعارض هم می‌باشند.»<sup>۵</sup> حسین راضی تأسیس نهضت مقاومت ملی را محصول جلسه هیئت اجراییه جمعیت آزادی مردم ایران به دبیرکلی محمد نخشب می‌داند که با چند تن دیگر به منزل آیه‌الله سیدرضا زنجانی می‌روند و آن را پیشنهاد می‌کنند.<sup>۶</sup> «به روایت مهندس بازرگان فکر تشکیل نهضت مقاومت ملی از یکی از فعالان جبهه ملی و از بازاریان تهران به نام عباس رادینا بوده است.»<sup>۷</sup> و آقای راضی برخلاف تصریح مهندس بازرگان مبنی بر پیوستن به این حرکت چند روز پس از کودتا معتقد است که «مهندس بازرگان در جریان انتخابات مجلس هجدهم (اواخر سال ۱۳۳۲) به نهضت [مقاومت

۱. نجاتی، شصت سال خدمت...، ج ۱: ص ۳۰۶.

۲. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۹۹-۱۰۹. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۱: صص ۱۹۶-۱۹۹.

۳. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۱: ص ۱۹۷.

۴. از جمله، در مجله ایران فردا، ش ۲۰: ص ۳۰. نجاتی، ج ۱: صص ۹۹-۱۰۰.

۵. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۱: ص ۱۹۹.

۶. همان: صص ۱۹۹-۲۰۰.

۷. همان: ص ۲۰۰.

ملی [پیوست،<sup>۱</sup> اشکوری اشاره می‌کند که «مهندس بازرگان به رغم فعالیت سیاسی و پیوستن به نهضت مقاومت ملی، پس از کودتا همچنان در مقام سابق خود یعنی مدیریت سازمان آب تهران بود.»<sup>۲</sup> بازرگان خود در خاطرات خویش چنین می‌نویسد:

«... به واسطه اعتمادی که شخص زاهدی و شهردارها داشتند و حسن شهرتی که وجود داشت، با آنکه یکی دو مورد سرشاخ هم شدم، ادامه خدمت من در لوله کشی [سازمان آب تهران] تثبیت شد.»<sup>۳</sup>

«نهضت مقاومت ملی» در موقعیتی استثنایی و شرایطی ویژه توسط افرادی با شخصیت‌ها و گرایش‌های متفاوت و حتی متعارض پایه‌گذاری شد. «نهضت مقاومت ملی»، با توجه به حضور افرادی نظیر بختیار و عوامل نفوذی حکومت کودتا<sup>۴</sup> و چند تن از مسئولان و مقامات دولتی، عملاً فاقد قدرت و امکانات لازم برای مبارزه با دشمن قدرتمند - رژیم وابسته - بود؛ همان گونه که برخی بر این باورند که «بنیانگذاران نهضت ارزیابی واقعی از توان سیاسی خود نداشتند.»<sup>۵</sup>

پیش از آنکه نهضت مقاومت به صورتی تشکیلاتی انسجام بیابد، در وهله نخست، مؤسس و دو تن از پیوستگان روحانی نهضت با شکستن توطئه تعطیلی بازار<sup>۶</sup> حضور خود را نشان دادند. دومین اقدام، پس از تشکّل، پخش اعلامیه‌ای بود زیر عنوان «نهضت ادامه دارد»؛ که در واقع نخستین حرکت امضادار «نهضت مقاومت ملی» به شمار می‌رود.<sup>۷</sup> در این اعلامیه، که در هفتم شهریور ماه ۱۳۳۲ در دو هزار

۱. همان: ص ۲۰۳.

۲. همان: همان صفحه.

۳. بازرگان، یادداشت‌های روزانه: ص ۳۹.

۴. مطالعات سیاسی، ک ۱: صص ۱۷۹-۱۸۳.

۵. برزین، زندگی‌نامه سیاسی مهندس...: ص ۱۱۰.

۶. پس از کودتا، دولت زاهدی در اعلامیه‌ای «تا اطلاع ثانوی» تعطیل عمومی اعلام کرد؛ و در روز ۳۰ مرداد دستور باز کردن ادارات و بازار را از رادیو صادر کرد؛ ولی بازاریان همچنان تعطیل را ادامه دادند. عمال کودتا به این شایعه متوسل شدند که بازاریان حاضر نیستند تا پیش از مراجعت شاه به ایران دکان‌های خود را باز کنند. این بار سه تن از روحانیون دستور به بازگشایی بازار و دکان‌ها صادر کردند و بدین ترتیب توطئه رژیم کودتا عقیم ماند. اعلامیه با امضای سه نفر (آیه‌الله زنجانی، آیه‌الله رسولی و آیه‌الله رضوی قمی) در یکصد نسخه پخش شده بود و بعدها به عنوان یکی از اقدامات نهضت مقاومت ملی محسوب گردید که البته با توجه به نقش بعدی سه روحانی مزبور در نهضت مقاومت، عملاً این موضوع پذیرفته شد. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۱۰۱-۱۰۲؛ با تلخیص.

۷. همان: صص ۹۹-۱۰۲؛ با تلخیص و تصرف. اسناد نهضت آزادی...، ج ۵: صص ۲۵۶-۲۵۷.

نسخه انتشار یافت، برنامه آینده نهضت مقاومت در این سه اصل عنوان شده بود:

۱- ادامه نهضت و اعاده استقلال و حکومت ملی؛

۲- مبارزه علیه هرگونه استعمار خارجی، اعم از سرخ و سیاه؛

۳- مبارزه علیه حکومت‌های دست‌نشانده خارجی و عمال فساد.<sup>۱</sup>

ترکیب سازمانی نهضت مقاومت مرکب بود از کمیته مرکزی، کمیته اجرایی (به منزله ستاد عملیاتی کمیته‌های دانشگاه - بازار - ادارات - روحانیون - بین‌الاحزاب - انتشارات و تبلیغات) و کمیسیون‌های چهارگانه مربوط به تشکیلات تهران، تشکیلات شهرستان‌ها، کمیسیون مالی و تبلیغات. نهضت مقاومت در شهرستان‌ها نیز فعال بود؛ و از جمله در مشهد با مدیریت استاد محمدتقی شریعتی و در شیراز با نظارت آیه‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی فعالیت می‌کرد. بازرگان تأکید می‌کند که «نهضت مقاومت ملی تعلق به هیچ شخصیت و یا گروه خاصی حتی پایتخت کشور یعنی تهران نداشته و به طور طبیعی و خود به خود از شهرهایی چون مشهد، تبریز، کرمانشاه و تهران و حتی خارج از کشور در آمریکا و اروپا جوشید.»<sup>۲</sup> نشریات نیمه مخفی نهضت عبارت بودند از: خبرنامه راه مصدق - که ارگان نهضت مقاومت شمرده می‌شد؛ نشریه‌های نهضت مصدق و مکتب مصدق؛ و نشریه‌های شهرستان‌ها از جمله خوزستان مصدق.<sup>۳</sup> «مشخص نیست [که] بیانیه‌های عمده ایدئولوژیکی و سیاسی را چه کسانی نوشته‌اند. به گفته بازرگان، اکثر اسناد رسمی کار محمدرحیم عطایی و عباس رادینا بود. میرمحمد صادقی و محمدعلی خنجی هم در نوشتن مقالات نهضت مقاومت سهیم بودند.»<sup>۴</sup>

در ترکیب مؤسسان و گردانندگان نهضت، افرادی مانند: شاپور بختیار عضو سابق کمیته بختیاری‌های حامی شاه، که از زمان نهضت ملی شدن نفت اسناد ارتباط وی با شرکت نفت ایران و انگلیس افشا شده بود و مشکوک بود،<sup>۵</sup> اصغر گیتی‌بین که با سپهبد تیمور بختیار ارتباط داشت<sup>۶</sup> و عباس امیرانتظام با سابقه

۱. اسناد نهضت آزادی...، ج ۵: ص ۲۵۷.

۲. بازرگان، انقلاب ایران در...: ص ۱۷.

۳. برای آگاهی بیشتر ← نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۱۰۳-۱۰۹.

۴. برزین، زندگی‌نامه سیاسی مهندس...: ص ۱۱۲.

۵. مطالعات سیاسی، ک ۱: صص ۱۵۱ و ۱۷۷. هفته‌نامه نیمروز، چ لندن، ش ۳۳۹، ۷۴/۸/۱۳، مقاله بازیگران

سیاسی از آغاز مشروطیت. راین، اسناد خانه سدان: ص ۳۹۷.

۶. مهربان، بررسی مختصر احزاب...: ص ۱۳۰.

یهودی بودن نیاکانش، نیز حضور داشتند.<sup>۱</sup> نجاتی از فردی با نام «نصرالله لوفیان (بعداً امیرانتظام)» به عنوان یکی از اعضای کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی نام می‌برد.<sup>۲</sup> احتمالاً منظور وی نصرالله روافیان است که فرزند یعقوب روافیان یهودی‌الاصل بود و چند سال بعد نام عباس امیرانتظام را انتخاب می‌کند و مدعی می‌شود که پدرش مسلمان بوده است.<sup>۳</sup> اسناد منتشره بعدی و از جمله مدارک موجود در لانه جاسوسی نشان داد که بختیار و امیرانتظام از طرف نهضت مقاومت ملی با سفارت آمریکا در ارتباط بوده‌اند.<sup>۴</sup> مهندس بازرگان در مصاحبه‌ای، امیرانتظام را «عضو فعال و رابط سیاسی نهضت مقاومت با خارجی‌ها» معرفی می‌کند.<sup>۵</sup>

بازرگان طی مقاله‌ای همچنین تصریح می‌کند که «پایه‌گذاران و اعضاء و علاقمندان» نهضت مقاومت ملی «نه تنها با آمریکا بلکه با بعضی از کشورهای اروپا و نیز با دولت وقت، ارتباط‌های کم و بیش پنهانی داشته‌اند».<sup>۶</sup> وی اضافه می‌کند: «در دوران فعالیت نهضت مقاومت ملی به خاطر آنکه کنترل روی خارجی‌های مقیم یا مأمور به ایران زیاد بود، ارتباط به طور غیرمستقیم و با تدابیر احتیاطی صورت می‌گرفت».<sup>۷</sup> مهندس بازرگان در ادامه مقاله خود که پس از تسخیر لانه جاسوسی و اوج‌گیری انتقادات علیه وی و همفکرانش نگاشته و منتشر ساخته است (بهمن ۱۳۵۸) می‌نویسد: «نهضت مقاومت ملی ایران به وسیله دو نفر از اعضای خود، آقای امیرانتظام و مرحوم رحیم عطایی با یک جوان دانشجوی آمریکایی [ریچارد کاتم] ارتباط منظم داشت».<sup>۸</sup> وی در این مقاله نامی از شاپور بختیار نمی‌برد. در مورد ریچارد کاتم که «از کارکنان ارشد سفارت آمریکا بود»<sup>۹</sup> و هم به عنوان پژوهش مدتی در دانشگاه تهران

۱. مجله پر، چ آمریکا، ش ۱۴۴، دی ماه ۱۳۷۵.

۲. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۰۹.

۳. روزنامه میزان، ۶ خرداد ۱۳۶۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۰/۲/۱۷، مقاله جلال‌الدین فارسی درباره امیرانتظام.

۴. مجموعه اسناد لانه جاسوسی...، ج ۲: صص ۸۸-۸۹ و ۹۰-۹۲. روزنامه کیهان، ۵۸/۱۱/۱۸، دفاعیه امیرانتظام در مورد ارتباط با سفارت آمریکا از طرف نهضت مقاومت ملی.

۵. روزنامه بامداد، ۵۸/۱۰/۳، مصاحبه بازرگان.

۶. روزنامه کیهان، ۵۸/۱۱/۲۰، ص ۱۰، مقاله بازرگان.

۷. همان.

۸. همان.

۹. کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت: ص ۳۸۹.



اشتغال داشته است، برایان لپینگ در کتاب سقوط امپراتوری تصریح می‌کند که وی «برای» آژانس مرکزی اطلاعات «آمریکا (سیا) کار می‌کرد.»<sup>۱</sup> جیمز بیل نیز ریچارد کاتم را «واسطه میان دولت آمریکا و میانه‌روهای ایران» می‌نامد.<sup>۲</sup>

برخی معتقدند تفکر و اندیشه حاکم بر «نهضت مقاومت ملی»، «در بسیاری موارد شبیه ایدئولوژی‌های ملی جهان سومی است که به خصوص پس از جنگ دوم جهانی در کشورهای استعمارزده رایج شدند.»<sup>۳</sup> و «نهضت مقاومت ملی موقعیت خود را هم‌مطراز جنبش‌های ملی اعراب در مراکش، عراق، مصر (به رهبری جمال عبدالناصر) و الجزایر (به رهبری جبهه رهایی‌بخش ملی) می‌شناخت.»<sup>۴</sup>

«اختلاف درباره سیاست و تشکیلات به زودی بروز کرد؛» «اعضای شورای مرکزی به ۸ نفر تقلیل یافت و کارها به سختی افتاد. صفوف پایین‌تر «نهضت مقاومت ملی» اراده سیاسی بیشتری نشان دادند و نقش‌شان در سازماندهی و پیشبرد اهداف چشمگیرتر بود؛ اما شرایط فعالیت سخت شد و روحیه مبارزه‌طلبی و همکاری سیر قهقرایی داشت.»<sup>۵</sup>

در سطح کلی، جدایی «حزب ایران» که گرایش محتاطانه داشت و مواضع جناح تندرو نهضت مقاومت را بر نمی‌تابید، اولین جرقه اختلاف بود؛ اختلاف دیگر در مورد ترکیب سازمانی نهضت و اختلاف بعدی مخالفت عده‌ای (همچون خنجی و مسعود حجازی که از خلیل ملکی جدا شده بودند) با حضور ملکی در نهضت مقاومت بود.<sup>۶</sup>

به نوشته نجاتی، عملیات «نهضت مقاومت ملی» سه دوره داشت: مرداد ۳۲ تا پایان ۳۳؛ فروردین ۳۴ تا شهریور ۳۶؛ و شهریور ۳۶ تا تشکیل جبهه ملی دوم در تیر ۳۹.<sup>۷</sup>

از نقطه نظر اندیشه دینی، «دین نقش مهمی در ساختار فکری «نهضت مقاومت ملی» نداشت و در

۱. لپینگ، سقوط امپراتوری...: ص ۶۱.

۲. بیل، شیر و عقاب (چ فاخته): ص ۳۷۷.

۳. برزین، زندگی‌نامه سیاسی مهندس...: ص ۱۱۴.

۴. همان: همان صفحه؛ با استناد به اسناد نهضت آزادی...، ج ۵: ص ۱۵۷.

۵. همان: صص ۱۱۰-۱۱۱.

۶. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۱۲۲-۱۲۳؛ با تلخیص و تصرف.

۷. همان: صص ۱۲۷-۱۲۸.

نوشته‌های ایدئولوگ‌های نهضت توجه کمی به آن شده»<sup>۱</sup> بود. مهندس بازرگان دوران فعالیت «گسترده و مؤثر» نهضت مقاومت ملی را سه سال بر می‌شمرد<sup>۲</sup> و در مقاله‌ای نیز می‌نویسد:

«این جمعیت [نهضت مقاومت ملی] تا سال‌های ۳۵ و ۳۶ به حیات خود ادامه داد و فعالیت‌هایی از نوع تجمع و تشکل و تظاهرات، پخش اعلامیه و نامه، انتشار روزنامه مخفی «راه مصدق»، صدور نامه سرگشاده اعتراض به قرارداد کنسرسیوم نفت داشت. با زندان افتادن اینجانب و آقای مهندس سحابی و گیتی‌بین در سال ۱۳۳۵ و پس از آنها بازداشت آیه‌الله حاجی سیدرضا زنجانی، مرحوم دکتر معظمی و مرحوم رحیم عطایی و آقایان عباس سمیعی، عباس رادنی، استاد محمدتقی شریعتی، طاهر احمدزاده و عده‌ای از تجار مشهد و مرحوم آیه‌الله میلانی و بالا رفتن کنترل فرمانداری نظامی توأم با کنار رفتن حزب ایران و حزب مردم ایران، نهضت مقاومت ملی عملاً تعطیل گردید.»<sup>۳</sup>

در تحلیلی از نهضت آزادی، ضمن برجسته توصیف شدن انگیزه تشکیل و مبارزات نهضت مقاومت ملی، مع‌الوصف تأکید می‌شود که بجز چند اقدام محدود و انتشار محدود بعضی نشریات و وجود برخی ارتباطات، فعالیت‌های نهضت مقاومت ملی «تا حد فعالیت‌های محفلی محدود می‌گشت»<sup>۴</sup> رسول مهربان از اعضای قدیمی حزب ایران نیز می‌نویسد: «عمده‌ترین فعالیت مستمر نهضت مقاومت ملی ترتیب جلسات هفتگی بود.»<sup>۵</sup> غلامرضا نجاتی عملیات نهضت مقاومت ملی را تحت عنوان: مقاومت بازار (شعار دادن به نفع مصدق در مسجد شاه و حمله نظامیان به تظاهر کنندگان)، تظاهرات ۱۶ مهر ۱۳۳۲، تظاهرات ۲۱ آبان که نهضت مقاومت ملی در این تظاهرات «با پیشنهاد سازمان رهبری حزب توده مبنی بر شرکت افراد آن حزب توافق به عمل آورد.»<sup>۶</sup> تظاهرات ۱۴ آذر که به واقعه ۱۶ آذر منجر شد، انتخابات دوره هجدهم (شرکت در مبارزات انتخاباتی و افشاگری در مورد عدم آزادی و تقلب در انتخابات) و اعتراض به قرارداد کنسرسیوم در پاییز ۱۳۳۳، برشمرده و توضیح داده است.<sup>۷</sup> و پس از شرح

۱. برزین، زندگی‌نامه سیاسی مهندس...: ص ۱۲۵.

۲. بازرگان، انقلاب ایران در...: ص ۲۰۱.

۳. روزنامه کیهان، ۵۸/۱۱/۲۰، ص ۱۰، پانوش شماره ۴، مقاله بازرگان.

۴. روزنامه میزان، ۱۳۶۰/۲/۳۱، ضمیمه «یادنامه بیستمین سالگرد نهضت آزادی»، ص ۲.

۵. مهربان، بررسی مختصر احزاب...: ص ۱۳۰.

۶. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۱۱.

۷. همان: صص ۱۱۰-۱۲۱.

از کودتا تا نهضت امام ● ۱۰۷

اختلافات درونی رهبران و گردانندگان نهضت مقاومت ملی، به اقداماتی مانند انتشار بیانیه و پیام به جنبش‌های خارجی و بالاخره جزوه نفت در سال ۱۳۳۶ نیز اشاره نموده است.<sup>۱</sup>

### ○ سرکوب «حزب توده»؛ کشف سازمان نظامی

سرکوب افراد «حزب توده» بعد از کودتا آغاز شد و اوج آن در شهریور ماه ۱۳۳۳ بود که با کشف شبکه سازمان نظامی «حزب توده» در ارتش و نیروهای انتظامی، قریب ۶۰۰ تن از نظامیان - از درجه ستوانی تا سرهنگی - دستگیر و در دادگاه‌های نظامی محاکمه و محکوم شدند. از میان محاکمه شوندگان ۶۹ تن به اعدام محکوم شدند؛ که درباره ۲۷ تن حکم اجرا گردید. ۹۲ تن به زندان دائم، ۱۱۹ تن به ۱۵ سال، ۷۹ تن به ۱۰ سال، ۷ تن به ۸ سال، ۵ تن به ۷ سال، ۳۸ تن به ۵ سال و ۳۶ تن به ۳ سال زندان مجرد محکوم گردیدند. برای ۳ تن دیگر نیز ۱۸ ماه زندان تأدیبی صادر شد.<sup>۲</sup> بجز جمعی از همین افسران، افراد دیگر به خصوص چند تن از سران حزب تسلیم رژیم شدند. «اکثریت قریب به اتفاق زندانیان، که در رأس آنها سران حزب مانند دکتر مرتضی یزدی و دکتر حسین بهرامی بودند، با اعلام تنفر و ندامت از اعمال گذشته و ابراز وفاداری به «شاهنشاه» آزاد گردیدند.»<sup>۳</sup>

بعضی بر آنند که ضعف اساسی «حزب توده» در این بود که از یک سال پیش از کودتا، یعنی بعد از قیام ۳۰ تیر، نیروی آماده و از نظر عده و عده فراوان را برای تدارک مبارزه با دربار به کار نگرفت؛ پس از پیروزی کودتا اهمیت واقعه را درک نکرد و به این تصور دل خوش کرده بود که مانند سال ۱۳۲۷ اوضاع خود به خود مساعد گردیده و شرایط مناسب برای حزب فراهم شود. دیگر اینکه ضعف و اشتباه نبود کئنده «حزب توده» در این بود که پس از کودتا تجدید سازمان نکرد. فرمانداری نظامی توانست از سیاست دفع‌الوقت و مشی فرصت‌طلبانه رهبری «حزب توده» به خوبی بهره‌برداری کرده و طی یک مصاف طولانی متشکل‌ترین نیروی مخالف را از پا درآورد. و بالاخره ضعف نهایی «حزب توده» این بود که پس از شکست سیاسی و آسیب جدی سازمانی، رهبران حزب اغلب تسلیم دشمن شدند و این ضعف نهایی،

۱. همان: صص ۱۲۲-۱۲۶.

۲. همان: ص ۷۵.

۳. همان: همان صفحه.

حزب را با شکست ایدئولوژیک نیز روبه‌رو ساخت.<sup>۱</sup> اما واقعیت این است که «حزب توده» جریان مستقلی نبود که بتوان با تحلیل اشتباهاتش، دوران فعالیتش را نقد کرد. آنچه حزب می‌کرد و سران حزب نیز بدان آگاه بودند، این بود که قدم به قدم با «فرمان» و «دستور» و «موافقت» یا «مخالفت» حزب مادر یعنی «حزب کمونیست شوروی» و دستگاه‌های اطلاعاتی آن، در حرکت یا سکون بود. بدین جهت بود که «در جریان مبارزه ضد استعماری ملت ایران، برای ملی کردن نفت و در دوره حکومت دکتر مصدق، سازمان نظامی، با فرمانبرداری از رهبری حزب توده، علیه منافع ایران و در جهت پیشبرد مقاصد امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا عمل کرد»؛ و «بدین ترتیب گروهی از افسران جوان و تحصیل‌کرده، وطن‌دوست و شجاع، که شور و عشق خدمت به ایران را در سر داشتند و از مشاهده فساد و تباهی در ارتش و کشورشان به تنگ آمده بودند، به امید همکاری با یک سازمان سیاسی مدعی مبارزه با فساد و هواخواه استقرار آزادی و دموکراسی، قربانی آرمان‌های خود شدند».<sup>۲</sup>

#### ○ دولت زاهدی، مسئله نفت

وظیفه دوم کابینه کودتا، یعنی حل مسئله نفت به سود استعمارگران، پس از یک سال سرکوبی عملی شد. سپهبد زاهدی که در ابتدای کار هنوز خود را ملی و وفادار به نهضت ملی شدن نفت نشان می‌داد برای تظاهر و فریب، سه روز بعد از کودتا به دیدار آیه‌الله کاشانی رفت و گفت «به هیچ‌وجه نفت به انگلستان نخواهم داد و غرامت را هم چون انگلستان هیچ حقی ندارد، نخواهم پرداخت».<sup>۳</sup> در مرحله اول، چند روز پس از کودتا، «ژنرال آیزنهاور» رییس جمهوری آمریکا در پاسخ به تقاضای کمک مالی دولت زاهدی، لزوم کمک فوری را تأیید کرد و مدتی بعد، اداره کمک‌های خارجی آمریکا مبلغ ۲۳,۴۰۰,۰۰۰ دلار کمک فنی در اختیار ایران گذاشت. البته معادل همین مقدار در سال ۱۳۳۱ نیز توسط

۱. جزئی، تحلیل مختصری از تحولات...: صص ۵۴-۵۵. این تحلیل از بیژن جزینی است که با تلخیص و اندکی تصرف نقل شد.

۲. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۵۳.

۳. دهنوی، مجموعه‌ای از مکتوبات...، ج ۴: ص ۹.

دولت آمریکا کمک‌های فنی به دولت دکتر مصدق ارائه شده بود.<sup>۱</sup> عبدالرضا هوشنگ مهدوی می‌نویسد: «چون هنوز دولت آمریکا در صدد یافتن یک راه‌حل آشتی‌جویانه با مصدق بود در آذرماه ۱۳۳۰ مبلغ ۸/۷۵۰/۰۰۰ دلار به عنوان کمک اضطراری از طریق بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه در اختیار وی قرار داد. همچنین در اسفند همان سال که مذاکرات ایران با بانک بین‌المللی برای حل مسئله نفت با شکست روبرو شد و ایران در مضیقه شدید مالی قرار داشت، خزانه‌داری آمریکا همزمان با امضای موافقتنامه کمک نظامی، یک وام [کمک] ۲۳/۴۵۰/۰۰۰ میلیون دلاری به ایران داد.»<sup>۲</sup>

عظیمی نیز می‌نویسد که کمک آمریکا «از آبان ۱۳۳۰ مبلغ ۲۳ میلیون دلار آن بر اساس برنامه اصل چهار پرداخت شده بود» و پس از موافقت مصدق «با ادامه کمک آمریکا بدون پذیرفتن هیچ‌گونه شرایط خاصی» در اردیبهشت ۱۳۳۱ تعلیق کمک آمریکا برطرف شد.<sup>۳</sup> اما بعد از کودتا سیر صعودی و افزایش این کمک‌ها چشمگیر است. دو روز بعد از موافقت با کمک فنی، «آیزنهاور» اعلام کرد که مبلغ ۴۵ میلیون دلار «کمک فوری بلاعوض» برای دولت کودتا در نظر گرفته است.<sup>۴</sup> در مرحله بعد و موازی مرحله پیش، روابط قطع شده دولتی ایران و انگلیس، پس از ۱۴ ماه، از سر گرفته شد و هر دو دولت تصمیم گرفتند «دوستی دیرینه خود را تحکیم سازند.»<sup>۵</sup> آیه‌الله کاشانی که در اعلامیه اوایل آذر<sup>۶</sup> و مصاحبه با منچستر گاردین و مصاحبه ۲۰ آذرماه اظهار تفرز از انگلیسی‌ها را وظیفه مردم دانسته و روز اعلام تجدید رابطه را «عزای ملی» نامیده بود،<sup>۷</sup> تجدید رابطه با انگلستان را محکوم کرد و برقراری روابط مجدد را به اعتراف دولت انگلستان به «مبارزات ضداستعماری و حق طلبانه» ملت و پذیرش «حق حاکمیت و استقلال» کشور و «رأی نمایندگان ملت» مشروط نمود و تأکید کرد که: «عموم ملت غیر از معدودی عمال انگلیسی‌ها از تجدید روابط متنفر است.»<sup>۸</sup>

۱. بیل، شیر و عقاب (چ فاخته): ص ۱۷۵.

۲. هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در...: ص ۲۱۰.

۳. عظیمی، بحران دموکراسی...: ص ۳۸۳.

۴. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت...: صص ۲۷۸-۲۷۹.

۵. روزنامه کیهان، ۳۲/۹/۱۴. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۲۵.

۶. روزنامه کیهان، ۱۳۳۲/۹/۱۴.

۷. مدنی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۳۰۰. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۲۱.

۸. دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲: ص ۵۴۱.

برای یکسره شدن مسئله نفت، به مجلسی نیاز بود که «کودتا» پسند باشد؛ این بود که در اسفند ۱۳۳۲ انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی «زیر سرنیزه نظامیان و تهدید چاقوکشان» برگزار شد ولی «رسوایی آن در سراسر جهان انتشار یافت».<sup>۱</sup>

### ○ انتخابات فرمایشی

«نهضت مقاومت ملی» تصمیم گرفت در انتخابات شرکت کند و از این رو با شعار «یا پیروز می‌شویم یا رسوا می‌کنیم» وارد میدان شد؛ تشکیلاتی را برای نظارت بر آزادی انتخابات مهیا ساخت و ۱۲ نفر کاندیدا معرفی کرد.

وزارت کشور اجازه میتینگ نداد ولی چند تن از شخصیت‌های ملی در نامه‌ای سرگشاده و افشاگرانه به وزیر کشور، مردم تهران را دعوت کردند که به کاندیداهای نهضت مقاومت ملی رأی دهند. این شخصیت‌ها عبارت بودند از: علامه علی اکبر دهخدا، دکتر عبدالله معظمی، اللهیار صالح، آیه‌الله حاج سید رضا زنجانی، آیه‌الله فیروزآبادی، آیه‌الله انگجی، آیه‌الله جلالی موسوی، دکتر کریم جناب، دکتر محمد قریب، دکتر اسد بیژن، مهندس ابوطالب گوهریان<sup>۲</sup>. آیه‌الله کاشانی در نامه ۱۵ دی به زاهدی هشدار داد که «دولت مشغول تهیه مقدماتی است که انتخابات دوره هیجدهم را به طور فرمایشی و لیستی انجام دهد»<sup>۳</sup> وی پس از اطلاعیه شدیدالحن<sup>۴</sup> ۱۴ بهمن علیه دولت و انتخابات ننگین،<sup>۴</sup> در ۲۰ بهمن طی تلگرامی به دبیرکل سازمان ملل متحد ضمن توصیف وضعیت «اسف‌انگیز و دلخراش» مملکت و «وجود آزادی برای خائنین و عمال اجانب»، دولت زاهدی را ناقض «قانون اساسی و منشور ملل متفق و اعلامیه جهانی حقوق بشر» و مجلسین ناشی از انتخابات «توأم با تقلب و تزویر و تهدید» را «فاقد ارزش قانونی» خواند.<sup>۵</sup> همچنین آیه‌الله کاشانی طی تلگرافی به مردم هشتر طوالش رسماً اعلام نمود که به دلیل عدم

۱. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۷۶. در این مأخذ تاریخ برگزاری انتخابات، به سهو، فروردین ۳۳ آمده که اشتباه است؛ مجلس در فروردین ماه افتتاح شد.

۲. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱، صص ۱۱۵-۱۱۶؛ به نقل از اسناد نهضت آزادی...، ج ۵: صص ۱۰۶-۱۰۷.

۳. سفری، قلم و سیاست، ج ۲: ص ۱۳۱. دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲: صص ۵۴۱-۵۴۲. روحانیت و اسرار...: ص ۱۹۱.

۴. دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲: صص ۵۴۲-۵۴۳.

۵. همان: صص ۵۴۴-۵۴۷. سفری، قلم و سیاست، ج ۲: ص ۱۳۱.

آزادی انتخابات از انتخاب فرزندش **مصطفی کاشانی** «به هیچ وجه راضی نیست»<sup>۱</sup> در نتیجه این مخالفت‌ها و سایر مصاحبه‌ها و اقدامات دیگر وی، سرتیپ **فرزانگان** سخنگوی دولت کودتا در ۱۸ بهمن ۱۳۳۲ با تعبیری موهن، اعلام کرد: «... اخیراً شخصی به نام **سیدابوالقاسم کاشی** برای خودنمایی و کسب شهرت طلبی مطالبی دور از حقیقت و انصاف در باب انتخابات و نفت و دخالت خارجیان در کار ایران گفته...»<sup>۲</sup> از این پس تزییقات و محدودیت‌ها علیه **آیه‌الله کاشانی** همانند برخی نیروهای نهضت مقاومت ملی تشدید گردید.

مروری بر اسامی چند تن از انتخاب شدگان دوره هیجدهم ماهیت آن را نشان می‌دهد: **ابوالحسن حائری‌زاده**، رهبر اقلیت دوره هفدهم مجلس - **سیدمهدی میراشرفی**، مدیر روزنامه آتش و از نقش بازان اصلی کودتا - **سید جعفر بهبهانی**، **سید مصطفی کاشانی**، سرتیپ **محمد علی صفاری**، رییس اسبق پلیس تهران و یکی از ضاربین «**فخرآرایی**» در دانشگاه تهران - **ابوالحسن عمیدی نوری**، روزنامه‌نگار وابسته - **رضا حکمت** (سردار فاخر)، از جمله رؤسای «**حرفه‌ای**» مجلس و از نزدیکان دربار و سفارت انگلیس - **دکتر شمس‌الدین جزایری**، **دکتر موسی عمید**، **محمد درخشش**، **دکتر حسن افشار**، **شمس قنات‌آبادی**، **مهندس کاظم جفرودی**، **ارسلان خلعتبری**.<sup>۳</sup>

فضاحت انتخابات فرمایشی، که چاقوکشان و اوباشی چون «**شعبان بی‌مخ**» و «**حسن عرب**» بر حسن انجام آن نظارت داشتند به حدی روشن بود که حتی خبرنگاران خارجی نیز با تفصیل همراه با شگفتی آن را گزارش کردند.<sup>۴</sup> «**نهضت مقاومت ملی**» نیز با ارائه اسناد و شواهد تخلفات و تقلبات، علاوه بر مجاری - ظاهراً - قانونی داخلی، به سازمان ملل نیز شکایت کرد.<sup>۵</sup>

## □ قرارداد کنسرسیوم؛ دستاورد کودتا

در نتیجه مذاکره دکتر **علی امینی** وزیر دارایی کابینه کودتا که در کابینه اول دکتر **مصدق** سمت وزیر

۱. سفری، قلم و سیاست، ج ۲: ص ۱۳۲.

۲. همان: همان صفحه. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۳۰.

۳. همان: ص ۷۹؛ با اندکی اضافات و تصرف. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۳۲.

۴. از جمله، در مجله نیویورک تایمز، ۱۱ مارس ۱۹۵۴.

۵. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۱۱۶-۱۱۷.

اقتصاد ملی را داشت و «هوارد پیچ» Howard Page سرپرست هیئت نمایندگی کنسرسیومی از شرکت‌های بزرگ نفت، طبق قراردادی، «کنسرسیوم» مزبور نفت ایران را تصاحب کرد. در این کنسرسیوم ۵ شرکت بزرگ آمریکایی و ۹ شرکت مستقل (اعضای غیر عضو کارتل بین‌المللی) جمعاً با ۴۰ درصد، شرکت نفت انگلیس با ۴۰ درصد، شرکت داچ - شیل با ۱۴ درصد و شرکت نفت فرانسه با ۶ درصد سهم حضور داشتند و طرف قرارداد با ایران بودند.<sup>۱</sup> آیه‌الله کاشانی مقارن با مذاکرات کنسرسیوم طی اطلاعیه‌ای به مناسبت سومین سالگرد خلع‌ید از شرکت نفت انگلیس بر ایستادگی مردم در برابر استعمار انگلیس تأکید نمود.<sup>۲</sup> دکتر امینی، در مهرماه ۱۳۳۳، لایحهٔ قرارداد را به مجلس برد. در مقدمهٔ نطق خود تلویحاً به ذلت‌بار بودن قرارداد اعتراف کرد؛ وی گفت: «ما موفق شدیم قرارداد را به این شکل تنظیم کنیم ولی در این شرایط، امکانی جز آنچه تقدیم می‌شود نبود!»<sup>۳</sup>

لایحهٔ قرارداد کنسرسیوم یا «امینی - پیچ» در روزهای ۲۹ مهر و ۶ آبان ۱۳۳۳، «بی‌آنکه یک کلمهٔ آن حذف شود»، به تصویب مجلسین رسید.<sup>۴</sup> «چرچیل»، نخست‌وزیر انگلیس و «آیزنهاور»، رئیس‌جمهور آمریکا در پیام‌هایی حل مسئلهٔ نفت را به شاه تبریک گفتند.<sup>۵</sup>

آیه‌الله کاشانی در اعلامیه ۱۵ دی ۳۲ تأکید کرده بود: «اگر انتخابات فرمایشی انجام بگیرد هر قراردادی که در مجلس هجدهم به تصویب برسد از نظر ملت ایران دارای ارزش و اعتبار نمی‌باشد و سرنوشت آن مانند قرارداد تحمیلی نفت ۱۹۳۳ خواهد بود.»<sup>۶</sup> وی در اعلامیه ۱۴ بهمن ۳۲ نیز مجدداً همین هشدار را داده بود،<sup>۷</sup> در نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد، مورخ ۲۰ بهمن، یکی از اهداف انتخابات تقلبی و غیرقانونی مجلس هجدهم را تصویب «قراردادهایی برای فروش نفت» در «مباینت با حیثیت و استقلال و آزادی کشور» بر شمرد.<sup>۸</sup> بعد از طرح کنسرسیوم مجدداً اعلامیه قاطع و شدیدالحنی علیه انگلیس و

۱. جزئی، تحلیل مختصری از تحولات...: ص ۵۵. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۸۳.

۲. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۳۷.

۳. کاتوزیان، مصدق و...: ص ۲۶۱.

۴. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۹۱-۹۲.

۵. همان: ص ۹۲؛ به نقل از روزنامه کیهان، ۱۸ آبان ۱۳۳۳.

۶. دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲: ص ۵۴۲. روحانیت و اسرار...: ص ۱۲۱.

۷. دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲: ص ۵۴۳.

۸. همان: ص ۵۴۶.



آمریکا و قرارداد استعماری کنسرسیوم توسط آیه‌الله کاشانی در آبان ۳۳ انتشار یافت که در آن با اشاره به «فجایع و مظالم محصول یک قرن سیاست استعماری» انگلیس و حمله شدید به همکاری دولت آمریکا «در این معامله بیشرمانه و انتقام‌جویی وقیحانه با انگلستان مکار و حیله‌گر»، قرارداد کنسرسیوم «خیانتی نابخشودنی» و «به مراتب بدتر» از قرارداد ۱۹۳۳ رضاخان توصیف گردید.<sup>۱</sup> در این اطلاعیه آیه‌الله کاشانی پس از حملات شدید به دولت کودتا نوشت:

«ملت ایران در اولین فرصت به هر قیمتی که باشد یک بار دیگر از انگلیس و همدستانش خلع ید خواهد نمود... تا خون در شرائین ملت ما جاری است دیگر اجنبی نمی‌تواند بساط یغماگری و چپاول را در سرزمین ایران بگستراند و عوامل استعمار با تبلیغات سویی که علیه من برای نیل به هدف‌ها و مقاصد پلید خویش در ایران و دنیای منماینده نخواهند توانست مرا از ادامه مبارزه سرسختانه خویش علیه بیدادگری‌هایشان منصرف سازند، زیرا جان ناقابل من همیشه برای عظمت و استقلال ملت‌م کف دست بوده و تا واپسین لحظات زندگی نیز خواهد بود و با آتشی که از پرتو جان‌بازی جد فداکارم حضرت حسین بن علی علیه‌السلام در کانون قلبم مشتعل است مرگ شرافتمندانه را به حیات ننگین و نکبت‌بار ترجیح می‌دهم.»<sup>۲</sup>

در اعتراض به قرارداد کنسرسیوم، دو حرکت سیاسی مهم دیگر نیز صورت پذیرفت که هر دو از یک خاستگاه، یعنی «نهضت مقاومت ملی» نشأت می‌گرفت. نهضت مقاومت با انتشار سه نشریه و «اعلامیه تفصیلی نهضت مقاومت ملی دربارهٔ قرارداد کنسرسیوم»، «مقاصد استعماری انگلیس و آمریکا و نیز عدم انطباق مفاد قرارداد کنسرسیوم را با قانون ملی کردن صنعت نفت، به طور مشروح، روشن ساخت»؛ و نیز «متن فرجام‌خواهی دکتر مصدق: نظریات راجع به اعلامیهٔ مشترک هیئت نمایندگی ایران و کنسرسیوم» را انتشار داد. دکتر مصدق که نظرات خود را در قالب لایحه‌ای از زندان لشکر ۲ زرهی به دیوان عالی کشور ارسال کرده بود، «قرارداد کنسرسیوم را مغایر با قانون ملی شدن صنعت نفت و مخالف با اصل ۲۴ قانون اساسی و قانون مصوب ۱۱ آذر ۱۳۳۲ و تصمیم قانونی ۳۰ مهر ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی و نیز،

۱. همان: صص ۵۴۷-۵۵۱؛ ص ۱۹۸. تاریخ این اعلامیه بر اساس سند ستاد ارتش، ۳۳/۷/۱۴ می‌باشد، مندرج در روحانی مبارز...، ج ۲: ص ۷۰۴.

۲. دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲: صص ۵۵۰-۵۵۱.

در جهت اعاده سلطه استعمارگران برای از میان بردن استقلال سیاسی و اقتصادی ایران دانست.»<sup>۱</sup> همچنین «نهضت مقاومت ملی نامه‌هایی به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی و فارسی تهیه و برای اعضای هیئت نمایندگی کنسرسیوم که به ایران آمده بودند و نیز آمریکایی‌های مقیم تهران فرستاد.»<sup>۲</sup>

حرکت دوم، نامه سرگشاده‌ای بود در اعتراض به طرح لایحه قرارداد کنسرسیوم به امضای شخصیت‌های مختلف ملی، از جمله ۱۲ تن از استادان دانشگاه تهران. آیه‌الله سیدرضا فیروزآبادی، آیه‌الله سیدرضا زنجانی، آیه‌الله سیدجعفر غروی، آیه‌الله سیدمحمود طالقانی، علامه علی‌اکبر دهخدا، اللهیار صالح، دکتر شاپور بختیار، خلیل ملکی، حسن صدر، دکتر خنجی و محمد نخشب از جمله امضاکنندگان نامه مزبور بودند که در تاریخ ۱۸ مرداد ۳۳ خطاب به مجلسین شورا و سنا ارسال گردید.<sup>۳</sup> برخلاف اصول و مقررات استقلال دانشگاه، توسط کفیل وزارت فرهنگ کابینه زاهدی، استادان امضاکننده نامه به انتظار خدمت یا اخراج موقت از دانشگاه محکوم شدند.<sup>۴</sup> این ۱۲ نفر عبارت بودند از: دکتر عبدالله معظمی، استاد دانشکده حقوق - مهندس مهدی بازرگان، استاد دانشکده فنی - دکتر اسد بیژن، رییس و استاد دانشکده علوم - مهندس منصور عطایی، رییس و استاد دانشکده کشاورزی - دکتر محمد قریب، استاد دانشکده پزشکی - دکتر کمال جناب، استاد دانشکده علوم - دکتر یدالله سبحانی، استاد دانشکده علوم - دکتر نعمت‌اللهی، استاد دانشکده پزشکی - دکتر میربابایی، استاد دانشکده فنی - مهندس انتظام، استاد دانشکده کشاورزی - دکتر رحیم عابدی، استاد دانشکده علوم - مهندس خلیلی، رییس و استاد دانشکده فنی.<sup>۵</sup> به گفته بازرگان، در تاریخ ۳۳/۶/۲۰ مجله سپید و سیاه خبر موافقت شاه با بازگشت استادان مزبور به دانشگاه و ادامه خدمت آنان را منتشر ساخت.<sup>۶</sup>

مخالفت‌ها با قرارداد کنسرسیوم از سوی گروه‌های مختلف صورت می‌گرفت. در همان روز انتشار اطلاعاتی جمعی از رجال ملی، «از طرف حزب زحمتکشان اعلامیه بسیار شدیدالحنی در مخالفت با

۱. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۹۰ و ۱۱۸.

۲. همان: ص ۱۱۸.

۳. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت...: صص ۶۱۹-۶۲۰.

۴. نجاتی، شصت سال خدمت...، ج ۱: ص ۳۲۵.

۵. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۱۱۸-۱۱۹. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۴۸.

۶. نجاتی، شصت سال خدمت...، ج ۱: ص ۳۲۷.

قرارداد» صادر شد.<sup>۱</sup> حزب ایران نیز در خرداد ۳۳ با انتشار کتابچه‌ای تحت عنوان «تاریخچه نفت و راه‌حل این مشکل» معایب قرارداد کنسرسیوم را برشمرده و به آن اعتراض کرد. همچنین در مهر ۳۳ اطلاعیه‌ای درباره «قرارداد ننگین امتیازی امینی - پیچ» از سوی همین حزب منتشر شد که آن را بدتر از قرارداد ۱۹۳۳ توصیف می‌کرد.<sup>۲</sup> در مجلس شورا نیز نمایندگانی مانند درخشش، سیدمصطفی کاشانی، شمس قنات‌آبادی و حائری‌زاده با لایحه مخالفت کردند. در مجلس سنا دیوان بیگی، شریف امامی، دکتر محمود حسابی و ابوالفضل لسانی از مخالفین بودند.<sup>۳</sup>

### ○ شانزدهم آذر؛ یک سرآغاز

کشتار دانشگاه تهران در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ از جمله حوادث مهمی است که در طول زمامداری اولین کابینه کودتا رخ داد. دانشجویان دانشگاه تهران، در اعتراض به ورود «دنيس رایت» کاردار سفارت انگلیس - پس از برقراری روابط مجدد - و سفر قریب الوقوع «ریچارد نیکسون» معاون رییس جمهوری آمریکا، از روز ۱۴ آذر کلاس‌ها را تعطیل کرده دست به تظاهرات زدند. در روز ۱۵ آذر تظاهرات به بیرون دانشگاه کشیده شد و مأموران انتظامی به زد و خورد با دانشجویان پرداختند، که به مجروح و دستگیر شدن عده‌ای انجامید.

نیروهای انتظامی و نظامی، از جمله مأموران و سربازان فرمانداری نظامی تهران، در دانشگاه استقرار پیدا کردند. پیش از ظهر روز دوشنبه ۱۶ آذر بین دانشجویان و مأموران زد و خورد شد که در دانشکده فنی به تیراندازی و قتل سه دانشجو انجامید. ماجرا بدین قرار بود که دانشجویان با مشاهده یک گروهبان فرمانداری نظامی در کلاس درس - به منظور دستگیری یکی از تظاهرکنندگان - و مشاجره با استادشان، «از کلاس بیرون می‌آیند و علیه حضور نظامیان در دانشگاه اعتراض می‌کنند. در همین اوان، نظامیان دانشجویان را تعقیب می‌کنند و در سراسر و سالن دانشکده فنی آنها را با مسلسل به گوله می‌بندند که در نتیجه سه تن از دانشجویان به نام‌های مصطفی بزرگ‌نیا، مهدی شریعت رضوی و احمد قندچی کشته

۱. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۴۰.

۲. سفری، قلم و سیاست، ج ۲: صص ۱۸۰-۱۸۲.

۳. همان: صص ۱۹۰ و ۱۹۸. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۴۴.

می‌شوند؛ عده‌ای نیز مجروح می‌گردند».<sup>۱</sup>

در روز ۱۸ آذر تظاهرات بسیار وسیعی علیه ورود «ریچارد نیکسون» به تهران برگزار شد و سوم «شهادی دانشگاه تهران» میدل به اعتراض عمومی و در نتیجه برخوردهای شدید میان پلیس و دانشجویان گردید و صدها نفر نیز دستگیر شدند.<sup>۲</sup> «دانشجویان مراسم وداع با یاران شهید خود را شکوهمندانه برگزار کردند و به عنوان اعتراض به جنایت‌های دولت کودتا، مدت ۱۵ روز از شرکت در کلاس‌های درس خودداری نمودند. حادثه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ به عنوان یک روز «مقاومت تاریخی» در تاریخ دانشگاه تهران ثبت شد. از آن پس، همه ساله، به رغم کوشش رژیم و ساواک، دانشجویان دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه‌های ایران مراسم و تظاهراتی به یاد شهیدان آن روز برپا کردند. ۱۶ آذر نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ملت ایران در مقابله با رژیم کودتا نیز محسوب می‌شود».<sup>۳</sup>

### ○ دستگیری و اعدام دکتر فاطمی

از دیگر اتفاقات دوران زاهدی، دستگیری و اعدام دکتر سید حسین فاطمی (۱۲۹۶-۱۳۳۳) بود. دکتر فاطمی از فرانسه فارغ‌التحصیل شده بود و آخرین سمت او، وزارت امور خارجه در کابینه دکتر مصدق بود. دکتر مصدق تأکید داشت که پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت ایران در بین اعضای جبهه ملی، نخستین بار توسط دکتر فاطمی عنوان شد. فاطمی یک بار هم توسط جوان ۱۷ ساله‌ای از اعضای «فداییان اسلام» مورد اصابت گلوله قرار گرفت، که تا آخر عمر از عوارض جسمی آن در رنج بود. دلیل این اقدام از دیدگاه مجریان آن این بود: پس از دستگیری نواب صفوی در خردادماه ۱۳۳۰ توسط دولت دکتر مصدق که در نظر فداییان اسلام «پیمان شکنی» تلقی گردید و اقدامات گسترده و بی‌نتیجه اعضای این گروه برای آزادی رهبر خود، پنجاه و یک تن از فداییان اسلام در ۲۱ دی ۱۳۳۰ هنگام ملاقات در زندان تحصن کردند.<sup>۴</sup> به دستور دولت مصدق پلیس به متحصنین حمله‌ور گردید و آنها را به شدت مورد ضرب و شتم

۱. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۲۵. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۱۱۲-۱۱۳؛ به نقل از اسناد

نهضت آزادی...، ج ۵: ص ۲۷۴.

۲. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۲۶.

۳. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۱۵.

۴. عراقی، ناگفته‌ها: صص ۱۰۸-۱۱۴، شرح ماجرای تحصن.

قرار داد و در «زندان‌های انفرادی در حالی که از شدت خونریزی و ضربات وارده در حال مرگ بوده‌اند، زندانی کردند».<sup>۱</sup> در غیاب رهبر و بسیاری از اعضای اصلی گروه، افراد باقیمانده در بیرون زندان به رهبری سیدعبدالحسین واحدی به این نتیجه رسیدند که عامل اصلی تشدید خشونت علیه آنان، دکتر فاطمی (معاون نخست‌وزیر) است.<sup>۲</sup> مهندس عزت‌الله سحابی با اشاره به نقش دکتر فاطمی در بد رفتاری با فداییان اسلام نقل می‌کند که در این مورد «مرحوم طالقانی به مهندس حسینی اعتراض کردند که چرا با فداییان اسلام در زندان اینگونه رفتار می‌شود؟ سپس کار بالا گرفت و به داد و بیداد رسید. در این هنگام مهندس بازرگان واسطه شد و خطاب به مهندس حسینی گفتند: دکتر فاطمی کار درستی نمی‌کند، آخر چرا دستور می‌دهد که این قدر آنها را اذیت کنند».<sup>۳</sup> مهدی عراقی نیز از قول آیه‌الله طالقانی مخالفت سخت دکتر فاطمی با فداییان اسلام را نقل کرده است.<sup>۴</sup> وی تأکید می‌کند که اقدام به ترور دکتر فاطمی در غیاب نواب صفوی و «بدون اینکه از خود مرحوم نواب هم در این باره مشورت بکنند و از ایشان اجازه‌ای گرفته باشند، این کار تنها و تنها به دست مرحوم واحدی انجام شده بود».<sup>۵</sup> «بنا به اذعان نواب صفوی چنانچه دولت [مصدق] ملاقات وی را با فداییان اسلام خارج از زندان قطع نمی‌کرد، با آنان تماس داشته و نمی‌گذاشته است که قضیه ترور دکتر فاطمی اتفاق بیفتد».<sup>۶</sup> و نواب بعدها هم به واحدی گفته بود که «شما اشتباه کردید، نبایستی این کار را می‌کردید».<sup>۷</sup> در زمان وقوع این حادثه نیز محکومیت‌ها و مخالفت‌هایی از موضع نیروهای مذهبی و حتی برخی اعضای فداییان اسلام، ابراز گردید.<sup>۸</sup> البته مهدی عراقی واقعه‌ای از ملاقات واحدی با دکتر فاطمی پس از ترور را نقل می‌کند که با یکدیگر مذاکره می‌کنند و واحدی آن اقدام را نتیجه تندروی‌های خود فاطمی برمی‌شمرد که در پاسخ دکتر فاطمی گفته بود «امیدوارم توی حکومت خودم تلافی بکنم، یعنی تلافی آن اذیت‌هایی که کرده‌ام،

۱. خوش‌نیت، سیدمجتبی نواب صفوی...: ص ۸۴.

۲. عراقی، ناگفته‌ها: ص ۱۱۶. حسینیان، بیست سال تکاپوی...: ص ۳۲۷.

۳. فصلنامه گفتگو، ش ۲۹، پاییز ۱۳۷۹: ص ۲۱۲، مقاله فداییان اسلام، به قلم سید محمدحسین منظورالاجداد.

۴. عراقی، ناگفته‌ها: ص ۱۱۶.

۵. همان: ص ۱۲۰.

۶. امینی، جمعیت فداییان اسلام...: ص ۲۷۴. همچنین ← نامه نواب صفوی به دکتر فاطمی با خطاب «پسر عموی عزیز» پس از سی تیر ۱۳۳۱، مندرج در همین کتاب، ص ۲۷۷.

۷. عراقی، ناگفته‌ها: ص ۱۲۳.

۸. امینی، جمعیت فداییان اسلام...: ص ۲۷۴.

من اشتباه کردم»<sup>۱</sup> محمد جواد حجتی کرمانی نیز نقل کرده است که فداییان اسلام پس از بهبود دکتر فاطمی با وی ملاقات کرده و درباره «رفع سوءتفاهمات صحبت کرده‌اند».<sup>۲</sup>

دکتر فاطمی بیش و پیش از آنکه یک سیاستمدار صاحب مسند باشد، یک روزنامه‌نگار بود؛ و روزنامه او، *باختر امروز*، نقش بزرگی در جریان نهضت ملی داشت و اهمّ مواضع آن، علاوه بر وجهه کلی ضد استعماری و ضد استبدادی، «ضدّ درباری» بود و در این مورد بی‌پروایی و تهوّر چشمگیری داشت. پس از فرار شاه، در ۲۶ مرداد ۳۲، تیتیر سرمقاله روزنامه *باختر امروز* چنین بود: «خائنی که می‌خواست وطن را به خاک و خون بکشد، فرار کرد».<sup>۳</sup>

دکتر سید حسین فاطمی، پس از چند ماه که به صورت مخفی در پناهگاه‌های حزب توده می‌زیست،<sup>۴</sup> در ۲۲ اسفند ۱۳۳۲ در مخفیگاهش، منزل یک افسر توده‌ای واقع در تجریش، دستگیر شد. وی بیمار بود و خواهرش در مخفیگاه از او پرستاری می‌کرد. به هنگام انتقال به شهربانی، او و خواهرش مورد حمله دار و دسته «شعبان بی‌مخ» قرار گرفتند و هر دو به شدت مجروح شدند.<sup>۵</sup> زخم‌های ناشی از چاقو و دشنه و مشت و لگد اراذل رژیم و نیز شکنجه‌های دوران زندان، وضعی پدید آورد که ظرف چند ماه بیش از ۳۰ کیلو از وزن بدنش کم شده بود.<sup>۶</sup> در جریان دادگاه و سپس مراسم اعدام، هنوز بیمار بود و تب شدید داشت.

کینه‌توزی رژیم کودتا، به خصوص شخص شاه و خواهرش اشرف - که بارها، به نام، در *باختر امروز* مورد حمله قرار گرفته بودند - نسبت به دکتر فاطمی به حدی بود که حتی وساطت علما و مراجع بزرگ کشور نیز مؤثر واقع نشد و نیز درخواست تعویق اعدام وی را - به دلیل بیماری - نپذیرفتند. محمدرضا جلالی نائینی سردبیر روزنامه *باختر امروز* که پسرخاله دکتر فاطمی بود، در مورد تلاشش برای نجات جان وی - پس از آنکه شبی از تصمیم شاه بر اعدام فاطمی مطلع می‌شود - گفته است:

فردای آن شب، هراسان به اصفهان رفتم و با «مصباح فاطمی» برادر بزرگ دکتر فاطمی

۱. عراقی، ناگفته‌ها: ص ۱۴۳. امینی، جمعیت فداییان اسلام...: صص ۲۷۷-۲۷۹.

۲. روزنامه اطلاعات، ۲۲ بهمن ۱۳۷۲، ص ۶، مقاله «آموزگار من نواب»، به قلم محمدجواد حجتی کرمانی.

۳. روزنامه *باختر امروز*، دوشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۳۲، شماره ۱۱۷۳.

۴. خاطرات نورالدین کیانوری: صص ۲۹۵-۲۹۶. خلعت‌بری، کیانوری و ادعاهایش: صص ۲۶۷-۲۷۸.

۵. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۳۱. جزئی، تاریخ سی ساله...، ج ۲: ص ۲۸.

۶. برهان، بیراهه...: ص ۳۱۸.

تماس گرفته او را در جریان امر قرار دادم و بالاتفاق خدمت حضرت آیه‌الله «حاج آقا رحیم ارباب» شرف حضور یافتیم و پس از بیان ماوقع، از آن وجود نازنین، حکیم ربّانی، تقاضای مساعدت کردیم. همان لحظه «حجة الاسلام خادمی» را احضار [کردند] و دستور دادند تمام روحانیون و حجج اسلام مقیم اصفهان شب در منزل ایشان جمع شوند. پس از اجتماع آقایان علما و روحانیون، متن تلگرافی را آماده نمودند تا به امضای کلیه حاضران در جلسه برسد. در آن تلگراف که خطاب به شاه تنظیم شده بود، علمای اصفهان خواستار عفو دکتر فاطمی شده بودند و در آخر تلگراف آمده بود: «اعلیحضرت بدانند که قتل بضعة حضرت فاطمه - سلام الله علیها - برای مقام سلطنت یمن ندارد». این تلگراف توسط حجة الاسلام خادمی به تهران مخابره شد. ضمناً مرحوم حاج آقا رحیم ارباب شرحی به عنوان «آیه‌الله العظمی بروجردی» مرقوم و از ایشان خواستند که در این مورد از هیچ مساعدتی دریغ نفرمایند. این نامه نیز توسط مرحوم خادمی به قم فرستاده شد.<sup>۱</sup>

شگفت آن که در فاصله دستگیری دکتر فاطمی (اسفند ۱۳۳۲) تا اعدام وی (آبان ۱۳۳۳)، از سوی گروه‌ها و رجال سیاسی طرفدار نهضت ملی و نهضت مقاومت ملی به جز اقدامات شخصی آیه‌الله زنجانی<sup>۲</sup> هیچ اقدامی از قبیل اطلاعیه، مصاحبه یا نامه سرگشاده به مقامات داخلی و خارجی برای تخفیف محکومیت و نجات وی صورت نپذیرفت. نهضت مقاومت ملی به مناسبت چهلمین روز اعدام دکتر فاطمی شماره فوق‌العاده نشریه تک برگی راه مصدق را در ۲۸ آذر ۳۳ منتشر ساخت که طی آن اطلاعیه تسلیت و مطالبی در بزرگداشت وی درج شده بود.<sup>۳</sup>

#### ○ عزل زاهدی و نصب علاء

شاه، سپهبد زاهدی را که نخست‌وزیر مطیع و سربه‌راهی نبود، «برای تثبیت قدرت خود»، کنار زد و حسین علاء، درباری کهنه‌کار را به نخست‌وزیری منصوب کرد.<sup>۴</sup> از جمله دلایلی که برای برکنار کردن زاهدی عنوان شده، فساد مالی «انفرادی» وی و دیگر مسائل مالی فی‌مابین او و شاه بوده است. شنیده می‌شد که درباره کمک آمریکا (اوایل ۱۳۳۴) زاهدی مبلغ آن را خیلی کمتر از رقم واقعی به شاه گزارش

۱. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۴۶.

۲. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت...: صص ۵۵۷ و ۵۷۶.

۳. اسناد نهضت آزادی...، ج ۲: صص ۴۹۱-۵۰۴.

۴. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۵۱۷. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۹۳.

کرد. شاه، که قبلاً از رقم درست مطلع شده بود، می‌گوید بقیه چه شد؟ زاهدی فوراً جواب می‌دهد: قربان! خرج برگرداندن تخت و تاج شد. شاه به زاهدی تکلیف استعفا می‌کند؛ زاهدی نمی‌پذیرد و پیش اشرف می‌رود ولی اشرف نیز تکلیف برادر خود را تأیید می‌کند.<sup>۱</sup> ثریا اسفندیاری همسر شاه در آن هنگام، می‌نویسد: «شاه از نفوذ زیاد زاهدی در ارتش بیم داشت چرا که می‌ترسید مثل کاری که جمال عبدالناصر در مصر انجام داد، زاهدی هم تاج و تخت او را سرنگون سازد و این چیزی نبود جز یک بیماری دائم ترس از آسیب دیگران.»<sup>۲</sup>

شاه برای تحقق و اعمال استراتژی درازمدت کودتا نیاز به تمرکز قدرت بیشتری داشت. این استراتژی یا اهداف درازمدت، «سرکوب جنبش ملی ایران و ریشه‌کن ساختن آن و یا مخدوش کردن آن بود؛ به نحوی که تجربه ایران در هیچ یک از کشورهای صادرکننده نفت تکرار نشود و منافع اقتصادی و استراتژیکی غرب، در آینده، در معرض مخاطره قرار نگیرد.»<sup>۳</sup>

از سوی «نهضت مقاومت ملی»، طلیعه سال ۱۳۳۴، اعلامیه‌ای زیر عنوان «در مقابل این توطئه بیدار باشیم»، در برابر ترفند تظاهر به صلح و سازش از سوی شاه، انتشار یافت. شاه از طریق واسطه‌هایی برای آشتی و سازش با نهضت مقاومت ملی در قبال بیانیه ۸ ماده‌ای اردیبهشت ۳۳ پیغام داده بود که «اینها، ماده اول آن را که حمایت از دکتر مصدق است کنار بگذارند و اجرای بقیه موادش را از من بخواهند.»<sup>۴</sup> بیانیه مذکور رد پیشنهاد صلح و آشتی با دولت وقت محسوب گردید و به دنبال پخش آن، در فروردین ۱۳۳۴ فرمانداری نظامی، بازداشت اعضای نهضت مقاومت را آغاز کرد. آیه‌الله حاج سیدرضا زنجانی، مهندس بازرگان، دکتر یدالله سحابی، مهندس سحابی، محمدتقی شریعتی، احمدزاده، آسایش و عده‌ای دیگر در تهران و مشهد دستگیر و زندانی شدند. دستگیرشدگان تا اواخر شهریور ماه در زندان بودند و سپس آزاد گشتند.<sup>۵</sup> در اردیبهشت ماه نیز ۵ تن از اعضای جبهه ملی، باقر کاظمی، اللهیار صالح، دکتر معظمی، شمس‌الدین امیرعلائی و محمود نریمان دستگیر و به جنوب تبعید

۱. برهان، بیراهه...: ص ۱۶۶؛ به نقل از مهدی‌نیا، زندگی سیاسی رزم‌آرا: ص ۹۰.

۲. اسفندیاری، کاخ تنهایی: ص ۳۰۳.

۳. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۰۱.

۴. همان: ص ۱۲۵.

۵. همان: صص ۱۲۳-۱۲۵؛ با تلخیص. نجاتی، شصت سال خدمت...، ج ۱: صص ۳۲۹ و ۳۳۰.



شدند.<sup>۱</sup>

### ○ ماجرای حمله به مراکز بهائیان

حادثه قابل توجه دیگر در آغاز دولت علاء، که خود متهم به عضویت در فرقه بابی ازلی بود،<sup>۲</sup> مبارزه با بهائیان و تصرف مرکز آنان در اردیبهشت ۱۳۳۴ بود. سابقه موضوع به آنجا باز می‌گشت که طی دو دهه ۲۰ و ۳۰ فعالیت‌های تبلیغی و اجتماعی و نفوذ بهائیان در مراکز قدرت که به دلیل حمایت عوامل انگلستان با گستاخی و خشونت نیز همراه بود، روند رو به افزایشی یافته بود. در موارد مختلفی، حتی حمله به مسلمانان و قتل مردم بی‌گناه توسط بهائیان رخ می‌داد که برخی از آن موارد به دستگاه قضایی نیز کشانده می‌شد.<sup>۳</sup>

بهائیان با حمایت پنهانی و گاه آشکار مقامات رژیم شاه در سراسر کشور مراکزی را به نام محفل تبلیغ و جذب مسلمانان برپا کرده بودند و به شیوه‌های گوناگون - حتی استفاده از زنان زیباروی و ضعف اخلاقی قربانیان خود - جمعی از افراد ساده‌لوح را به عضویت این فرقه مورد حمایت انگلستان و اسرائیل درآورده بودند. به مرور زمان برخی مقامات بالا و میانی رژیم شاه از بهائیان انتخاب می‌شدند و دامنه نفوذ آنان در مراکز قدرت روزافزون گردید. فردوست در مورد سپهبد دکتر ایادی که با عنوان ظاهری پزشک مخصوص، پشت پرده حکومت شاه از قدرت فراوانی برخوردار شد می‌نویسد:

«می‌توان کتابی نوشت که آیا ایادی بهائی بر ایران سلطنت می‌کرد یا محمدرضا پهلوی؟ تمام ایرانیان رده بالا چه در ایران باشند و چه در خارج، خواهند پذیرفت که سلطان واقعی ایران ایادی بود... در زمان حاکمیت ایادی بود که بهائی‌ها در مشاغل مهم قرار گرفتند و در ایران بهائی بیکار وجود نداشت. در دوران قدرت ایادی تعداد بهائی‌های ایران به ۳ برابر رسید... ایادی جاسوس بزرگ غرب و مطلع‌ترین منبع اطلاعاتی سرویس‌های آمریکا و انگلیس در دربار و کشور بود و نفوذ او با نفوذ محمدرضا مساوی بود.»<sup>۴</sup>

۱. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۵۲.

۲. کرباسچی، تاریخ شفاهی انقلاب...: ص ۱۵۷.

۳. خراسانی، فجایع بهائیت: شرح کشتار شش تن از یک خانواده (مادر ۵۰ ساله و فرزندان کودک و نوجوان وی) در ابرقو در دی ماه ۱۳۲۸ و تشکیل پرونده قضایی آن در ۳۲/۱۱/۲۱.

۴. فردوست، ظهور و سقوط...، ج ۱: صص ۲۰۲-۲۰۴.

رفتار گستاخانه بهائیان، گسترش تبلیغ و ترویج آشکار بهائیت، افزایش نفوذ آنان در مقامات دولتی و اقدامات اسلام ستیزانه و ضد اخلاقی آنان موجب توسعه حساسیت و اعتراض‌های مردم می‌گردید و از جمله «طومارهای مفصل و بسیار» از شهرهای مختلف ایران برای آیه‌الله بروجردی ارسال می‌گشت.<sup>۱</sup> «آیه‌الله بروجردی در یک فشار شدید افکار عمومی واقع شده بود. مرتباً از ولایات نامه می‌آمد که مثلاً فرماندار اینجا بهائی است و یا رییس فلان اداره بهائی است و چه‌ها که نمی‌کند.»<sup>۲</sup> این تقاضاهای روزافزون مردمی، اقدامات آیه‌الله بروجردی را در مبارزه علیه بهائیت پشتیبانی می‌کرد. ایشان ابتدا برای خنثی‌سازی تبلیغات بهائیت به اعزام روحانیون برای تبلیغ و روشنگری در مناطق مورد نیاز اقدام کرد و برای مقابله با اقدامات خشونت‌آمیز و سوءاستفاده آنان از امکانات و مقامات دولتی، به نخست‌وزیران وقت فشار وارد می‌آورد. در زمان رزم‌آرا، حجة الاسلام فلسفی را به عنوان نماینده خود به ملاقات وی مأمور ساخت که مانع اقدامات بهائیان شده و از «نزاع و مقابله و خونریزی» جلوگیری گردد.<sup>۳</sup>

پس از بی‌توجهی و عدم اقدام رزم‌آرا، در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق، بار دیگر آیه‌الله بروجردی به آقای فلسفی مأموریت داد که نزد وی رفته و نسبت به رفع مشکلاتی که بهائیه‌ها در شهرستان‌ها برای مسلمانان ایجاد می‌کردند و موجب شکایات وسیع مردم شده بود، مذاکره و درخواست اقدام نماید. در پاسخ به آقای فلسفی به عنوان نماینده آیه‌الله بروجردی، دکتر مصدق «به گونه‌ای تمسخرآمیز، قاه قاه و با صدای بلند خندید و گفت: آقای فلسفی از نظر من مسلمان و بهائی فرقی ندارند، همه از یک ملت و ایرانی هستند.»<sup>۴</sup> حتی دکتر مصدق، سپهبد اسدالله صنیعی بهائی از یاران رزم‌آرا و دوستان حسین علاء را در اسفند ۱۳۳۱ به عنوان معاون وزارت دفاع (مسئولیت وزارت دفاع بر عهده خود نخست‌وزیر بود) برگزید.<sup>۵</sup>

بعد از کودتای ۲۸ مرداد نیز پیام‌های آیه‌الله بروجردی به مقامات بی‌نتیجه بود تا آنکه به پیشنهاد آقای فلسفی، آیه‌الله بروجردی موافقت کرد که در سخنرانی‌های ماه رمضان ۱۳۳۴ وی که مستقیم از

۱. دوانی، مفاخر اسلام، ج ۱۲: ص ۳۶۷.

۲. فلسفی، خاطرات و مبارزات: ص ۱۸۵.

۳. همان: ص ۱۸۸.

۴. همان: ص ۱۳۳.

۵. شهبازی، ظهور و سقوط...، ج ۲: ص ۴۶۶.

راديو پخش می‌شد، تبلیغ علیه بهائیت آغاز شود. آیه‌الله بروجردی برای جلوگیری از کارشکنی شاه و در نتیجه تجزّی بیشتر بهائی‌ها از آقای فلسفی خواست که موضوع را با شاه نیز در میان بگذارد و موافقت وی نیز جلب شود.<sup>۱</sup> در اثر هماهنگی کلیه وعاظ و سخنرانان در مورد مبارزه با بهائیت در سراسر کشور و تأثیر سخنرانی‌های آقای فلسفی، موجی از مقابلهٔ مردم با بهائیان آغاز گردید<sup>۲</sup> و در بسیاری از شهرستان‌ها محافل بهائیان توسط مردم تخریب شد و در تهران نیز مرکز اصلی آنان به نام «حظیره‌القدس» تصرف گردید.

شاه و دولت که عکس‌العمل گسترده مردم را پیش‌بینی نمی‌کردند و از سوی دیگر مایل بودند از این موج بهره‌برداری کرده و اقدامات دولت‌های پس از کودتا را با عوام‌فریبی مشروع بنمایانند و افکار عمومی را نیز مشغول سازند، برای کنترل اوضاع ترتیبی دادند که در مواردی توسط مقامات دولتی نیز نسبت به مقابله با بهائیان اقدام شود. از جمله در تهران فرمانداری نظامی خود در تصرف مرکز بهائیان تهران دخالت کرد و با صدور اطلاعیه‌ای از همه مردم درخواست کرد که از هرگونه اقدام و تظاهرات در این زمینه خودداری نمایند.<sup>۳</sup> البته برای کاستن از فشار افکار عمومی، به گفته فردوست «در اثر این حرکت تعدادی از بهائیان از ایران رفتند و ایادی نیز به دستور محمدرضا ۹ ماه به ایتالیا رفت، ولی این حرکت دنبال نشد.»<sup>۴</sup> به رغم حمایت‌های مختلف علما و مردم از این حرکت، به ظاهر در پی فشار کنگرهٔ آمریکا در حمایت از بهائیان، فرمانداری نظامی از طرف شاه مانع تداوم اقدامات روحانیون شده و حمایت پشت پرده از آنان مجدداً از سر گرفته شد. همین موضوع نقطهٔ آغاز درگیری آشکار آیه‌الله بروجردی و محمدرضا شاه نیز گردید.<sup>۵</sup>

۱. فلسفی، خاطرات و مبارزات: صص ۱۹۰-۱۹۱.

۲. مجله ترقی، ش ۶۴۴، س ۱۳۳۴.

۳. روزنامه اطلاعات، ۱۶/۲/۱۳۳۴.

۴. فردوست، ظهور و سقوط...، ج ۱: ص ۲۰۳.

۵. کرباسچی، تاریخ شفاهی انقلاب...: ص ۱۵۷. آیه‌الله بروجردی به شاه پیغام می‌دهد «کار باید یک طرفه شود چرا گفتید و حالا جلوگیری می‌کنید؟» از اینجا دیگر رابطه آیه‌الله بروجردی و شاه به هم خورد. حسینیان، بیست سال تکاپوی...: ص ۴۰۴.

### ○ آغاز دوره‌ای جدید از وابستگی نظامی

الحاق ایران به «پیمان بغداد» از مهمترین وقایع سیاسی دوران کابینه دوم کودتاست. این پیمان که کشورهای انگلستان، ترکیه، عراق و پاکستان عضو آن بودند و از همکاری و حمایت مستقیم و همه جانبه آمریکا - اگر چه عضو رسمی آن نبود - نیز برخوردار بود، عبارت از یک خط دفاعی در برابر تهدید شوروی بود که در واقع غرب آن را «حلقه شمالی» دفاع از خاورمیانه و بخش‌هایی از آسیا در قبال شوروی می‌دانست. ورود ایران به این پیمان، آغاز درهم شکستن «بیطرفی ایران» و وابستگی بیشتر بود. این پیمان بعدها، با خروج عراق از آن - در پی کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۳۳۷ شمسی - به «ستتو» تبدیل شد و در پی انقلاب اسلامی و خروج ایران از آن، از سال ۱۳۵۷ عملاً از هم پاشیده شد.<sup>۱</sup>

در تحقق بیشتر این وابستگی، از شهریور ۱۳۳۴، ستاد ارتش با سازمان جدیدی که اقتباس از سازمان نظامی آمریکا بود آغاز به کار کرد و در مرحله‌ای دیگر، قرار شد سفرای ایران در کشورهای عضو پیمان، از افراد نظامی باشند.<sup>۲</sup> آیه‌الله کاشانی مخالفت خود را با پیوستن ایران به پیمان بغداد اعلام کرد.<sup>۳</sup> نواب صفوی نیز در جلسه‌ای با حضور تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران، ضمن هشدار و تهدید شاه تصریح کرد که با ورود ایران به این پیمان و وابستگی به غرب مخالف است.<sup>۴</sup> همچنین اطلاعیه‌ای علیه پیوستن ایران به پیمان بغداد از سوی فداییان اسلام منتشر گردید.<sup>۵</sup> در نشریه راه مصدق ارگان نیمه مخفی نهضت مقاومت ملی نیز ضمن بی‌ارزش خواندن «مصوبات مجلس» و «اقدامات حکومت‌های بعد از ۲۸ مرداد»، ماهیت پیمان بغداد انگلیسی توصیف شده و تأکید گردید که الحاق ایران به این پیمان نتایج موردنظر «دستگاه کودتا» را به بار نخواهد آورد.<sup>۶</sup>

### □ سرکوب «فداییان اسلام»

از مهمترین حوادث داخلی این دوره و همزمان با الحاق ایران به پیمان بغداد، سرکوب «فداییان

۱. آشوری، دانشنامه سیاسی: ص ۲۰۲؛ با تلخیص و اندکی تصرف.

۲. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۵۶ و ص ۶۰.

۳. حسینیان، بیست سال تکاپوی...: ص ۲۸۰.

۴. عبد خدایی، خاطرات...: ص ۲۰۵.

۵. خوش‌نیت، سیدمجتبی نواب صفوی...: ص ۱۵۴.

۶. اسناد نهضت آزادی...، ج ۲: صص ۲۸۳-۲۸۶.

اسلام» است. در مجلس ختم سیدمصطفی کاشانی<sup>۱</sup> در مسجد سلطانی بازار، که از طرف آیه‌الله کاشانی و سایر بازماندگان از ساعت ۳ تا ۵ بعدازظهر ۲۵ آبان ۱۳۳۴ منعقد شده بود، پس از ورود حسین علاء نخست‌وزیر به مسجد و حضور وی در شبستان، فردی با اسلحه کمری به سمت وی شلیک کرد ولی پس از مؤثر نیفتادن گلوله اول، گلوله دوم در لوله گیر کرد؛ در نتیجه ضارب با خود اسلحه به شدت بر سر علاء کوبید که باعث جراحی مختصر و خونریزی گردید. ضارب دستگیر شد و روز بعد، در روز ۲۶ آبان، فرماندار نظامی اعلام کرد که ضارب نخست‌وزیر مظفر علی ذوالقدر عضو «فداییان اسلام» است و به دستور نواب صفوی رهبر آن گروه دست به ترور زده است.<sup>۲</sup> ذوالقدر در زیر لباس خود کفنی به تن داشت که بر روی آن جملاتی نوشته شده بود مانند: «پیمان نظامی، قرارداد نفت و هر پیمان خارجی باید ملغی شود»، «قطع ایادی اجانب و دشمنان اسلام و ایران: انگلیس - آمریکا - روس»، «برقرار باد حکومت قرآن، واژگون باد حکومت کفر و معصیت»، «احکام اسلام باید اجرا شود».<sup>۳</sup>

جمعیت فداییان اسلام به رهبری سیدمجتبی نواب صفوی با خطمشی انقلابی در سال ۱۳۲۴ تأسیس شده بود و اقدامات فرهنگی، سیاسی و قهرآمیز زیادی با حمایت برخی علما و مراجع صورت داد. در جریان نهضت ملی شدن نفت، اعدام انقلابی هژیر و رزم‌آرا توسط این جمعیت از علل اصلی عقب‌نشینی عوامل انگلستان و تصویب قانون ملی شدن نفت محسوب گردید.<sup>۴</sup>

به فاصله چند روز، در نتیجه بازجویی‌ها و تحقیقات مأموران فرمانداری نظامی و شهربانی، نواب صفوی و سایر افراد مؤثر «فداییان اسلام» دستگیر شدند. نواب صفوی و تعدادی از یارانش قبل از بازداشت «مدتی در منزل آیه‌الله طالقانی پنهان شدند و ایشان در منزل خویش از آنها پذیرایی می‌کرد.» «حفاظت از نواب به وسیله او سابقه داشت و آقای طالقانی در سال ۲۴ و ۲۵ نیز شهید نواب را در اطراف

---

۱. وی فرزند بزرگ آیه‌الله کاشانی و در زمان مرگ، نماینده مجلس شورای ملی بود. مرگ وی مشکوک اعلام شد و چون دولت متهم به مسموم کردن او بود حضور نخست‌وزیر در مراسم ختم بیشتر به خاطر رفع اتهام تلقی می‌شد. سفری، قلم و سیاست، ج ۲: ص ۲۲۵. حسینیان، بیست سال تکاپوی...: ص ۳۴۲.

۲. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: صص ۵۹-۶۰. سمیعی، سی و هفت سال: صص ۶۷-۶۸.

۳. روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۴/۸/۲۶.

۴. در مورد تاریخ و اقدامات فداییان اسلام به خوش‌نیت، سیدمجتبی نواب صفوی... و امینی، جمعیت فداییان اسلام... جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی...: صص ۱۷۰-۲۱۵.

دهات طالقان مخفی می‌کنند.<sup>۱</sup> از جمله اتفاقات مهم در همان روزهای نخست سرکوب، قتل سید عبدالحسین واحدی فرد دوم جمعیت مذکور به دست تیمور بختیار بود. در جلسه‌ی مواجهه بین بختیار و واحدی، سخنان تندى بین طرفین رد و بدل شد؛ که واحدی «پاسخ‌های صریح و شجاعانه» به بختیار می‌داد. در همانجا سرتیپ بختیار از شدت عصبانیت، با اسلحه‌ی کمری خود، پنج گلوله به واحدی شلیک کرد و او را به قتل رساند. در اعلام رسمی رژیم، عنوان شد که چون واحدی قصد فرار داشته است توسط مأموران به قتل رسیده است.<sup>۲</sup>

پس از دستگیری رهبران و اعضای اصلی فداییان اسلام، پرونده قتل رزم‌آرا از بایگانی خارج شد و گروهی از اعضای سابق جبهه ملی در ارتباط با این پرونده احضار شدند و نواب صفوی با مصدق در بازداشتگاه مواجهه داده شد. همچنین «در مواجهه با نواب صفوی، بین دکتر بقایی و وی مشاجره شدید لفظی درگرفت.»<sup>۳</sup> بازجویی‌های اعضای «فداییان اسلام»، با خشونت شدید و شکنجه‌های قرون وسطایی همراه بود. نواب صفوی در بازجویی در مورد علت اقدام به قتل حسین علاء می‌گوید: «با مخاطراتی که بعد از تسلط بیشتر از پیش کفار به مناسبت پیمان نظامی غربی برای اسلام و مسلمین پیش‌بینی می‌شد، حکومت او [علاء] هم یکی از مصادیق مهاجمین به اسلام بوده، عملی هم که آقای مظفر ذوالقدر انجام داد، یکی از مصادیق دفاع بوده... از نظر دینی هم که موظف به حکم دفاع بودیم... حکم کلی را باید فقیه جامع‌الشرایط بیان کند... و لکن تشخیص مصداق و موضوع به عهده مکلف است.»<sup>۴</sup> وی همچنین در دفاعیات خود تأکید کرد که حکومت هیئت حاکمه ایران نامشروع و غیرقانونی است و فداییان اسلام به منظور دفاع در برابر هجوم به اسلام، مسلح شده‌اند.<sup>۵</sup> نواب صفوی ضمن تأکید بر هدف برقراری نظام اسلامی در ایران، در دادگاه تشریح کرد که وی و یارانش هرگز تروریست نبوده‌اند، بلکه بر طبق موازین شرعی و با دستور از مجتهدین جامع‌الشرایط، هرکس را که مهاجم به اسلام و منافع و نوامیس مسلمین تشخیص داده‌اند، از میان برداشته‌اند و آنان که کشته شده‌اند یا در فهرست اقدامات بعدی این گروه قرار

۱. یادنامه ابوذر زمان: صص دوازده و سیزده.

۲. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۶۰؛ ذیل ۷ آذر ۱۳۳۴.

۳. سفری، قلم و سیاست، ج ۲: ص ۲۲۷.

۴. امینی، جمعیت فداییان اسلام...: ص ۳۳۳.

۵. خوش‌نیت، سیدمجتبی نواب صفوی...: ص ۱۸۱.

داشته‌اند، همگی خائنین به دین و ملت و مملکت بوده‌اند.<sup>۱</sup> پس از شروع محاکمات نواب صفوی و یارانش، که در دادگاه نظامی به طور سری و بدون حضور تماشاچی تشکیل شد و در مدت زمان کوتاهی به سرعت خاتمه یافت، اعلام گردید که دکتر مظفر بقایی، حسین مکی، سید محمود نریمان، علی زهری، عبدالقدیر آزاد، دکتر علی شایگان، کرباسچیان و چند نفر دیگر به اتهام معاونت در قتل رزم‌آرا دستگیر شده‌اند؛ این عده پس از مدتی آزاد شدند. سرانجام پس از تأیید حکم اعدام سید مجتبی نواب صفوی، سید محمد واحدی، خلیل طهماسبی و مظفر ذوالقدر توسط دادگاه تجدیدنظر نظامی و توشیح فوری آن توسط شاه، حکم مزبور در سحرگاه روز ۲۷ دی ۱۳۳۴ در لشکر دو زرهی به اجرا درآمد و نامبردگان تیرباران شدند.<sup>۲</sup> اتهام فداییان اسلام رسماً «توطئه به منظور بر هم زدن اساس حکومت و تجری مردم به مسلح شدن بر ضد سلطنت» اعلام گردید.<sup>۳</sup> تلاش برخی از علمای ایران و نجف و از جمله آیه‌الله روح‌الله خمینی برای جلوگیری از اجرای حکم به نتیجه‌ای نرسید.<sup>۴</sup>

از دیگر حوادث قابل توجه دوران صدارت حسین علاء در رژیم کودتا، دستگیری آیه‌الله سید ابوالقاسم کاشانی در سن هشتاد سالگی بود. از سوی دولت رسماً اعلام شد که وی جهت ادای توضیحات به دادستانی ارتش احضار شده است. آیه‌الله کاشانی، پس از حضور در دادستانی ارتش و چهار ساعت بازجویی به اتهام «تحریر مردم به مسلح شدن بر ضد سلطنت»<sup>۵</sup> بازداشت شد و به زندان لشکر دو زرهی انتقال یافت. کاشانی در تحقیقات صریحاً گفت: «من فتوای قتل رزم‌آرا را صادر کردم؛ چون مجتهد جامع‌الشرايط بودم.» قرائن و شواهد آشکار ساخت که شدت عمل در مورد آیه‌الله کاشانی مقدمه محکومیت و اعدام وی است.<sup>۶</sup> برای جلوگیری از اعدام، فعالیت‌های وسیعی از سوی آیه‌الله بروجرودی و علمای نجف و ایران صورت گرفت که با توجه به کهولت سن وی، موجب عقب‌نشینی شاه گردید.<sup>۷</sup> گرچه

۱. همان: صص ۱۷۴-۱۷۵.

۲. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: صص ۶۱-۶۲. سمیعی، سی و هفت سال: ص ۳۵.

۳. امینی، جمعیت فداییان اسلام...: ص ۳۳۶، نامه وزارت جنگ به شاه.

۴. همان: ص ۳۲۷. جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی...: ص ۱۸۸.

۵. روحانی مبارز...: ج ۲: ص ۷۴۴، نامه وزارت جنگ در مورد قرار بازداشت.

۶. دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲: ص ۴۵۸. فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۶ و ۷: صص ۲۹۴-۲۹۷.

۷. سفری، قلم و سیاست، ج ۲: صص ۲۲۷-۲۲۸. حسینیان، بیست سال تکاپوی...: ص ۲۸۰. فلسفی، خاطرات و مبارزات: ص ۱۳۷.

این بازداشت تا ۲۳ اسفند بیشتر طول نکشید، لیکن نشانگر این حقیقت بود که رژیم کودتا به تحکیم خود اطمینان پیدا کرده است و نگران برخی از مصلحت‌اندیشی‌های مقطعی نیست.

### ○ دکترین آیزنهاور

اعلام «دکترین آیزنهاور»<sup>۱</sup> و حمایت یکی از احزاب ملی‌گرای ایران از این دکترین، از حوادث و مقاطع سیاسی مهم اواخر دوران نخست‌وزیری حسین علاء به شمار می‌رود. بر اساس این سیاست، آمریکا اعلام کرد که حمایت نظامی را از کشورهایی که مورد تهدید کمونیسم‌اند به عهده می‌گیرد. مانور آمریکا در مورد ایران، با عضویت رسمی آن در «پیمان بغداد» و سپس انعقاد قرارداد نظامی دوجانبه با ایران شروع شد.<sup>۲</sup>

کمیته مرکزی «حزب ایران» در اول بهمن ۱۳۳۵، با انتشار اعلامیه‌ای به امضای اللهیار صالح، «دکترین آیزنهاور» را تأیید کرد.<sup>۳</sup> «حزب ایران» که در آن زمان بعضی رهبران شناخته شده آن صالح، کریم سنجابی، شاپور بختیار و مهندس حسینی بودند، در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ توسط گروهی از اعضای کانون مهندسين مانند مهندس فریور، دکتر معظمی، مهندس حق‌شناس، مهندس بیانی، مهندس زیرک‌زاده و دکتر صفی اصفیا تشکیل شد. در تمام دوره حیاتش، به نظر بعضی نویسندگان یک «باشگاه سیاسی» بود و نتوانست توده‌های وسیعی را به خود جلب کند.<sup>۴</sup> پس از وحدت دو حزب ایران و

---

۱. لایحه پیشنهادی ژنرال دوايت آیزنهاور، رييس جمهور ايالات متحده آمريكا، از حزب جمهوري خواه و تصويب‌کننده طرح کودتای ۲۸ مرداد، که درباره سیاست آمریکا در خاورمیانه و مناطق پیوسته به آن - با نگاه به نفوذ شوروی و خطرات آن برای غرب - در ژانویه ۱۹۵۷ به کنگره ارائه شد، سه اصل مهم داشت: استفاده از نیروهای مسلح خود به درخواست کشورها در قبال نفوذ و خطر کمونیسم، کمک به توسعه اقتصادی این کشورها و کمک نظامی و اقتصادی به کشورها «به شرط اینکه کشورهای مزبور در ازاء آن اجازه استفاده از خاکشان را به نیروهای مسلح آمریکا بدهند.» حوزه‌ای که «دکترین آیزنهاور» در آن به کار بسته می‌شد، از لیبی در غرب تا پاکستان در شرق، ترکیه در شمال و شبه جزیره عربستان در جنوب را در بر می‌گرفت. آشوری، دانشنامه سیاسی: ص ۱۵۵؛ با تلخیص و اندکی تصرف.

۲. جزئی، تحلیل مختصری از تحولات...: ص ۶۵.

۳. همان: ص ۶۳. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۷۳. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۵۳. کوهستانی‌نژاد، حزب ایران...: صص ۳۳۰ - ۳۳۱.

۴. جزئی، تاریخ سی ساله...، ج ۱: ص ۸۷.



میهن (به رهبری افرادی نظیر ارسنجانی، جهانگیر تفضلی، عبدالقدیر آزاد، شجاع‌الدین شفا، حسین مکی، کریم سنجابی) در سال ۱۳۲۵، «از اعضای حزب ایران در این زمان می‌توان به مهندس بازرگان،<sup>۱</sup> مهندس جعفر شریف‌امامی، مهندس منصور روحانی، ابوالفضل قاسمی، اصغر گیتی‌بین، محمد نخشب و محمد مکرری اشاره کرد.»<sup>۲</sup> پس از ائتلاف حزب ایران و حزب توده در تیرماه ۱۳۲۵ گروهی از حزب خارج شدند که برخی از آنان مانند ابوالحسن صادقی، جعفر شریف‌امامی و حسین مکی به حزب دمکرات قوام پیوستند. رسول مهربان از اعضای قدیمی حزب ایران، بازرگان، محمد نخشب، خلعتبری و جعفر شهیدی را نیز از جمله خارج شدگان برمی‌شمرد.<sup>۳</sup>

به گفته نجاتی «حزب ایران، ایدئولوژی خاصی نداشت، یک حزب ناسیونالیست بود که مدرنیسم و سوسیالیسم را هم پذیرفته بود و چون ضدبیگانه [انگلیس و شوروی] بود، گروه قابل توجهی از ملیون و حتی افراد مذهبی را جذب کرد.»<sup>۴</sup> در جوّ سیاسی آن دوران که «حزب توده» به شوروی وابسته بود و هیئت حاکم - اغلب - به انگلیس تمایل داشت، «حزب ایران» گرایش و تمایلات آمریکایی داشت که تأیید «دکترین آیزنهاور» از آثار و مصادیق این گرایش است.<sup>۵</sup> او در این باره می‌نویسد: «حزب ایران، در برابر «روسوفیل» و «آنگلوفیل»ها، تمایلات «آمریکوفیل» داشت.»<sup>۶</sup>

در یک سند منتشره آرشیو ساواک مورخ ۲۳ بهمن ۱۳۳۵ [گزارش فرمانداری نظامی] اداره کنندگان حزب ایران و مخالفین اعلامیه صالح اینگونه معرفی شده‌اند:

«برابر گزارش رسیده اشخاصی که با حزب ایران فعلاً همکاری می‌نمایند و در واقع هیئت

---

۱. مهندس بازرگان خود تأکید دارد که رسماً عضو حزب ایران نبوده است. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۱: ص ۹۹. به گفته اشکوری، «همکاری بازرگان با حزب ایران در دهه بیست، عمدتاً فکری و فرهنگی بوده است.» همان، ص ۱۰۰. برزین در این مورد می‌نویسد: «بازرگان هرگز عضو رسمی حزب ایران نشد... اما در جوار و هماهنگی با حزب فعالیت داشت. در دو سال اول تشکیل حزب، فعالانه جزوه‌نویسی کرد. در چند گردهم‌آیی اعضای حزب را مورد خطاب قرار داد. هم از طریق حزب بود که چند سال بعد به مقامات عالی‌رتبه رسید.» برزین، زندگی‌نامه سیاسی مهندس...: ص ۵۹.

۲. مطالعات سیاسی، ک ۱: ص ۱۵۷.

۳. همان: ص ۱۶۳.

۴. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۴۹.

۵. همان: صص ۱۵۲-۱۵۳؛ با تلخیص و تصرف.

۶. همان: ص ۱۵۳.

مدیره حزب را تشکیل داده‌اند عبارتند از آقایان: مهندس احمد زیرک‌زاده، دکتر ناظرزاده، دکتر غلامحسین صدیقی، مهندس سیف‌الله معظمی، مهندس بازرگان. اشخاصی که در کمیته نهضت مقاومت ملی بودند و تا به حال با اعلامیه‌ی اللهیار صالح مخالف هستند عبارتند از آقایان حاج سیدرضا زنجانی، مهندس حسیبی، دکتر سیدعلی شایگان، مهندس حق‌شناس، دکتر محمدعلی ملکی، دکتر ملک اسماعیلی، دکتر کمال جناب، تیمسار بازنشسته صارم، سرتیپ بازنشسته قلعه‌بیگی، سرتیپ بازنشسته هوشمند افشار، سرتیپ بازنشسته احتسایان»<sup>۱</sup>

مهندس بازرگان بعدها در خاطرات خود یکی از علل اختلاف با صالح را همین موضوع عنوان کرده و می‌گوید: «ادعای پیروی از مکتب مصدق و تشکیل جبهه ملی، با تأیید و قبول دکترین آیزنهاور رییس جمهوری کودتاچی، منافات داشت.»<sup>۲</sup>

#### □ تأسیس س.ا.و.ا.ک

در آخرین روزهای زمامداری حسین علاء، لایحه‌ی تشکیل «سازمان اطلاعات و امنیت کشور» (س.ا.و.ا.ک) به تصویب مجلسین رسید. قبل از ساواک، بختیار فرماندار نظامی تهران دو سازمان اطلاعاتی در اختیار داشت: «رکن دو ارتش»، که وظیفه‌اش تصفیة مخالفین رژیم در ارتش بود و «کارآگاهی»، که در کشف جریان‌های سیاسی مخالف عمل می‌کرد و نیروهای شهربانی را هم در اختیار داشت.<sup>۳</sup> آغاز به کار سازمان امنیت ابتدا پس از تصویب هیئت دولت در دهم مهرماه ۱۳۳۵ بود که به نوشته مطبوعات از آن تاریخ «معاونین سازمان امنیت در فرمانداری نظامی مشغول کار شدند.» و اعلام شد که «تشکیل سازمان امنیت احتیاجی به اجازه‌ی مجلسین ندارد زیرا یک اداره‌ی عمومی است که اجازه‌ی تشکیل آن با هیئت وزیران است.»<sup>۴</sup> لایحه‌ی قانونی که متضمن «وظایف و اختیارات» سازمان مزبور است نیازمند تصویب و رسمیت قانونی بود. در ۱۹ آبان ۱۳۳۵ خبر دیگری انتشار یافت که «مقدمات تأسیس سازمان امنیت فراهم شد و محل آن در خیابان ایرانشهر استقرار یافت و ۳۵ نفر از افسران و درجه‌داران

۱. مطالعات سیاسی، ک ۱: ص ۱۸۸.

۲. نجاتی، شصت سال خدمت...، ج ۱: ص ۳۶۲.

۳. مدنی، تاریخ سیاسی...، ج ۲: ص ۱۴۹.

۴. سفری، قلم و سیاست، ج ۲: صص ۲۵۶-۲۵۷.

ستاد ارتش در اختیار این سازمان قرار گرفتند.<sup>۱</sup> در واقع ساواک پیش از تصویب لایحه قانونی عملاً فعالیت خود را آغاز کرد. لایحه مزبور، که به موجب آن رییس سازمان مذکور معاون نخست‌وزیر بود و بودجه آن نیز جزء بودجه «نخست‌وزیری» محاسبه می‌شد، در ۱۰ بهمن ۱۳۳۵ به تصویب سنا رسید. در ۲۳ اسفند نیز مجلس شورای ملی، بدون بحث و مخالفت، قانون تشکیل ساواک را که سنا تصویب کرده بود، تصویب نمود.<sup>۲</sup> در ماده ۲ این قانون، وظایف ساواک بدین قرار عنوان شده بود:

الف - تحصیل و جمع‌آوری اطلاعات لازم برای حفظ امنیت کشور.

ب - تعقیب اعمالی که متضمن قسمی از اقسام جاسوسی است و عملیات عناصری که بر ضد استقلال و تمامیت کشور و یا به نفع اجنبی اقدام می‌کنند.

ج - جلوگیری از فعالیت جمعیت‌هایی که تشکیل و اداره کردن آن غیرقانونی اعلام شده یا بشود و همچنین ممانعت از تشکیل جمعیت‌هایی که مرام و یا رویه آنها مخالف قانون اساسی است.

د - جلوگیری از توطئه و اسباب‌چینی بر ضد امنیت کشور.

ه - بازرسی و کشف نسبت به بزه‌های مندرج در دیگر قوانین مصوب در ۱۳۱۰، ۱۳۱۴ و ۱۳۱۷.

بر طبق ماده ۳ این قانون، مأموران سازمان اطلاعات و امنیت کشور از حیث طرز تعقیب بزه‌های مذکور در این قانون و انجام وظایف، در زمره ضابطین نظامی محسوب می‌شدند و از این حیث دارای کلیه اختیارات و وظایف ضابطین نظامی بودند؛ ضمناً طبق همین ماده، از تاریخ تصویب این قانون، رسیدگی به کلیه بزه‌های مذکور در آن، در صلاحیت دادگاه‌های دایمی نظامی<sup>۳</sup> قرار می‌گرفت.<sup>۴</sup> سرتیپ منوچهر

۱. همان: ص ۲۵۷.

۲. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: صص ۷۳-۷۴؛ با اندکی تصرف.

۳. «قانون دادرسی و کیفر ارتش» در سال ۱۳۱۷ از طرف وزارت جنگ به مجلس داده شد. طبق این قانون، عملاً رسیدگی به پرونده‌های سیاسی به دادگاه‌های نظامی محول شد و تمهیداتی نیز برای تشدید مجازات چپیده شد؛ مثلاً حداکثر مجازات مقدمین علیه امنیت کشور در قوانین پیشین ۱۰ سال بود که در این قانون به اعدام تبدیل شد. از طرف کمیسیون دادگستری مجلس، این قانون برای مدت شش ماه به عنوان آزمایش تصویب شد ولی تا کودتای ۲۸ مرداد به تصویب نهایی مجلس نرسید. برای روشن شدن نقش شاه در این قانون، به سه ماده آن اشاره می‌شود: ماده ۴: دادستان ارتش، از لحاظ وظایف قضایی، نماینده «بزرگ ارتشتاران فرمانده» (یعنی شاه) است؛ ماده ۲۱: که تشکیل این دادگاه‌ها طبق امر «بزرگ ارتشتاران فرمانده» (یعنی شاه) صورت می‌گیرد؛ و ماده ۲۵ تصریح دارد که دادستان‌ها و دادرس‌ها بر حسب فرمان و تصویب «بزرگ ارتشتاران فرمانده» (یعنی شاه) تعیین می‌شوند!

۴. مجموعه قوانین سال ۱۳۳۶: ص ۶۲ (قانون تشکیل «سازمان اطلاعات و امنیت کشور»); با تلخیص و اندکی

هاشمی که مدت پانزده سال مدیرکل ضدجاسوسی ساواک بوده است در مورد لایحه تأسیس ساواک می‌نویسد: «... از لحاظ قانونی و حقوقی انسانی بسیار مترقی و معتدل تر از «قانون امنیت اجتماعی» دکتر مصدق و قانون‌های مشابه در بسیاری از کشورهای دیگر بود. ولی... طی حیات بیست و دو ساله خود... از محدوده قانونی خود خارج شد و به مرور زمان... به [صورت] قدرت فائقه فوق قانون درآمد و بدتر از آن، این قدرت فائقه به جای اینکه در خدمت کشور درآید، کشور را در خدمت خود درآورد.»<sup>۱</sup> در واقع ساواک از ابتدا زیر نظر مستقیم شاه قرار گرفت و به گفته فردوست، «هیچ مقامی به جز محمدرضا حق دخالت در امور... ساواک را نداشت حتی نخست‌وزیر.»<sup>۲</sup>

به این ترتیب، از نیمه دوم سال ۱۳۳۵ - و رسماً با تصویب قانون ساواک از فروردین ۳۶ - فرمانداری نظامی تهران، که از ۲۸ مرداد نقش اساسی در سرکوبی حرکت‌های ملی و ضد رژیم داشت و متمرکزترین و فعال‌ترین دستگاه پلیسی رژیم شده بود، به صورت یک سازمان پلیس سیاسی درآمد.<sup>۳</sup> ساواک، که از همان آغاز تأسیس به دلیل خشونت‌ها و شکنجه‌های معروفش شهرت جهانی پیدا کرد، ارتباطی تنگاتنگ با انتلیجنس سرویس، C.I.A. و «موساد» داشت؛ و ساختار تشکیلاتی و اداری آن نیز برگرفته از آنها و سازمان امنیت داخلی آمریکا (F.B.I) بود.<sup>۴</sup> فردوست می‌نویسد: «از سال ۱۳۳۵، ساواک توسط ۱۰ مستشار آمریکایی طبق قواره سازمان خودشان سازماندهی شده است... ساواک ۲ وظیفه اطلاعاتی (خارجی) و امنیتی (داخلی) را به عهده داشت و تلفیقی بود از دو سازمان «سیا» و «اف. بی. آی.»<sup>۵</sup>

آمریکا، انگلیس و اسرائیل در سازماندهی، آموزش و تجهیز ساواک از ابتدای شکل‌گیری نقش اساسی را دارا بودند و در واقع این سازمان را به یکی از ابزارهای اصلی تداوم وابستگی رژیم شاه به غرب تبدیل کردند.

تصرف.

۱. هاشمی، داوری...: ص ۱۰۹.

۲. فردوست، ظهور و سقوط...، ج ۱: ص ۴۸۳.

۳. جزئی، تاریخ سی ساله...، ج ۲: ص ۶۸.

۴. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۹۳۳. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۵۱۵. برای آگاهی بیشتر ← ظهور و سقوط...، ج ۱ و ج ۲، فصول مربوط به تشکیل ساواک و آموزش‌ها و ارتباطات.

۵. فردوست، ظهور و سقوط...، ج ۱: ص ۴۰۹.

نخستین رییس ساواک تیمور بختیار بود که به دلیل خوش خدمتی‌هایش ظرف چند سال، از سرهنگی به سپهبدی رسید. وی که در شقاوت و بی‌رحمی شهره بود، مورد تنفر مردم و آزادیخواهان قرار داشت. شاه نیز - شخصاً - از وی و قدرت رو به تزایدش در هراس بود. انجام اولین انتخابات پس از کودتا در اسفند ۱۳۳۲ - که رسوایی آن در جهان معروف شد، سرکوب «حزب توده» و سازمان افسری آن، سرکوب «فداییان اسلام» و قتل سید عبدالحسین واحدی با دست خود و... از موارد معروف کارنامه بختیار است.<sup>۱</sup>

### ○ «حزب بازی» شاه و بازداشت ملیون

اقبال، که خود را «چاکر جان‌نثار» شاه می‌نامید، در فروردین ۳۶ به نخست‌وزیری رسید و «مطمیع‌ترین و متملق‌ترین نخست‌وزیر دوران سلطنت محمدرضا شاه بود».<sup>۲</sup> منوچهر اقبال، قبل از نخست‌وزیری، رییس دانشگاه تهران و سپس وزیر دربار بود. وی رییس یکی از لژهای «فراماسونری»<sup>۳</sup> بود و ده تن از اعضای کابینه او را هم «ماسون‌ها» تشکیل می‌دادند.<sup>۴</sup>

---

۱. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۹۴؛ با اندکی تصرف. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۵۲۰. کاتم، ناسیونالیسم در ایران: ص ۱۰۵؛ با تلخیص و تصرف. برای آگاهی بیشتر ← فردوست، ظهور و سقوط...، ج ۱: صص ۴۱۵-۴۲۲.

۲. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۹۳. نویسنده در تخصیص لقب، سهواً، علم و اقبال را جابه‌جا کرده؛ واقع امر این است که امیر اسدالله علم در نامه‌ها و پیام‌های ارسالی به شاه، امضای خود را با «غلام‌خانه‌زاد» زینت می‌داد و منوچهر اقبال با «چاکر جان‌نثار».

۳. Freemasonry بزرگ‌ترین انجمن پنهانی جهانی است که با پیشرفت امپراتوری بریتانیا در جهان گسترش یافت. شعارها و اهداف فراماسونری، ظاهری اخلاقی و انساندوستانه دارند. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شعبه‌های دستگاه فراماسونی در کشورهای خاورمیانه - مانند ترکیه و مصر و ایران - هم برپا شد. در زمان ناصرالدین شاه میرزا ملکم خان دستگاه فراماسونی را در ایران برپا کرد و قصد او این بود که عده‌ای از مخالفان رژیم استبداد را گردآورد و استفاده سیاسی از آن جمعیت بکند. مردم این انجمن پنهانی را «فراموشخانه» نامیدند؛ زیرا کسانی که عضو آن می‌شدند پیمان بسته بودند که هرچه می‌بینند و می‌شنوند فراموش کنند و فاش نکنند. ناصرالدین شاه دستور سرکوب بساط میرزا ملکم خان را داد؛ ولی پس از آن شعبه‌ای از فراماسونری انگلیسی و فرانسوی در ایران تشکیل شد و بعدها با گرد آمدن گروه بزرگی از صاحبان قدرت و نفوذ در تشکیلات فراماسونی، این دستگاه در گرداندن کارها و برآوردن مقاصد سیاست‌های استعماری نقش بزرگی یافت. آشوری، دانشنامه سیاسی: صص ۲۴۱-۲۴۳؛ با تلخیص و اندکی تصرف.

۴. کاتم، ناسیونالیسم در ایران: ص ۳۴۰. فهرست اعضای فراماسون در ایران، نخستین بار، در روزنامه فرمان در دی

دوران کابینه اقبال مورد مناسبی برای شروع یک بازی توسط شاه بود: «حزب بازی»؛ مشاوران شاه و بیشتر خودش، مایل بودند ژستی از دموکراسی را به نمایش بگذارند. در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۶ امیراسدالله علم، طی یک مصاحبه مطبوعاتی، موجودیت حزبی را به نام «حزب مردم» اعلام کرد. وی در تشریح مرامنامه حزب گفت که این حزب طرفدار سهیم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها و تقسیم زمین بین کشاورزان و برابری حقوق زن و مرد است. علم در این مصاحبه سازمان حزب را توضیح داد و مسئولان حزب را معرفی نمود.<sup>۱</sup> در ۲۸ بهمن ۱۳۳۶ نیز دکتر منوچهر اقبال، نخست‌وزیر، تشکیل یک حزب اکثریت به نام «حزب ملیون» را اعلام کرد.<sup>۲</sup> در یک تحلیل لیبرالی و مبتنی بر مدارک وزارت خارجه آمریکا، این «بازی» به مثابه نمایشی مضحک و شاهانه تلقی شده است. ریچارد کاتم می‌نویسد:

[...] در عمل، این دو حزب در حد مضحکی مصنوعی بودند. حزب «آزادیخواه» به وسیله امیراسدالله علم، یکی از بزرگترین مالکان ایران و عضو خانواده‌ای که به هواداری از انگلیسی‌ها شهرت داشت، رهبری می‌شد. برای جمع کردن آزادیخواهان به دور این حزب، بی‌تناسب‌تر از این رهبر یافت نمی‌شد. به عنوان راه‌حل [یا آلترناتیو]، مردم می‌توانستند به حزب «محافظه‌کار» دکتر اقبال و دوستان فراماسون او روی آورند. ایرانی‌ها - همگی - این دو حزب را شوخی تلقی می‌کردند. بسیاری استدلال می‌نمودند که شاه با قبول سلطه دیکتاتوری خود می‌توانست اعتبار بیشتری کسب کند تا با این نپختگی سعی در پنهان کردن آن داشته باشد. با آنکه دلیلی وجود ندارد تا بخواهیم در صمیمیت شاه برای ایجاد نظام دو حزبی تردید کنیم، مع‌ذکب او مایل نبود به این دو حزب برای انتخاب رهبر و خط مشی سیاسی، استقلال عملی بدهد که امکاناً منجر به رشد دو حزب واقعی گردند.<sup>۳</sup>

در مرداد ۱۳۳۶ قرارداد شرکت ملی نفت با شرکت نفتی ایتالیایی «آجیپ» به تصویب مجلسین رسید. «نهضت مقاومت ملی»، با انتشار جزوه ۲۴ صفحه‌ای «نفت»، به مناسبت امضای قرارداد مذکور با ارائه اسناد و شواهد مستدل به تشریح میزان وابستگی سیاسی و اقتصادی ایران به غرب در پی قرارداد کنسرسیوم پرداخت. به دنبال آن در ماه‌های شهریور تا آبان ۳۶، سران و فعالان نهضت مقاومت در تهران و مشهد دستگیر و یا جهت بازجویی احضار شدند. آیه‌الله زنجانی، حجة‌الاسلام انگجی،

ماه ۱۳۳۵/دسامبر ۱۹۵۶ درج شد. بعدها با انتشار کتاب سه جلدی اسماعیل رائین اغلب اسامی فاش شد.

۱. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۷۹؛ با اندکی تصرف.

۲. کاتم، ناسیونالیسم در ایران: ص ۳۴۰.

۳. همان: همان صفحه.

حجة الاسلام شبستری، دکتر عبدالله معظمی، اصغر گیتی بین، حسن میرمحمد صادقی، مهندس عطایی، عباس سمیعی و چندتن دیگر از تهران و محمدتقی شریعتی، سید ابراهیم میلانی، طاهر احمدزاده، ذبیح الله آسایش، علی شریعتی و حاج عابدزاده از مشهد از این جمله بودند. این دستگیری‌ها اولین مانور گسترده سازمان امنیت شاه پس از تأسیس آن بود.<sup>۱</sup> سیدجعفر بهبهانی نماینده تهران در مجلس نوزدهم در مورد بازداشت‌شدگان مزبور به نخست‌وزیر اعتراض و طرح سؤال کرد. در جلسه هفتم آبان ۱۳۳۶، دکتر اقبال در پاسخ به سؤال بهبهانی، توقیف شدگان را به ارتباط با عوامل خارجی و تهیه و چاپ اعلامیه علیه دولت متهم ساخت. بهبهانی در پاسخ بر اعتراض خود تأکید کرد و اقدام دولت را خلاف دموکراسی و قانون برشمرد و گفت: «اگر کسی نظر مخالفت دارد بگذارید حرفش را بزند.»<sup>۲</sup>

بعد از مدتی به تدریج بازداشت‌شدگان آزاد شدند ولی نهضت مقاومت ملی از آن پس دیگر مجال و امکان فعالیت چندانی نیافت و به تعبیر بازرگان «عملاً تعطیل گردید.»<sup>۳</sup>

با تأسیس ساواک دیگر ضرورت نداشت که مقررات حکومت نظامی ادامه یابد؛ چرا که معنای تشکیل چنان سیستم سرکوبی این بود که مقررات مزبور به طور دائمی برقرار شده و نیازی به حفظ عنوان پر سر و صدا و تحریک‌آمیز حکومت نظامی نیست؛ از این رو اقبال پایان حکومت نظامی را رسماً اعلام کرد،<sup>۴</sup> و برای فریب افکار عمومی برنامه‌ای برای اصلاح ادارات مطرح ساخت که به قانون «از کجا آورده‌ای» معروف شد. ابتدا تشکیلاتی به نام «سازمان بازرسی شاهنشاهی» تشکیل شد و یک روز بعد در ۲۹ مهر ۱۳۳۷ لایحه «از کجا آورده‌ای» به مجلس برده شد.<sup>۵</sup> «در طول ۳/۵ سال نخست‌وزیری اقبال، این قانون تبدیل به شوخی عمومی شد و هیچ اثری در مبارزه با فساد اداری به جا نگذاشت.»<sup>۶</sup>

#### ○ سیاست خارجی به سود اسرائیل و تنش با اعراب

در مورد سیاست خارجی رژیم کودتا، در دوران زمامداری اقبال، تغییری آشکار رخ داد. شاه

۱. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۲۶. جبهه ملی به روایت...: صص ۲۶ و ۲۷.

۲. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره نوزدهم، جلسه ۱۲۵، ۱۷ آبان ۱۳۳۶.

۳. روزنامه کیهان، ۵۸/۱۱/۲۰: ص ۱۰، مقاله بازرگان، پانوش شماره ۴. روزنامه اطلاعات، ۵۸/۱۱/۱۸: ص ۱۰.

۴. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۷۵.

۵. همان: صص ۹۲-۹۳.

۶. همان: ص ۹۳.

نخست‌وزیری را به کار گماشته بود که صریحاً گفته بود: «من بدون اجازهٔ اعلیحضرت همایونی آب نمی‌خورم»<sup>۱</sup> و در مورد سیاست خارجی نیز طی یک مصاحبهٔ مطبوعاتی اظهار داشت: «سیاست خارجی مملکت، تحت هدایت مدبرانهٔ شاهنشاه، روشن است. این سیاست مال اعلیحضرت همایونی می‌باشد و مال دولت نیست.»<sup>۲</sup>

در تحقق همین سیاست بود که شاه در مصاحبه‌ای مطبوعاتی دربارهٔ روابط سیاسی ایران و اسرائیل سخن گفت و اظهار کرد که ایران مدت‌ها پیش اسرائیل را به رسمیت شناخته است. ضمناً اعلام شد که ایران با اسرائیل روابط سیاسی ندارد بلکه این دولت را به صورت شناسایی «دوفاکتو»<sup>۳</sup> پذیرفته است.<sup>۴</sup> اعلام این موضوع واکنش شدید «جمال عبدالناصر» رییس جمهور مصر را به دنبال داشت؛ وی در نطقی در اسکندریه، شاه را همدست استعمارگران نامید و با ذکر موارد و مصادیق متعدد او را به شدت مورد حمله قرار داد. «ناصر» روابط سیاسی با ایران را قطع کرد و سفیر و اعضای سفارت ایران در مصر را اخراج نمود. سوریه، اردن و در پی آنها «اتحادیهٔ عرب» نیز ایران را مورد حمله قرار دادند؛ و در این میان، سوریه روابط خود را با ایران قطع کرد.<sup>۵</sup> اتحادیه عرب به رهبری ناصر در واکنش به مواضع شاه همچنین اعلام کرد، از این پس عبارت مجعول «خلیج عربی» را به جای «خلیج فارس» به کار می‌برد و خوزستان ایران را نیز «عربستان» نامیده و جزء لاینفک سرزمین اعراب می‌داند. در واقع شاه با شناسایی اسرائیل، آتش‌ستیزی ناسیونالیسم عربی علیه ایران را برافروخت و آغاز عداوت طولانی افکار عمومی اعراب بر ضد ایرانیان را موجب گردید.

### ○ زنگ خطر کودتا در عراق

در بامداد ۲۳ تیر ۱۴/۱۳۳۷ ژوئیه ۱۹۵۸، در حالی که رؤسای کشورهای ایران و ترکیه و پاکستان و

۱. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۹۳.

۲. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۸۰.

۳. «شناسایی» در روابط دو کشور، از نظر حقوق بین‌الملل، بر دو گونه است: ۱- شناخت واقعیت یا «دوفاکتو» de facto؛ که محدود است و روابط حقوقی و دیپلماتیک کامل را ایجاد نمی‌کند. ۲- شناخت قانونی یا «دوژور» de jure؛ که شامل روابط کامل دیپلماتیک و مصونیت برای نمایندگان سیاسی است. آشوری، دانشنامه سیاسی: ص ۲۱۶؛ با تلخیص و اندکی تصرف.

۴. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۹۴. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: صص ۱۰۹-۱۱۰.

۵. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: صص ۱۰۹-۱۱۱؛ با تصرف.



وزیران امور خارجه آمریکا و انگلیس در استانبول منتظر «ملک فیصل» پادشاه عراق و «نوری سعید» نخست‌وزیر آن کشور بودند، اعلام شد که گروهی از افسران عراقی به رهبری «سرهنگ عبدالکریم قاسم» و «سرهنگ عبدالسلام عارف» در عراق دست به کودتا زده و در همان ساعات نخستین پادشاه، ولیعهد، نخست‌وزیر و عده‌ای از مقامات آن کشور را به قتل رسانده‌اند؛ و رژیم سلطنتی را باطل و رژیم جمهوری برقرار نمودند.<sup>۱</sup>

این کودتا بازتاب وسیعی در جهان داشت. یک روز پس از وقوع این کودتا، که کارگردانان آن نام «انقلاب ۱۴ ژوئیه» بدان دادند، شوروی و مصر رژیم جدید را به رسمیت شناختند؛ و این امر ثابت کرد که بغل گوش ایران، ترکیه و پاکستان، یک رژیم جمهوری دست‌چپی روی کار آمده است. یک نویسنده چپ ایرانی به این رویداد اینگونه نگریسته است: «نقشی که عراق در خاورمیانه و پیمان بغداد داشت و همبستگی دیرینه دربار ایران با رژیم وابسته انگلیس در عراق، زنگ‌های خطر را به صدا درآورد و در عمل معلوم شد که «پیمان بغداد» در جلوگیری از جنبش ضد امپریالیستی چقدر بیهوده است! همان‌طور که سقوط دیکتاتوری سلطنتی عراق در برانگیختن گروه‌ها و عناصر مبارز ایران اثر گذاشت، در به هراس افتادن دستگاه حاکمه نیز تأثیر گذاشت.»<sup>۲</sup>

روابط ایران و شوروی نیز در پی اعتراض به قرارداد نظامی ایران و آمریکا تیره شد. حملات شوروی به ایران افزایش یافت و رادیو «صدای ملی» پخش برنامه بر ضد رژیم ایران را آغاز کرد. دولت ایران به کشورهای شوروی، رومانی، چکسلواکی و لهستان اعتراض کرد و «انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی» را به حال تعطیل درآورد.<sup>۳</sup> خروج عراق از «پیمان بغداد»، وضعیتی پدید آورد که پیمان مذکور با حضور رسمی‌تر آمریکا تبدیل به «ستو» شد و ایران و آمریکا قرار داد دوجانبه نظامی منعقد کردند. این اتفاق جنگ تبلیغاتی علیه ایران را دامن زد و با افزایش حملات رادیو مسکو، رادیو «پیک ایران» نیز از برلن شروع به سخن‌پراکنی علیه ایران کرد.<sup>۴</sup>

همزمان با این جدال‌ها، مراحل مبارزات انتخاباتی در آمریکا آغاز شده بود و «جان اف. کندی» نامزد

۱. همان: صص ۸۸ و ۹۰.

۲. جزئی، تاریخ سی ساله...، ج ۲: ص ۶۹.

۳. همان: همان صفحه. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: صص ۹۳-۹۷.

۴. جزئی، تاریخ سی ساله...، ج ۲: ص ۷۰.

حزب دموکرات و رقیب «ریچارد نیکسون»، از دموکراسی و حقوق بشر دم می‌زد. در آذر ۱۳۳۸ / دسامبر ۱۹۵۹ «ژنرال آیزنهاور» رییس جمهوری آمریکا و تصویب کننده کودتای ۲۸ مرداد، ضمن دیدار از یازده کشور، وارد تهران شد. وی «به شاه و دولت ایران هشدار داد که تنها با تکیه به قدرت نظامی نمی‌توان به صلح و عدالت دست یافت.»<sup>۱</sup> «با شدت یافتن ناآرامی‌های داخلی، ادامهٔ سیاست سرکوب، پس از هفت سال، جز نارضایتی بیشتر و نیرومند شدن اپوزیسیون حاصلی به بار نمی‌آورد. حزب سازی و تظاهر به دموکراسی به شکست انجامیده بود. آیزنهاور در توقف کوتاهش در ایران، به طور علنی، راه حل استفاده از زور را مردود شمرده بود. شاه و مشاورانش آیندهٔ سیاسی ایران را با نگرانی نظاره می‌کردند.»<sup>۲</sup>

### □ «جبههٔ ملی دوم»، انتخابات بیستم

دکتر کریم سنجابی در مورد تشکیل جبهه ملی در آستانه انتخابات دورهٔ بیستم مجلس شورای ملی چنین گفته است:

«در همین زمان بود که فکر تجدید فعالیت جبهه ملی در ذهن همکاران سابق دکتر مصدق و احزاب و عناصر ملی آزادیخواه وابسته به آن ظاهر شد. جلسات متعددی به طور خصوصی از افراد مختلف، بعضی اوقات در منزل اللهیار صالح و بیشتر اوقات در منزل سیدباقر خان کاظمی تشکیل می‌شد و بالاخره تصمیم گرفته شد که از یک عده‌ای از افراد که سوابق مبارزاتشان در راه آزادی خواهی و علیه استبداد و سوابق همکاریشان با دکتر مصدق و شرکتشان در احزاب ملی مسلم بود دعوت بعمل آید تا با هم بنشینند و ببینند چه اقدامی می‌توانند بکنند. بالاخره این اقدام شد و هیئت اولیه‌ای به وجود آمد که در واقع از شخصیت‌ها بود و نه از نمایندگان منتخب احزاب و جمعیت‌ها.»<sup>۳</sup>

مهندس بازرگان دربارهٔ تأسیس جبهه ملی دوم چنین نوشته است:

«جبههٔ ملی دوم» در سال ۱۳۳۹، به منظور شرکت در انتخاباتی که دولت کودتا، بنا به مصلحت اندیشی آمریکایی‌ها به منظور باز کردن سوپاپ‌های اطمینان، آزاد اعلام نموده و معلوم بود که به آن عمل نخواهد کرد، با پیگیری و پادرمیانی «نهضت مقاومت ملی» و

۱. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۱۰۴. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۹۴؛ با اندکی تصرف.

۲. نجاتی، تاریخ سیاسی...، صص ۹۴-۹۵.

۳. سنجابی، خاطرات سیاسی: صص ۲۲۵-۲۲۶.

استقبال همکاران سابق دکتر مصدق و اعضای جبهه ملی اول، تأسیس گردید.<sup>۱</sup>

همچنین وی می‌گوید:

«به اتفاق آقایان دکتر [کاظم] یزدی و سیستانی و شاپور بختیار و عباس رادیا به منزل اللهیار صالح رفتیم و پیشنهاد جبهه ملی دوم را به ایشان و به وزراء کابینه دکتر مصدق دادیم.»<sup>۲</sup>

دکتر غلامحسین صدیقی تأکید داشت که «گام نخست برای تشکیل جبهه ملی دوم به همت و تلاش» وی برداشته شده است.<sup>۳</sup>

در روز ۲۳ تیر ماه ۱۳۳۹، به دعوت صدیقی، هفده تن از فعالان سیاسی در منزل او اجتماع کردند و در زمینه تجدید فعالیت در قالب تشکل سیاسی به توافق رسیدند. «جبهه ملی» نامی بود که به پیشنهاد سنجابی برای این دوره جدید تصویب شد؛ و اعلامیه «تجدید فعالیت» در سالگرد قیام ۳۰ تیر انتشار یافت.<sup>۴</sup> اللهیار صالح که در پیشنهاد تجدید فعالیت برای انتخابات مجلس بیستم نقش فعال و مؤثری ایفا کرده بود، به منظور عدم ایجاد حساسیت در هیئت حاکمه «مایل به انتخاب نام جبهه ملی» نبود و عقیده داشت که «در آغاز کار بهتر بود نام دیگری در نظر گرفته می‌شد.»<sup>۵</sup>

پس از صدور اعلامیه، تجمعی با حضور خبرنگاران و فعالان سیاسی در منزل صادق فیروزآبادی برگزار شد و حسن نزیه اعلام کرد: «از امروز جبهه ملی ایران فعالیت خود را مجدداً آغاز می‌کند.»<sup>۶</sup> به گفته کریم سنجابی، شاه از طریق ارتشبد هدایت با وی تماس گرفت و در مورد اهداف و انگیزه‌های فعالیت مجدد جبهه ملی کسب اطلاع کرد. سنجابی تأکید می‌کند که ملاقات خلیل ملکی با شاه نیز به همین منظور و به درخواست خود شاه بوده که پس از موافقت سنجابی انجام گردید.<sup>۷</sup>

نجاتی می‌نویسد: «جبهه ملی دوم از آغاز فعالیت بر سر ترکیب سازمانی، عناصر تشکیل دهنده و انتخاب اعضای شورای مرکزی، دچار اختلافات درونی گردید.»<sup>۸</sup> نیروهای سیاسی تشکیل دهنده «جبهه

۱. بازرگان، انقلاب ایران در...: ص ۱۹.

۲. مجله ایران فردا، ش ۴، آذر دی ۱۳۷۱: ص ۵۹، مصاحبه بازرگان.

۳. ورجاوند، یادنامه دکتر صدیقی: ص ۵۰۹.

۴. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۳۶؛ باندکی تصرف.

۵. سفری، قلم و سیاست، ج ۲: ص ۴۹۱. مشیر، خاطرات صالح: ص ۲۱۲.

۶. جریان تأسیس نهضت آزادی: ص ۱۱.

۷. سنجابی، خاطرات سیاسی: ص ۲۲۷.

۸. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۱۴۶-۱۴۷.

ملی دوم» علاوه بر اشخاص منفرد عبارت بودند از:

۱- حزب ایران؛ ناسیونالیست با گرایش سوسیالیستی. به اعتقاد نجاتی، رهبران آن «بیشتر در فکر به دست آوردن مشاغل مهم بودند و عنایت چندانی به تحولات اساسی» نداشتند و در زمان مصدق به «بنگاه کارگشایی» معروف شد. پس از تأیید دکترین آیزنهاور گرایشات آمریکایی این حزب آشکارتر گردید و «امریکوفیل» محسوب می‌شد. اللهیار صالح، شاپور بختیار، کریم سنجابی و کاظم حسینی رهبران حزب ایران به‌شمار می‌آمدند.

۲- حزب ملت ایران؛ با گرایش ناسیونالیستی تند، که مؤسسان آن افرادی مانند یزشکپور، عالیخانی و عاملی تهرانی بودند. داریوش فروهر پس از انشعاب حزب پان ایرانیست، دبیرکل حزب ملت ایران شد و با نهضت مقاومت ملی همکاری می‌کرد.

۳- حزب مردم ایران؛ مرکب از انشعاب یون چپ «حزب ایران»؛ با ایدئولوژی سوسیالیسم متکی به مذهب؛ به رهبری دکتر محمد نخبش (که در زمان تشکیل جبهه ملی دوم در ایران حضور نداشت) و حسین راضی.

۴- حزب سوسیالیست؛ جمعیت کوچکی به رهبری دکتر محمدعلی خنجی. وی ابتدا همراه با خلیل ملکی از حزب توده انشعاب کرد و در حزب «زحمتکشان ملت ایران» به رهبری مظفر بقایی عضویت داشت. پس از انشعاب «نیروی سوم» به رهبری ملکی با وی همکاری داشت و در نیمه دوم سال ۱۳۳۲ از «حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم)» جدا شد و به همراه دکتر مسعود حجازی و جمعی دیگر «حزب سوسیالیست» را تشکیل داد. گروه خنجی در نهضت مقاومت ملی مشارکت و همکاری داشت.<sup>۱</sup>

«جبهه ملی دوم» ابتدا یک شورای عالی داشت که مرکب از سران احزاب یادشده و اعضای سابق جبهه ملی و منفردین بود. اعضای «شورای مرکزی» بعدی، که از دل کنگره جبهه بیرون آمد، ۳۵ نفر بودند؛ که اغلب افراد شورای اولیه در آن حضور داشتند.<sup>۲</sup> ۱۵ تن دیگر توسط اعضای شورای مرکزی

۱. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۱۴۹-۱۵۵ و ۱۵۷ و ۱۶۲؛ با تلخیص.

۲. «دکتر مهدی آذر - دکتر عبدالحسین اردلان - علی اردلان - مهرداد ارفعزاده - نصرت‌الله امینی - دکتر شمس‌الدین امیرعلایی - مهندس مهدی بازرگان - دکتر شاپور بختیار - اصغر پارسا - غلامرضا تختی - آیه‌الله سیدباقر جلالی موسوی - دکتر یوسف جلالی موسوی - آیه‌الله حاج سید ضیاء‌الدین حاج سید جوادی - مهندس کاظم حسینی -

انتخاب شدند.<sup>۱</sup> از همان روزهای نخست، جناح‌بندی چپ و راست در جبهه ملی ظاهر شد. «حزب ایران» و «حزب سوسیالیست» خنجی و اکثریت رجال منفرد، در یک صف قرار گرفته؛ و نهضتی‌ها و «حزب ملت ایران» و عناصر مصدقی، در صف مقابل.

در حالی که جناح دکتر خنجی و همکارانش، می‌خواستند جبهه را به یک حزب تبدیل کنند و شعار انحلال احزاب شرکت‌کننده در جبهه را سر می‌دادند، دیگر نیروها از فرم «جبهه» دفاع کرده آنرا مرکز همکاری اعضا و دسته‌های سیاسی می‌دانستند.<sup>۲</sup> رقابت‌ها و اختلافات درونی اشخاص در مورد عضویت در هیئت ریسه و شورای مرکزی نیز یکی از عوامل تشدید مشکلات داخلی جبهه ملی دوم بود.<sup>۳</sup> سرنوشت «جبهه ملی دوم» را اختلاف‌ها و تشتت‌ها رقم زدند. تضادها، سردرگمی‌ها، انفعال و

بی‌برنامگی بیشتر از آن بود که جریان امور تصحیح شود. و به تعبیر نجاتی:

«اختلافات درون سازمانی، رقابت‌های نامعقول و نفاق‌افکنی‌ها، که بیماری مزمن و مسری میان احزاب و سازمان‌های سیاسی کشورماست، جبهه ملی را تا مرحله فروپاشی تضعیف کرد.»<sup>۴</sup>

«بازی» انتخاباتی دوره بیستم مجلس شورای ملی از آخرین بحران‌های دوره زمامداری دکتر اقبال

---

مهندس جهانگیر حق‌شناس - مهندس عبدالحسین خلیلی - دکتر محمدعلی خنجی - مهندس احمد زیرک‌زاده - حسین شاه‌حسینی - اللهیار صالح - دکتر غلامحسین صدیقی - آیه‌الله سید محمود طالقانی - داریوش فروهر - حاج حسن قاسمی - باقر کاظمی - ابراهیم کریم‌آبادی - سید محمدعلی کشاورز صدر - اصغر گیتی بین - حاج محمود مانیان - علی اشرف منوچهری - دکتر فریدون مهدوی - حسن میرمحمد صادقی - عباس نراقی - مهندس [علی‌اکبر] نوشین. «جبهه ملی به روایت...» صص ۱۴۴ و ۱۴۵. و سفری، قلم و سیاست ج ۲: صص ۵۲۴ و ۵۲۵. تعدادی از اعضای شورای مرکزی اولیه که عنوان مؤسس را داشتند و در شورای مرکزی منتخب کنگره (۱۳۴۱) با افراد دیگر جایگزین شدند عبارتند از: «امیر تیمور کلالی - حسین راضی - حسن نزیه - دکتر سعید فاطمی - علی اصغر بهنام - جلیل غنی‌زاده - عبدالعلی ادیب برومند - محمدرضا اقبال - حسن صدر - دکتر یدالله سبحانی» ضمناً در کنگره، دکتر مسعود حجازی، نزیه و دکتر سبحانی به عنوان سه عضو علی‌البدل انتخاب شدند. سفری، قلم و سیاست، ج ۲: ص ۴۹۳. فهرست اسامی شورای مرکزی اولیه جبهه ملی دوم در نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۴۶، ناقص است.

۱. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۲۵۶.

۲. چه نباید کرد: ص ۵۳.

۳. نمونه‌های این اختلافات ← سنجایی، خاطرات سیاسی: صص ۲۴۶-۲۴۸. جبهه ملی به روایت...: صص ۱۴۵ و ۱۵۴ و ۱۵۶.

۴. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۲۴۷.

بود. اسدالله علم به عنوان رهبر «حزب مردم» (اقلیت) و اقبال هم به عنوان رهبر «حزب ملیون» (اکثریت) نطق‌های انتخاباتی خود را شروع کردند و کاندیداهای دو حزب را معرفی کردند. در آن سوی «میدان بازی»، منفردین حضور داشتند که عبارت بودند از: دکتر علی امینی، ارسلان خلعتبری، محمد درخشش و سید جعفر بهبهانی.<sup>۱</sup>

دولت دکتر اقبال امکان شرکت در مبارزات انتخاباتی دوره بیستم را به «جبهه ملی دوم» نداد. در روز ۲ مرداد ۱۳۳۹ نمایندگان جبهه ملی (صدیقی، بازرگان، اردلان، بختیار، کاظمی و کشاورز صدر) با وزیر کشور ملاقات و درخواست کردند که دولت به تأمین آزادی انتخابات متعهد باشد. وی نیز وعده مساعد داد ولی «در عمل تغییری در رویه دولت مشاهده نشد و رأی‌گیری به روال گذشته انجام گرفت». <sup>۲</sup> در ۲۵ مرداد ۱۳۳۹ میتینگ طرفداران جبهه ملی، در قسمت جنوبی میدان جلالیه (پارک لاله) برپا شد. برگزارکننده اصلی این میتینگ ۳۰ هزار نفری، که اولین اجتماع بزرگ ملیون پس از کودتای ۲۸ مرداد بود، عباس شیبانی دانشجوی پزشکی دانشگاه تهران بود که خود نیز سخنرانی کرد و دولت را به باد انتقاد گرفت. شرکت‌کنندگان میتینگ خواهان ابطال انتخابات شدند.<sup>۳</sup> دکتر صدیقی که خود را بانی تشکیل جبهه ملی دوم می‌دانست و سایر همفکران وی در شورای عالی جبهه، با این میتینگ مخالف بودند. کشاورز صدر در ملاقات با رییس ساواک تهران می‌گوید:

«آقای دکتر صدیقی با میتینگ اولیه دانشجویان وابسته به جبهه ملی مخالف بودند و عباس شیبانی خودسرانه این عمل را انجام داد و دکتر صدیقی شدیداً با ایشان مخالفت کردند و حالا آقای شاپور بختیار امور دانشجویان دانشگاه را اداره می‌کنند تا این جریانات تکرار نگردد.»<sup>۴</sup>

در ۲۶ مرداد ۱۳۳۹ اخذ آرا شروع شد؛ و طی دو روز بعد در چندین حوزه انتخاباتی، زد و خوردهایی درگرفت. جبهه ملی طی اعلامیه‌ای، در اعتراض به آزاد نبودن انتخابات، درخواست ابطال آن را کرد.<sup>۵</sup> «حزب مردم» و «منفردین» نیز تقاضای ابطال انتخابات را کردند و حتی صدای شاه هم درآمد. دکتر

۱. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۱۰۹.

۲. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۳۹؛ با تلخیص و اندکی تصرف.

۳. همان: ص ۱۴۰. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۱۱۱.

۴. جبهه ملی به روایت...: ص ۳۴.

۵. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۴۰.

امینی طی یک مصاحبه مطبوعاتی، انتخابات دوره بیستم را «ننگین ترین انتخابات ادوار اخیر» دانست. با اوج گیری اعتراضات نسبت به تقلب در انتخابات، آیه الله بهبهانی از شاه درخواست ابطال انتخابات را کرد. شاه نیز از انتخابات ابراز نارضایتی کرد. مظفر بقایی، حاج سیدجوادی، علی آبادی و حسین مکی نسبت به انتخابات رسماً اعلام جرم کردند. در تهران تمام کاندیداهای «حزب ملیون» (اکثریت) سر از صندوقها درآوردند. کار به استعفای دکتر اقبال کشید. دولت جدید به نخست وزیر شریف امامی که در کابینه اقبال وزیر صنایع بود، تشکیل شد و انتخابات مجلس متوقف گردید.<sup>۱</sup>

شریف امامی از سران فراماسونری بود که در سالهای مختلف سلطنت پهلوی همواره وضعی روبه ترقی داشت. وی در شهریور ۲۲ به اتهام هواداری از آلمان نازی در زندان متفقین در اراک به سر برد. در کانون مهندسين و حزب ایران عضویت داشت. در دولت رزم آرا ابتدا معاون و سپس وزیر راه شد، از کابینه اول علاء تا پایان دوره کابینه دکتر مصدق عضو شورای عالی سازمان برنامه بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد به سمت مدیرعامل این سازمان منصوب شد. در بخش خصوصی به عنوان نماینده صنایع «کروپ» آلمان و پیمانکار ساختمانی سالهای مدیدی نمایندگی این صنایع را نیز عهده دار بود.<sup>۲</sup>

در ۲۴ آذر ۱۳۳۹ باقر کاظمی، دکتر صدیقی، دکتر اردلان و کشاورز صدر به نمایندگی از سوی جبهه ملی به دیدار شریف امامی رفتند و با او گفت و گو کردند. وی در خصوص آزادی انتخابات و نیز آزادی مطبوعات و اجتماعات قول مساعد به این جمع داد. به هیچ یک از وعدهها عمل نشد و حتی کلوپ جبهه در خیابان فخرآباد به اشغال پلیس درآمد. از این رو در ۱۰ بهمن ۱۳۳۹ چهارده تن از رهبران جبهه ملی در مجلس سنا متحصن شدند که پنج هفته به طول انجامید.<sup>۳</sup> از جمله متحصنین سنا، کاظمی، سنجابی، اردلان، صدیقی، بازرگان، کشاورز صدر، شاپور بختیار و حسینی بودند. همزمان با این تحصن بی نتیجه، مجلس بیستم در دوم اسفندماه گشایش یافت. اللهیار صالح عضو مؤسس جبهه ملی دوم و شناخته شده ترین رهبر آن که دارای نوعی «شیخوخیت» در بین سران جبهه بود، نماینده کاشان در

۱. همان: همان صفحه. کرباسچی، هفت هزار روز...، ج ۱: ص ۳۵.

۲. مجموعه اسناد لانه جاسوسی، ج ۱: ص ۱۸۰. مطالعات سیاسی، ک ۱: ص ۱۵۷. شریف امامی، خاطرات...: ص ۲.

۳. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۱۱۷. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۶۹؛ با تلخیص.

مجلس بیستم شد.<sup>۱</sup>

مقامات سیاسی آمریکا در اواخر سال ۱۳۳۹/ اوایل سال ۱۹۶۱ وضع ایران را نگران‌کننده توصیف کردند. یک تحلیلگر وزارت امور خارجه آمریکا در گزارشی مفصل، پس از بررسی دقیق نیروهای اپوزیسیون و تأکید بر بی‌اعتباری روزافزون شاه، دستورالعملی ۱۴ ماده‌ای ارائه کرد تا شاه پس از عمل بدان از سقوط رهایی یابد و ضمناً مسیر مبارزه نیروهای اپوزیسیون منحرف شود. این اصول زمینه برنامه اصلاحات شاه بود که بعدها رژیم با عنوان «انقلاب سفید» و «انقلاب شاه و ملت» از آن یاد می‌کرد. بر اساس این دستورالعمل (یا توصیه) وزارت امور خارجه آمریکا، شاه باید این موارد را اعمال می‌کرد:

- ۱- روند نارضایتی موجود را از خود به وزیرانش منتقل کند.
  - ۲- خانواده سلطنتی را طرد کند یا بیشترشان را به اروپا بفرستد.
  - ۳- مسافرت‌های خارج را قطع و سفرهای داخلی را محدود کند.
  - ۴- نیروهای نظامی را به تدریج محدودتر ولی ورزیده‌تر سازد که قادر به عملیات ضدچریکی باشند.
  - ۵- از تعداد مستشاران نظامی آمریکا بکاهد.
  - ۶- طبقه سنتی حاکم در کشور را به دلیل فقدان احساس مسئولیت اجتماعی علناً سرزنش کند.
  - ۷- از تظاهر به غربگرایی بپرهیزد.
  - ۸- شیوه تجملاتی و پرزرق و برق زندگی خود را تغییر دهد.
  - ۹- بخشی از برنامه تقسیم اراضی را با تبلیغات پرسروصدا اجرا کند.
  - ۱۰- علیه کنسرسیونم ژست تهدید بگیرد و درخواست امتیازات بیشتر کند.
  - ۱۱- مقامات مملکت را - بی‌آنکه دردسری تولید شود - فاسد جلوه دهد.
  - ۱۲- جمعی از شخصیت‌های میانه‌رو «مصدقی» را در سمت‌هایی مثل وزارت دارایی و سازمان برنامه بگمارد.
  - ۱۳- عملکرد «بنیاد پهلوی» را منتشر سازد و چند تن «مصدقی» میانه‌رو را ناظر آن کند.
  - ۱۴- با خانواده‌های طبقه متوسط جامعه تماس مستمر برقرار کند.<sup>۲</sup>
- انتخاب کندی به ریاست جمهوری آمریکا برای شاه خوشایند نبود. کندی با برنامه‌های بلندپروازانه‌ای

۱. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۴۸.

۲. همان: صص ۱۳۶-۱۳۸؛ با تلخیص و اندکی تصرف.



به قدرت رسیده بود که می‌توانست همهٔ دستاوردهای شاه را پس از کودتا در مخاطره قرار دهد؛ به همین جهت بود که در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، شاه تمام امید خود را به «ریچارد نیکسون» کاندیدای جمهوریخواه بسته بود.<sup>۱</sup>

### □ درگذشت آیه‌الله بروجردی، انتقال مرجعیت

در نیمه شب جمعه ۴ فروردین ۱۳۴۰ آیه‌الله العظمی بروجردی دچار سکتة شد و برای معالجهٔ ایشان، پروفیسوری فرانسوی به ایران دعوت گردید. در سراسر کشور و مناطق شیعه‌نشین جهان اسلام، در مساجد و تکایا، مجالس نیایش برای سلامتی مرجع تقلید شیعیان برپا شد. سرانجام ایشان در صبحگاه ۱۰ فروردین جهان را بدرود گفت. برنامه‌های عادی رادیو ایران قطع شد و از سوی دولت عزای عمومی اعلام گشت. «مردم عزای عمومی را بیش از مدت رسمی برگزار ساختند. در غالب نقاط کشور تا سه روز و در بعضی از نقاط تا هفت روز بازارها و مغازه‌ها تعطیل بود.»<sup>۲</sup> در مراسم تشییع جنازه «جاده‌های خارج شهر که به قم منتهی می‌شد از وسایل نقلیه موج می‌زد... صف اتومبیل‌ها در طول جادهٔ تهران و قم قطع نمی‌شد... تعداد جمعیت را حدود دویست هزار تن تخمین زدند.»<sup>۳</sup> نشریه مکتب اسلام در گزارشی از عزاداری رحلت آیه‌الله بروجردی، در همان زمان نوشت: «خبر فوت زعیم بزرگ جهان تشیع به راستی تمام ایران را تکان داد و همه طبقات بدون استثناء در این عزای بزرگ دینی شرکت نمودند. در کلیه نقاط کشور حتی در کلیه قصبات و دهات و نقاط دوردست مجالس یادبود باشکوه بی‌سابقه‌ای در هر کوی و برزن برپا گردید... معمرین و پیرمردان معترفند که در تمام مدت عمر خود مراسم عزاداری در مرگ هیچ کس را با این عظمت و شکوه به خاطر ندارند.»<sup>۴</sup> روزنامه‌ها و مطبوعات فروردین ۱۳۴۰ در بردارندهٔ گزارش‌ها و تصاویر متعددی بودند که حضور گسترده و بی‌سابقه مردم در مراسم تشییع و عزاداری فوت آیه‌الله بروجردی را نشان می‌داد. گویی یک جنبش وسیع اجتماعی که بیانگر قدرت و نفوذ گسترده و عمیق اعتقادات مذهبی در کلیه سطوح جامعه ایرانی است، خود را در منظر نخبگان و ناظران داخلی و

۱. شهبازی، ظهور و سقوط...، ج ۲: صص ۳۰۰-۳۰۱؛ با تلخیص و تصرف.

۲. دوانی، زندگانی زعیم بزرگ: ص ۲۶۸.

۳. همان: صص ۲۶۶-۲۶۷.

۴. همان: ص ۲۶۸، به نقل از مجله مکتب اسلام، س ۳، ش ۳.

خارجی به نمایش گذارده بود.

علاوه بر ایران، در پاکستان و عراق نیز به مناسبت رحلت آیه‌الله بروجردی سه روز عزای عمومی اعلام شد و سران دولتی و شخصیت‌های مذهبی کشورهای اسلامی و غیراسلامی پیام‌های تسلیت فرستادند.<sup>۱</sup> شاه به قصد عوام‌فریبی، شریف امامی را برای شرکت در مراسم تشییع و تدفین آیه‌الله بروجردی به قم فرستاد و در جهت انتقال مرجعیت به خارج ایران تسلیت خود را برای آیه‌الله حکیم در نجف اشرف ارسال کرد. شاه وجود قدرت مرجعیت در ایران را مزاحم برنامه‌های آتی خود می‌دانست و درصدد بود بعد از فوت آیه‌الله بروجردی مرجعیت به عراق انتقال یابد.<sup>۲</sup>

دولت مستعجل شریف امامی در آخرین روزهای عمرش با اعتصاب معلمان تهران روبه‌رو شد. در روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ فرهنگیان، در اعتراض به شرایط کار و کمی حقوق خود، در میدان بهارستان جمع شدند و میتینگی به راه انداختند. مأموران انتظامی به جمعیت تیراندازی کردند و معلمی به نام «دکتر عبدالحسین خانعلی» کشته شد، دو معلم و یک دانش‌آموز نیز مجروح شدند. تقاضای معلمان، در روزهای بعد، تغییری کیفی یافت؛ اینان خواستار مجازات قاتل دکتر خانعلی شدند. شریف امامی در پی تشنج و مشاجره در مجلس شورا ناچار به کناره‌گیری شد و در ۱۶ اردیبهشت استعفا داد.<sup>۳</sup>

با فشار آمریکا، شاه به ناچار<sup>۴</sup> در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ فرمان نخست‌وزیری دکترعلی امینی - عاقد قرارداد کنسرسیونم - را صادر کرد. امینی مهره‌ کارساز و قابل اطمینانی برای آمریکا و سیاست‌های جدید آن بود. «آرمین مایر» یکی از سفرای سابق آمریکا در ایران، سازوکار اعمال نظرات کندی و کاندیداتوری امینی از سوی آمریکا را به روشنی بیان کرده است:

کندی از مشاوران خود خواسته بود که برای دادن کمک به ایران شرایط خاص تعیین کنند. ایران خواستار یک وام ۳۵ میلیون دلاری شده بود تا کسری موازنه پرداخت‌های خود را

۱. کرباسچی، هفت هزار روز...، ج ۱: صص ۵۱-۵۲.

۲. همان: صص ۴۹-۵۵؛ ذیل روزهای فروردین ۱۳۴۰.

۳. همان: ص ۵۶؛ ذیل ۱۲ تا ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۱۲۳ ذیل ۱۲ و ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۰. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۱۷۲-۱۷۳. شهبازی، ظهور و سقوط...، ج ۲: ص ۴۰۱.

۴. «فشار آمریکا بر شاه به حدی بود که ظاهراً در مسافرت زمستانی سال ۱۳۳۹ او به سوئیس، به وی اعلام شد که اگر با خواست‌های دولت جدید آمریکا موافقت نکند با سقوط سلطنت و ریاست جمهوری امینی مواجه خواهد شد.» شهبازی، ظهور و سقوط...، ج ۲: ص ۳۰۶؛ مستند به سندی از ساواک.

جبران کند. مشاوران کندی درخواست ایران را مطالعه کردند و در چارچوب یک برنامه، پیشنهاد شد که شخص به خصوصی به سمت نخست‌وزیر ایران منصوب شود. تعیین آن شخص، شرط دادن ۳۵ میلیون دلار وام درخواستی قرار گرفت... شخص به خصوص که در ماجرای مذکور مطرح شد «علی امینی» بود که پیش از نخست‌وزیری، سمت سفارت ایران در واشینگتن را بر عهده داشت و از نزدیکان کندی‌ها به شمار می‌رفت.<sup>۱</sup>

آبراهامیان در مورد دلایل انتخاب امینی از سوی آمریکا چنین می‌نویسد:

«امینی به چند دلیل مورد علاقه آمریکا بود. وی هنگامی که در اوایل دهه ۱۳۳۰ سفیر ایران در واشینگتن بود، اعتماد وزارت خارجه آمریکا را به دست آورده بود. او در مقام رییس هیئت گفتگوکننده ایران با شرکت‌های نفتی در سال ۱۳۳۳، نشان داده بود که می‌تواند تصمیماتی مخالف نظر عمومی اتخاذ کند. او از آن هنگام که وزیر دارایی دولت مصدق بود رابطه خود را با بیشتر رهبران جبهه ملی حفظ کرده بود و مهمتر از همه اینکه همچون یک اشرافی‌تکرو، از اواسط دهه ۱۳۲۰ که به همراه برادر بزرگترش ابوالقاسم امینی به گروه قوام پیوسته بود از اصلاحات ارضی پشتیبانی می‌کرد.»<sup>۲</sup>

«اتحاد برای پیشرفت» (Alliance for Progress) عنوان منشوری بود که به دنبال تشکیل کنفرانسی از کشورهای قاره آمریکا - بجز کوبا - در ماه مارس ۱۹۶۱/اسفند ۱۳۳۹ انتشار یافت. این کنفرانس، به پیشنهاد کندی و متعاقب شکست نقشه تهاجم نظامی جهت سرنگونی حکومت «فیدل کاسترو»، در اروگوئه تشکیل شد. هدف کنفرانس، مقابله با خطر گسترش کمونیسم در آمریکای لاتین بود. بر مبنای این برنامه «سیاست خارجی دولت کندی، در قبال کشورهای توسعه نیافته و جهان سوم، اجرای رفورم از بالا به پایین در جهت پیشگیری از انقلاب قهرآمیز بود.» ایران نیز مشمول این طرح شده بود.<sup>۳</sup> دوران صدارت امینی یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران است. دکتر امینی، در آغاز کار، اعلام نمود که مهمترین برنامه دولت جدید، «اصلاحات ارضی، مبارزه با فساد و اصلاح وضع اقتصاد ورشکسته کشور» است. در روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰، دو روز پس از آغاز نخست‌وزیری امینی، شاه به

۱. شهبازی، ظهور و سقوط...، ج ۲: صص ۳۰۷-۳۰۸. به نقل از روزنامه آیندگان، ۱۳۵۶/۷/۳۰.

۲. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۵۱۹.

۳. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۱۳۲ و ۱۳۳. بیل، شیر و عقاب: ص ۱۸۴. برای آگاهی از نتایج طرح «اتحاد برای پیشرفت» در کشورهای آمریکای لاتین ← بیلز، دنیای انقلاب: صص ۲۶۰-۲۸۰؛ فصل آخر (۱۳) با عنوان «اتحاد مقدس».

تقاضای او مجلسین را منحل کرد.<sup>۱</sup>

شورای عالی جبهه ملی در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ با صدور اطلاعیه‌ای رسماً با دولت امینی اعلام مخالفت کرد. در ذیل اطلاعیه مزبور کلیه اعضای شورای عالی از جمله **اللهیار صالح**، **کریم سنجابی**، **شاپور بختیار**، **مهدی بازرگان** و **داریوش فروهر** امضا کرده بودند.<sup>۲</sup> برخی محققان تاریخ معاصر بر این اعتقادند که در کنار مخالفت دربار پهلوی با امینی «سران جبهه ملی دوم که پذیرش دکتر علی امینی به عنوان آئرناتیو [مطلوب] حزب دمکرات آمریکا برایشان سخت گران بود» به عاملی برای تضعیف و سقوط دولت وی بدل شدند.<sup>۳</sup> **نجاتی** بر این نظر است که «رهبران و فعالان جبهه ملی در زمینه روش جبهه در قبال دولت امینی، اتفاق نظر نداشتند. جناح رادیکال معتقد بود که باید از اختلاف بین شاه و امینی استفاده کرد و با تحکیم قدرت نخست‌وزیر، شاه را تضعیف نمود... جناح میانه‌رو جبهه ملی، که در شورای عالی نیز در اکثریت بود، به مبارزه علیه امینی تأکید داشت... امینی، گذشته از مخالفت جبهه ملی با توطئه‌های شاه، که مایل نبود برنامه رفورم به نام نخست‌وزیر انجام شود، رو به رو بود.»<sup>۴</sup> **مهندس بازرگان** بعدها در خاطرات خود تأکید می‌کند که وی جزو جناح میانه‌رو نبوده است. به رغم امضای اطلاعیه مخالفت با امینی توسط بازرگان، او و سایر همفکرانش که مدتی بعد نهضت‌آزادی را تأسیس نمودند معتقد بودند که «باید به امینی فرصت داد.»<sup>۵</sup> **کریم سنجابی** می‌گوید «در دوران امینی، مهندس بازرگان و رفقایش با امینی همراهی و همکاری می‌کردند. شاید پیش خودشان چنین توجیه می‌کردند که تقویت امینی مخالفت با شاه است... جلسات ارتباط و مذاکره با امینی به طور مرتب و منظم داشتند.»<sup>۶</sup> **بازرگان** در این مورد چنین گفته است: «ادعای ایشان در مورد همکاری بنده و دوستانم با آقای دکتر علی امینی نخست‌وزیر، صرفاً یک ادعای نادرست و غیرمنطقی است... بنده و دوستانم در نهضت آزادی، با توجه به اهداف و مرامنامه نهضت، نمی‌توانستیم با دولت امینی و دیگر دولت‌های پس از کودتا همکاری و همراهی داشته باشیم و نداشتیم، ولی همانطور که قبلاً هم گفتیم، معتقد بودیم که مخالفت با دکتر

۱. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۳۳.

۲. سفری، قلم و سیاست، ج ۲: ص ۳۸۹.

۳. مطالعات سیاسی، ک ۱: ص ۱۹۵.

۴. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۱۷۵-۱۷۶.

۵. نجاتی، شصت سال خدمت...، ج ۱: ص ۳۵۲.

۶. سنجابی، خاطرات سیاسی: ص ۲۴۱.

امینی، به سود شاه تمام می‌شود و موضع او را تقویت می‌کند.<sup>۱</sup> لطف‌الله میثمی در خاطرات خود ضمن شرح موضع نهضت آزادی در قبال دکتر امینی با اشاره به انتصاب احمد صدر حاج سیدجوادی عضو شورای مرکزی نهضت آزادی، به عنوان دادستان تهران توسط دولت امینی، تأکید می‌کند: «نهضتی‌ها با کابینه دکتر امینی رابطه نزدیکی داشتند.»<sup>۲</sup>

### □ تأسیس «نهضت آزادی ایران»

یک روز پیش از برگزاری میتینگ بزرگ جبهه ملی در جلالیه، «نهضت آزادی ایران» در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ اعلام موجودیت کرد.

اعضای هیئت مؤسس در حدود ۴۲ نفر بودند که به گفته بازرگان:

«تشکیلات و پایه اصلی نهضت را با کسب نظر از آقای دکتر مصدق ریخته‌اند. آقایان سید محمود طالقانی، دکتر یدالله سحابی، مهندس منصور عطایی (وزیر کشاورزی کابینه آقای دکتر مصدق)، آیه‌الله زنجانی، حسن نزیه، رحیم عطایی، عباس سمیعی و اینجانب جزء هیئتی هستیم که از طرف هیئت مؤسس مأمور تهیه مرامنامه و اصول کار نهضت شدیم.»<sup>۳</sup>

اطلاعیه اعلام تأسیس نهضت آزادی توسط اشخاص فوق‌الذکر به استثنای زنجانی، با قید «از طرف هیئت مؤسس» امضا شده بود<sup>۴</sup> و به استناد همین اطلاعیه در اغلب کتب منتشره، مؤسسان نهضت آزادی هفت نفر مزبور محسوب شده‌اند. در بسیاری از نشریات و کتاب‌های منتشره نهضت آزادی و مهندس بازرگان، مؤسسان اصلی سه تن برشمرده می‌شوند. نجاتی می‌نویسد:

«بنیانگذاران نهضت آزادی ایران عبارت بودند از: مهندس بازرگان، آیه‌الله محمود طالقانی، دکتر یدالله سحابی.»<sup>۵</sup>

آیه‌الله سیدرضا زنجانی که به مناسبت تأسیس نهضت آزادی یک اطلاعیه مستقل صادر کرد<sup>۶</sup> و به

۱. نجاتی، شصت سال خدمت...، ج ۱: ص ۳۶۴.

۲. میثمی، از نهضت آزادی...: ص ۷۹.

۳. سلطانی، خط سازش، ج ۱: ص ۲۳؛ به نقل از مجله روشنفکر، ۲۵ خرداد ۱۳۴۰، مصاحبه بازرگان، ص ۵۰.

۴. جریان تأسیس نهضت آزادی...: ص ۲۷.

۵. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۶۳.

۶. جریان تأسیس نهضت آزادی...: ص ۳۱.

تصریح مهندس بازرگان عضو هیئت تهیه مرامنامه و اصول کار نهضت بوده است، بعد از مدت کوتاهی از نهضت کناره‌گیری کرد و از این رو حتی در نقل تاریخچه نهضت آزادی، دیگر نام وی ذکر نمی‌شود.

آیه‌الله طالقانی نیز بیانیه‌ای در مورد تأسیس نهضت آزادی منتشر ساخت که در آن ضمن تأیید تأسیس این جمعیت تصریح می‌کند که وی «دعوت همکاری با بنیادگذاران نهضت آزادی» را پذیرفته است.<sup>۱</sup> مهندس بازرگان همچنین تصریح کرده است که آیه‌الله طالقانی «مؤسس درجه اول» در تأسیس نهضت نبوده است بلکه ایشان «استخاره کرد آمد و شد عضو نهضت آزادی... نه رییس و نه گرداننده، نه کسی که دارای حق و تو است، بلکه یک عضو ساده مثل سایرین. البته جزء مؤسسين هم بود، اما نه مؤسس درجه اول، [بلکه] مؤسسی که دعوت را پذیرفته بود...»<sup>۲</sup> جلسه اعلام تأسیس<sup>۳</sup> در منزل آقای صادق فیروزآبادی برگزار شد و حسن نزیه عضو مؤسس و هیئت اجراییه و مسئول کمیته سیاسی و تبلیغات،<sup>۴</sup> پس از مهندس بازرگان تنها سخنران دیگر جلسه بود که در ابتدای سخنان خود گفت:

«ده ماه قبل در همین خانه و در محفلی نظیر این مجلس بود که به اینجانب مأموریت داده شد تا خبر تجدید فعالیت جبهه ملی را اعلام کنم... شاید مقدر بود که تأسیس «نهضت آزادی ایران» هم در این خانه اعلام شود تا انشاءالله به سهم خویش پیروزی‌های جبهه ملی را تکمیل و تقویت نماید.»<sup>۵</sup>

مهندس بازرگان به عنوان اولین سخنران جلسه افتتاحیه می‌گوید:

«جبهه ملی یک اتحادیه و ترکیبی از احزاب و جمعیت‌های حزبی و احیاناً از افرادی می‌باشد که هنوز در اجتماعی متشکل نشده‌اند... نهضت آزادی ایران به هیچ وجه من‌الوجه در صدد ایجاد دکانی در مقابل جبهه ملی ایران و در عرض آن نیست. بلکه در طول آن و در حکم یکی از

۱. همان: ص ۳۰. سلطانی، خط سازش، ج ۱: ص ۲۳.

۲. یادنامه ابودر زمان: صص ۱۹۹-۲۰۰.

۳. به نوشته یوسفی اشکوری، «نامه دعوت برای شرکت در جلسه افتتاحیه نهضت آزادی با امضای مهندس بازرگان بود. پس از آن نیز وی به عنوان دبیرکل نهضت آزادی انتخاب گردید که تا آخرین لحظه زندگی این عنوان را داشت.» یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۱: ص ۲۶۵.

۴. نجاتی در کتاب نجاتی، شصت سال خدمت...، ج ۲: ص ۱۱۵، ضمن برشمردن اعضای هیئت اجراییه نهضت آزادی، در مقابل نام حسن نزیه، مسئولیت وی را «عضو کمیته سیاسی و تبلیغات» ذکر می‌کند. در حالیکه هیئت اجراییه، متشکل از مسئولان کمیته‌های اجرایی نهضت بوده است و نزیه مسئولیت کمیته مزبور را برعهده داشته است.

۵. جریان تأسیس نهضت آزادی...: ص ۱۱.

عناصر تشکیل دهنده و تکمیل کننده آن است.»<sup>۱</sup>

در پایان همان جلسه اعلام تأسیس، «آقای فیروزآبادی ضمن تشکر از حضار از آنها دعوت نمود که در میتینگ پنجشنبه ۴۰/۲/۲۸ در میدان جلالیه شرکت نمایند و در ضمن، همبستگی انجمن مزبور [نهضت آزادی] را به جبهه ملی اعلام داشت.»<sup>۲</sup>

همچنین بازرگان در زمان تأسیس طی مصاحبه با هفته‌نامه روشنفکر چنین تأکید می‌کند: «نهضت آزادی ایران... اعلام داشت که در مبارزات سیاسی آینده خط‌مشی و روش جبهه ملی را دنبال خواهد کرد... فعالیت خود را منطبق با روش این دسته [جبهه ملی] آغاز کرد... ما در اصول هیچ‌گونه اختلاف‌نظر و عقیده با جبهه ملی نداریم.»<sup>۳</sup>

بعدها نیز بازرگان به تولد نهضت آزادی در جبهه ملی اینگونه تصریح کرد: «... از درون جبهه ملی نهضت آزادی به وجود آمد که هم وارث نهضت مقاومت ملی بود و هم فرزنده و بلندکننده شعار شاه سلطنت کند نه حکومت.»<sup>۴</sup>

در ابتدای تأسیس نهضت آزادی، محمدعلی کشاورز صدر، سخنگوی جبهه ملی، در گفتگویی با یک عضو سفارت آمریکا گفت:

«بین آراء جبهه ملی و نهضت آزادی جز در مورد سرعت عمل اختلاف زیادی نیست. معهدا آنها اعضای زیادی ندارند. آنها موافقت کرده‌اند که آراء ما و کنترل ما و جهت ما را بپذیرند. احتمالاً در آینده مشکل دیگری بین این دو گروه نخواهد بود.»<sup>۵</sup>

در تاریخ اول خرداد ۱۳۴۰ مهندس بازرگان طی یک نامه رسمی از طرف مؤسسين نهضت آزادی خطاب به باقر کاظمی، رییس شورای جبهه ملی، تقاضای عضویت نهضت آزادی در جبهه ملی به عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل را اعلام کرد.<sup>۶</sup> در اولین نشریه نهضت مورخ ۲۱ خرداد ۱۳۴۰، «تأسیس

۱. همان: ص ۹.

۲. منصوری، تاریخ قیام پانزده خرداد...، ج ۱: سند شماره ۱/۶۹؛ اسناد بخش اول پس از ص ۱۱۱.

۳. سلطانی، خط سازش، ج ۱: ص ۲۷؛ به نقل از روشنفکر، ۲۵ خرداد ۱۳۴۰، ص ۵۰.

۴. بازرگان، مشکلات و مسائل اولین...: ص ۲۱۴.

۵. مجموعه اسناد لانه جاسوسی، ج اول: ش ۲۲: ص ۳۵. سلطانی، خط سازش، ج ۱: ص ۲۷.

۶. اسناد نهضت آزادی...، ج ۲: ص ۳۴. به دلیل اختلاف‌نظر در مورد ساختار تشکیلاتی جبهه ملی دوم، موضوع عضویت نهضت آزادی به عنوان یک سازمان سیاسی مستقل به تصمیم‌گیری کنگره جبهه در دی ۱۳۴۱ موکول گردید. بازرگان می‌گوید یکی از موارد اختلاف، «عدم تصویب عضویت نهضت آزادی ایران و جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی در جبهه ملی بود.» نجاتی، شصت سال خدمت...، ج ۱: صص ۴۰۲ و ۴۰۵. اما در

نهضت آزادی منطبق با هدف و مرام و اساسنامه جبهه ملی» برشمرده شد و تأکید گردید که «یکی از هدف‌های تأسیس نهضت آزادی ایران تقویت و اعتلای نام جبهه ملی ایران است.»<sup>۱</sup>

دکتر عباس شیبانی عضو هیئت اجراییه و مسئول کمیته دانشگاه نهضت آزادی در مورد علل تشکیل نهضت آزادی می‌گوید:

«موقعی که جبهه ملی [دوم] تشکیل شد و مهندس بازرگان هم جزو شورایش بود، مطالبی را در [جمع باقیمانده] نهضت مقاومت مطرح می‌کردیم و به ایشان می‌گفتمیم آنجا مطرح کن. آنها هم می‌گفتند که همه گروه‌ها، دستجات مشخصی دارند شما هم بروید یک دسته‌ای بشوید و بیایید... مجبور بودیم مستقلاً متشکل شویم. لذا نهضت آزادی را تشکیل دادیم... اکثر آنهایی که در نهضت [آزادی] جمع شدیم مذهبی بودیم. البته کسانی مثل حسن نزیه هم سوابق غیرمذهبی داشتند... همه اعضای مرکزی نهضت هم کاملاً همفکر و محکم نبودند... ما هم نمی‌خواستیم از جبهه ملی جدا بشویم، می‌خواستیم یک گروه ملی مذهبی درست بکنیم و در داخل جبهه ملی، صاحب کرسی و نظر بشویم یعنی یک فراکسیون مذهبی در جبهه ملی باشیم. البته قبل از ما حزب ایران هم ظاهراً مذهبی بود... ولی ما وجهه مذهبی تری می‌خواستیم تا بتوانیم مردم را بسیج کنیم ولی نتوانستیم موفق شویم... بازرگان اعتقاد به دموکراسی غربی و پارلمان و اصلاحات در داخل رژیم پادشاهی و موافقت شخص شاه داشت چون فکر نمی‌کرد که سلطنت را هم می‌شود حذف کرد. اصولاً بازرگان اختلاف مهمی با جبهه ملی در روش مبارزه نداشت، منتهی مذهبی تر بود و جبهه ملی به مذهب اعتناء نداشت.»<sup>۲</sup>

در یک سند ساواک با ادبیات و تعابیر خاص و مطابق برداشت کارشناس مربوطه، چگونگی تشکیل نهضت آزادی اینگونه تشریح شده است:

«روزی در جلسه شورای جبهه ملی بین داریوش فروهر و مهندس مهدی بازرگان مشاجره لفظی صورت گرفته و داریوش فروهر اظهار می‌دارد بنده به نمایندگی از یک حزب صحبت

---

نامه هیئت ریسه و هیئت اجرایی جبهه ملی دوم به دکتر مصدق در دوم اردیبهشت ۴۳، تصریح می‌شود که ۴ نفر از رهبران نهضت آزادی به کنگره دعوت شدند، دو نفر به عضویت شورای مرکزی انتخاب شدند و «علاوه بر آن، کنگره اصل عضویت جمعیت نهضت آزادی ایران را در جبهه ملی مورد تصویب قرار داد.» نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۲۵۷ مع الوصف مهندس بازرگان تأکید دارد که «نهضت آزادی ایران را، تا روز آخر، از لحاظ سازمانی، به عضویت جبهه ملی دوم نپذیرفتند.» نجاتی، شصت سال خدمت...، ج ۱: ص ۳۶۲.

۱. همان: ص ۲۶. سلطانی، خط سازش ج ۱: ص ۲۶.

۲. فصلنامه کتاب نقد، ش ۱۳، زمستان ۷۸: صص ۶۱-۶۳؛ مصاحبه با دکتر شیبانی.



می‌کنم و شما (مهندس بازرگان) از طرف خودتان و با این ترتیب بازرگان که فرد خودخواهی می‌باشد از این حرف ناراحت شده و اظهار می‌دارد من هم حزبی تشکیل خواهم داد و بلافاصله جلسه را ترک می‌کنم. و در جلسه بعدی نیز به علت اینکه به عضویت هیئت اجرائیه جبهه ملی انتخاب نمی‌گردد و دکتر مهدی آذر به جای وی تعیین می‌شود به شدت عصبانی شده و تصمیم می‌گیرد که به فکر خود جامعه عمل پوشانده و سرانجام با کوشش و همکاری افرادی از قبیل رادینا، رحیم عطایی، مهندس عطایی، حسن نزیه و چند نفر دیگر که جبهه ملی عضویت آنها را قبول نکرده بود، نهضت آزادی را تشکیل و در پوشش مذهب و با استفاده از احساسات یک مشت جوان و دانشجوی متعصب مذهبی که اکثر آنها شهرستانی و ساده بودند به مقصود خویش نائل می‌آید... جنبه دینی و مذهبی این جمعیت به سیاسی بودن آن کاملاً تفوق و برتری دارد.<sup>۱</sup>

کریم سنجابی از رهبران جبهه ملی دوم طی یک گفتگو با رابط سفارت آمریکا در تاریخ ۱ تیر ۱۳۴۰ تأکید کرد که: «بازرگان تا زمانی که به عضویت کمیته اجرایی انتخاب نشد، در جبهه ملی باقی ماند، آنگاه او شورای جبهه ملی را ترک کرد و اکنون نهضت آزادی ایران را تأسیس کرده است.»<sup>۲</sup>

وی بعدها در کتاب خاطرات سیاسی خود مضمون مزبور و سایر مطالبی را که در آن ملاقات در مورد علل تشکیل نهضت آزادی ذکر کرده است مجدداً تکرار کرد.

مهندس حسینی از رهبران جبهه ملی دوم طی نامه‌ای به دکتر مصدق در سال ۱۳۴۲ نیز چگونگی تشکیل نهضت آزادی را مشابه سنجابی روایت کرده و می‌نویسد:

«اما آقای مهندس بازرگان که عضو مؤسس و عضو هیئت اجرایی جبهه ملی [دوم] بودند در تجدید انتخابات به علت غیبت عمدی و عدم ابراز داوطلبی اعم از مستقیم و غیرمستقیم، انتخاب نشدند و به جای ایشان آقای دکتر مهدی آذر انتخاب گردید و این امر موجب گله‌مندی و اعراض ایشان از شرکت در جلسات شورای جبهه ملی و عاقبت منجر به تشکیل حزب نهضت آزادی گردید...»<sup>۳</sup>

در شماره اول نشریه داخلی نهضت در مطلبی تحت عنوان «جبهه ملی و نهضت آزادی ایران»، «علل و موجبات» تأسیس نهضت اینگونه برشمرده شده است:

۱. پرونده بازرگان: سند ش ۴۱۹/دع مورخ ۴۵/۱۰/۱۵، آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

۲. مجموعه اسناد لانه جاسوسی، چ اول، ش ۲۱: ص ۵۵.

۳. ورجاوند، یادنامه دکتر صدیقی: ص ۵۷۳؛ به نقل از یادنامه مهندس کاظم حسینی: صص ۱۵-۲۵.

«۱- لزوم تشکل و تحزب افراد... همچنین لزوم اعلام علنی و رسمی مرام و هدف این افراد. ۲- قبول و اجرای پیشنهاد بعضی از رهبران محترم جبهه ملی ایران مشعر به تشکیل حزب یا جمعیتی مرکب از کسانی که به همفکری و همکاری شناخته شده بودند. ۳- لزوم اشتراک مساعی و قبول مسئولیت بیشتر به نام یک جمعیت متشکل در مبارزات جبهه ملی ایران... ۴- لزوم تأسیس احزابی به اتکاء توجه و اعتقاد عمومی برای مقابله با تحریکات و اقدامات مضره سیاسی علیه معتقدات ملی و اجتماعی و مذهبی مردم [که] روش مطلوب و مناسب تری داشته باشند.»<sup>۱</sup>

در یک سند دیگر ساواک مورخ ۴۰/۳/۹ به نقل از مهندس بازرگان آمده است که وی «می‌گفت کسانی که تحت عنوان جبهه ملی فعالیت خود را شروع کرده‌اند اکثراً کسانی هستند که موضوع جبهه ملی را وسیله اجرای مقاصد شخصی و سیاسی خود قرار داده و خود دکتر مصدق نیز به آنها نظر مساعدی ندارد. این عده می‌خواهند تحت عنوان جبهه ملی جنجال و آشوبی در تهران ایجاد کرده از دولت و مقامات مسئول کشور مزایایی به دست آورند و برای پیشرفت مقاصد سیاسی خود بی‌میل هم نیستند از وجود توده‌ای‌ها استفاده کنند. مهندس بازرگان می‌گفت ما هرگز برنامه‌ای برای تضعیف مقام سلطنت نداریم و با توده‌ای‌ها هم همکاری نخواهیم نمود و می‌خواهیم فقط از آزادی در ایران دفاع کنیم.»<sup>۲</sup>

در گزارش دیگری از ساواک از دومین جلسه بحث و انتقاد نهضت آزادی مورخ ۴۰/۴/۲، عباس رادنی در پاسخ به سؤال رابطه جبهه ملی و نهضت گفت: «ما خود را عضو جبهه ملی می‌دانیم و امیدواریم که همکاری ما یا در داخل جبهه و یا کنار آن یا در پشت سر آن ادامه یابد.»<sup>۳</sup> در همین جلسه حسن نزیه به عنوان عضو هیئت مؤسسين و سخنگوی نهضت آزادی تأکید کرد که «اینکه می‌گویند ما از جبهه ملی جدا شده‌ایم کاملاً دروغ است و چنین چیزی نیست.»<sup>۴</sup>

در جلسه مورخ ۴۰/۴/۱۵ کلوب نهضت آزادی، مهندس بازرگان اعلام کرد که «ما طرفدار این هستیم که باید حکومت را جبهه ملی در دست بگیرد و ما هم مانند یک عضو جبهه ملی از آنها پشتیبانی

۱. نشریه داخلی نهضت آزادی، ش ۱، ۴۰/۳/۲۱: صص ۲۰۱.

۲. منصور، تاریخ قیام پانزده خرداد...، ج ۱: سند ش ۱/۶۶.

۳. همان: سند ش ۱/۶۸.

۴. همان؛ همان سند.

خواهیم نمود.»<sup>۱</sup>

بعدها در دادگاه تجدیدنظر که از اسفند ۴۲ تا تیر ۱۳۴۳ به طول انجامید، در فضای پس از آغاز نهضت روحانیت و قیام پانزده خرداد، مهندس بازرگان در پاسخ به ادعای کیفرخواست مبنی بر تشکیل نهضت آزادی به دلیل «اختلاف سلیقه‌ها و پاره‌ای اختلافات» در درون جبهه ملی، چگونگی تشکیل نهضت آزادی را اینگونه تشریح کرد:

«حقیقت مبدأ تأسیس نهضت آزادی ایران را باید در وصایای شاه سابق [رضا پهلوی] و در اعزاز محصلین به اروپا جستجو کرد. مشاهدات و تأثیرات اروپا نقش ابتدایی را داشت. ایمان و علاقه ما به اسلام محرک و میزان اصلی شد... جبهه ملی ایران همانطور که از اسمش پیدا است جبهه بود. یعنی اجتماع و اتحادی از واحدها یا مکتب‌های اجتماعی و بعضی افراد شاخص که دارای مقصد مشترک (استقلال کشور و آزادی ملت) بودند. ولی مقصد مشترک داشتن ملازم با محرک مشترک داشتن نیست... محرک بعضی ممکن است ناسیونالیسم، بعضی دیگر عواطف انسانی یا تعصب‌های نژادی و محرک بعضی‌ها مثلاً سوسیالیسم باشد... ولی برای ما و برای عده زیادی از همفکران و شاید اکثریت مردم ایران محرکی جز میانی و معتقدات مذهبی اسلامی نمی‌توانست وجود داشته باشد. نمی‌گویم سایرین مسلمان نبودند یا مخالفت با اسلام داشتند. خیر برای آنها اسلام ایدئولوژی اجتماعی و سیاسی حساب نمی‌شد. ولی برای ما مبنای فکری و محرک و موجب فعالیت اجتماعی و سیاسی بود.»<sup>۲</sup>

از آن پس در توضیح علل تشکیل نهضت آزادی تأکید خاصی بر هویت اسلامی این جمعیت صورت پذیرفت و به کرات گفته شد که تفاوت اصلی آن با جبهه ملی در گرایش اسلامی آن بوده است. مهندس بازرگان در کتاب انقلاب ایران در دو حرکت که در سال ۱۳۶۳ منتشر ساخت، با تأکید بر صبغه اسلامی نهضت آزادی تصریح می‌کند که این امر به مفهوم جهت‌گیری آن «به قصد اجرای اسلام» نبوده است. وی در این باره می‌نویسد:

«نهضت آزادی ایران، به عنوان اولین حزب سیاسی که بنا به وظیفه دینی و با ایدئولوژی منطبق و مأخوذ از اسلام، به دنبال سالیان طولانی، تدارک و برای پرکردن جای خالی اکثریت مسلمانان در مبارزات ایران ایجاد شده بود، در سال ۱۳۴۰ تأسیس گردید. البته نه نهضت آزادی یک جمعیت خارج و مقابل جبهه ملی بود و نه جبهه ملی مخالف اسلام بلکه در میان مؤسسين و

۱. همان: سند ش ۱/۷۱.

۲. بازرگان، مدافعات در دادگاه...: صص ۲۰۶-۲۰۷.

گردانندگان جبهه، عده‌ای از علما مانند انگجی، حاج سیدجوادی، طالقانی و رضوی مشارکت داشتند... متدینین و متشرعین بنا به وظیفه شرعی و با صبغه دینی، به منظور خدمت و دفاع از مملکت و برای نجات ملت از ظلم و فساد و کفر وارد در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی می‌شدند، نه به قصد اجرای اسلام که از مقوله و رسالت دیگری است.<sup>۱</sup>

در جلسه مورخ ۴۰/۴/۱۵ کلوپ نهضت آزادی در پاسخ به این سؤال که «آیا شما اشخاص بی‌دین را هم به عضویت خود می‌پذیرید؟»، مهندس بازرگان چنین پاسخ داد: «هر کس می‌تواند در حزب ما اسمنویسی کند و ما با دین داشتن و نداشتن او کاری نداریم.»<sup>۲</sup>

ضمناً مهندس بازرگان بعدها مجدداً تأکید کرد که «بیشتر آقایان سران جبهه ملی مردان با تقوی، وطن‌دوست و درستکار بودند. خلاصه، راه ما و نقطه‌نظرهایمان یکی بود. ولی نحوه اجرای برنامه‌هایمان فرق داشت، به اصطلاح، اختلافاتمان جنبه «تاکتیکی» داشت.»<sup>۳</sup>

در اغلب منابع متأخر مربوط به نهضت آزادی اختلافات موجود در جبهه ملی که منجر به تشکیل نهضت آزادی شد ناشی از «اسلام‌گرایی»، «مبارزه آشکار علیه شاه» و «اختلافات دوران نهضت مقاومت ملی» برشمرده شده است. اشکوری می‌نویسد:

«به هر حال بازرگان تا آخر جبهه ملی دوم، از اعضای برجسته و عضو شورای عالی جبهه ملی بود. در شهریور ۱۳۴۰ نیز همراه با سران جبهه ملی از جمله صدیقی و سنجابی با دکتر علی امینی نخست‌وزیر دیدار کردند... به روایت بازرگان، تأسیس یک حزب سیاسی اسلامی به اوایل تشکیل جبهه ملی دوم مربوط بود و لذا اختلافات بعدی در درون جبهه، نقش چندانی در تشکیل و تأسیس نهضت آزادی در کنار جبهه ملی نداشت.»<sup>۴</sup>

در مقاله‌ای با امضای محمدمهدی جعفری به عنوان «یک عضو نهضت آزادی» که در مجموعه اسناد نهضت به چاپ رسیده است، علت تشکیل نهضت اینگونه ترسیم می‌شود:

«چون آن افراد [نهضت مقاومت ملی] روش ضدملی، ضداسلامی، سازشکارانه و محافظه‌کارانه گردانندگان جبهه [ملی] دوم را که به سوی سازش با غرب و به ویژه آمریکا پیش می‌رفت، مشاهده کردند، به فکر تأسیس جمعیتی با ایدئولوژی اسلامی و با تأکید بر ادامه راه

۱. بازرگان، انقلاب ایران در...: ص ۱۹.

۲. منصور، تاریخ قیام پانزده خرداد...، ج ۱: سند ش ۱/۱۷.

۳. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۲۱۳.

۴. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۱: ص ۲۵۹.

مصدق و با استراتژی مخالفت مستقیم با دیکتاتوری شاه افتادند و «نهضت آزادی ایران» را تشکیل دادند.<sup>۱</sup>

جلال‌الدین فارسی از منظر جوانانی که به نهضت آزادی پیوستند و مبتنی بر اطلاعات خود، در مورد نقش اسلام‌گرایی در تأسیس نهضت می‌گوید:

«نهضت آزادی آمد گفت که ما باید حزبی اسلامی تشکیل بدهیم. این فکر اصلی بود. گفتند شما چه فرقی دارید با بقیه جبهه ملی؟ گفتند ما می‌خواهیم اسلامی باشیم. البته این خط را آقای طالقانی دادند نه بازرگان. منتهی بازرگان هم پذیرفت، دکتر یدالله سبحانی هم پذیرفت چون آدم‌های مذهبی و متدین بودند... [اما] طرز تشکیل نهضت، اصلاً اشکال داشت و با فلسفه‌اش نمی‌خواند.»<sup>۲</sup>

وی در کتاب زوایای تاریک می‌نویسد:

«جمعیتی که مدعی بود اصول و هدف‌های مرامنامه‌اش را به حکم «مبادی عالیه دین مبین اسلام» طرح کرده و می‌خواهد «ترویج اصول اخلاقی و اجتماعی و سیاسی بر اساس دین مبین اسلام» کند باید همه مؤسسين و اعضای شورای مرکزی و هیئت اجرائیه‌اش آشنا با معارف و فرهنگ اسلام و ملتزم به احکامش می‌بود. اگر آقایان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی را به مرحوم آیه‌الله طالقانی ملحق کرده و اجد این دو شرط بدانیم چهار مؤسس دیگر قطعاً فاقد آن بودند.

مرحوم آیه‌الله طالقانی در اعلامیه تأییدیه خویش شرط‌هایی برای کسانی که در مراکز تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند قائل شد که به هیچ وجه رعایت نگشت... این عدم رعایت معلول یک علت ریشه‌ای در شخص کارگردان اصلی نهضت [آزادی] یعنی آقای مهندس بازرگان بود. وی برای تأسیس یک جمعیت اسلامی و مدیریت آن، دو خواهرزاده‌اش را با علم به این که فاقد شرایط و صلاحیت لازم برای چنین مسئولیتی هستند به این امورگماشت. رحیم عطایی که کارمند راه‌آهن بود در آنجا با عباس سمیعی و فولادی دو سمپات حزب توده آشنا شد و آنها را به تشکیلات نهضت مقاومت ملی آورد. در تأسیس یک جمعیت اسلامی، مهندس بازرگان، اولی را در هیئت مؤسسين و شورای عالی مرکزی و دومی را در مناصب عالی آن جای داد. حسن نزیه که از اطلاعات سیاسی و حقوقی بی‌بهره نبود ملتزم به احکام اسلامی و اهل نماز و روزه نبود. اصلاً احکام اسلام را برای اداره کشور، صلاح نمی‌دانست. این پنج نفر به همراه

۱. اسناد نهضت آزادی...، ج ۱: ص ۱۷۷. سلطانی، خط سازش، ج ۱: صص ۲۹-۳۰.

۲. فصلنامه کتاب نقد، ش ۱۳، زمستان ۷۸: ص ۱۹۶؛ مصاحبه با جلال‌الدین فارسی.

نظائرشان در شورای مرکزی و در هیئت اجرائیه... ترکیب مؤسسان و - به تبع آن - شورای مرکزی و هیئت اجرائیه، از دو دسته ملتزم به احکام اسلامی و غیرملتزم به آن معایبی اساسی در آن سازمان به وجود آورد. از جمله، اختلاط مرامنامه را از اصول و آراء اسلامی و غیر آن سبب گشت. این اختلاط، در پاره‌ای مواضع و موضوعات به التقاط نیز کشید... همان دو عیب اساسی سبب گشت اولاً، آن سازمان سیاسی به سه شاخه متمایز تقسیم شود و ثانیاً، بدنه آن که از افراد متعهد و ملتزم به احکام اسلام تشکیل می‌شد با کادر رهبری یا یکی از دو جناح آن در تصادم افتد و به کشمکش درآید.<sup>۱</sup>

لطف‌الله میثمی در مورد «جناح‌های داخلی نهضت آزادی» چنین گفته است:  
 «در نهضت آزادی، جناح‌ها و گرایش‌های متفاوتی وجود داشت. جریان آیه‌الله طالقانی، مهندس سبحانی، دکتر شبیانی و بچه‌های انجمن اسلامی، بیشتر، گرایش مذهبی داشتند. جناحی دیگر، سیاسی و به جبهه ملی نزدیک‌تر بودند، مثل آقای حسن نزیه که می‌خواست نهضت، چهره سیاسی و غیرمذهبی داشته باشد.  
 جناح مهندس بازرگان، بینابین بود، یعنی هم ایدئولوژیک بود و می‌خواست با جریان مذهبی باشد و هم سیاسی بود... این سه جناح، ضمن وحدت، اغلب با هم درگیر بودند.»<sup>۲</sup>

در کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران» آمده است:  
 «تعهد دینی و مذهبی دو مؤسس نهضت آزادی یعنی مهدی بازرگان و یدالله سبحانی نیرومند بود... اما در نهضت، گرایش دیگری نیز وجود داشت که چندان مذهبی نبود. این گرایش تلاش می‌کرد که نهضت را حتی از همان مقدار گرایش مذهبی هم که داشت دور کند... مهدی بازرگان و سبحانی به رغم مذهبی بودن، به لحاظ سیاسی، به رادیکالیزم اعتقادی نداشتند. افراد جوان و مذهبی نهضت که در لایه‌های پایین قرار داشتند، فعالیت‌های خود را به گونه‌ای سامان دادند که نهضت را در برابر رژیم قرار دهند... نهضت در اوج فعالیت خود در اوائل دهه چهل دو لایه داشت: نخست لایه پایینی که تشکیل شده از نیروهای جوان‌تر و طبعاً انقلابی‌تر و مذهبی‌تر بود و لایه بالا که به عنوان سران نهضت شناخته می‌شدند و به رغم مذهبی بودن، در مسائل سیاسی برخورد‌های آرام‌تر و نرم‌تری داشتند.»<sup>۳</sup>

مهندس عزت‌الله سبحانی در مورد گرایش‌های موجود در نهضت چنین می‌گوید:

۱. فارسی، زوایای تاریخ: صص ۷۰-۷۳.

۲. میثمی، از نهضت آزادی...: ص ۹۹.

۳. جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی...: صص ۳۴۷-۳۴۸.

«از همان روز تأسیس نهضت آزادی، در ساختار تشکیلاتی و ترکیب اعضای آن، دو گرایش وجود داشت:

یکی گرایش معروف به «انجمنی» یعنی افرادی که از انجمن‌های اسلامی دانشجویان یا مهندسين یا معلمین به نهضت آزادی پیوسته بودند و وجه مشخص آنها در عین ملی بودن و مصدقی بودن، عبارت از این بود که نسبت به دیانت اسلام، یک اعتقاد یا برداشت مکتبی و ایدئولوژیک داشتند. ایشان نهضت آزادی ایران را یک حزب با ایدئولوژی مدرن اسلامی می‌شناختند.

دسته دوم، یا گرایش دوم، معروف به «نهضت مقاومتی»ها، متشکل از اعضا و فعالین نهضت مقاومت ملی بودند که در ملی و مصدقی بودن با دسته اول اشتراک داشتند و تقریباً همگی مسلمان و کم و بیش عامل هم بودند ولی از اسلام برداشت ایدئولوژیک و یا مکتب سیاسی - اجتماعی نداشتند. ایشان به نهضت آزادی، نه به عنوان یک حزب و سازمان صاحب ایدئولوژی، بلکه به مثابه یک «جبهه» می‌نگریستند که کم و بیش «آلترناتیو» جبهه ملی دوم باشد... در بطن همین دو گرایش، دو نوع گرایش دیگر به وجود آمده بود؛ یکی تمایل به برخورد انتقادی شدید با جبهه ملی دوم و دیگری تمایل به پیوستن به جبهه ملی دوم و همکاری سازنده با آن بودند کسانی که هم با گرایش انجمنی در گرایش مخالف جبهه ملی دوم قرار می‌گرفتند و عده‌ای دیگر، موافق با همکاری جبهه ملی بودند.<sup>۱</sup>

وجود اقوال و روایت‌های مختلف از چگونگی و علل تأسیس نهضت آزادی و پیچیدگی‌ها و نکات سؤال برانگیز موجود، ترسیم تصویر روشنی از موضوع را برای پژوهشگران تاریخ معاصر دشوار ساخته است. بدیهی است که هر یک از روایت‌ها با توجه به موضع و جایگاه و گرایش‌های راوی، منظری از واقعیت را پیش رو می‌نهد.

مهندس بازرگان در حالی که خود نقش فعال و مؤثری در تأسیس جبهه ملی دوم در تیرماه ۱۳۳۹ داشته است، در شرح چگونگی شکل‌گیری اندیشه تأسیس نهضت آزادی به خاطره‌ای از تابستان همان سال اشاره می‌کند و اینکه «سه مسئله» برای وی و همفکرانش محرز بود:

۱- فعالیت سیاسی و تشکیل یک حزب یا جمعیت، در شرایط موجود مملکت، به ما واجب است؛

۲- جمعیت موردنظر و مورد لزوم، مرام و ایدئولوژی آن باید بر مبنا و مأخوذ از اسلام باشد؛

۱. نجاتی، شصت سال خدمت...، ج ۲: ص ۱۳۷؛ مصاحبه سحابی با نجاتی گردآورنده کتاب.

۳- ما ذوق و فرصت و قدرت این کار را نداریم. هفت هشت ماه، باز با تردید و تأخیر گذشت. بالاخره در آغاز [سال] ۱۳۴۰ از تردید بیرون آمده و در یک جلسه سی نفری دوستان، تصمیم به تأسیس «نهضت آزادی ایران» گرفتیم. (۱۳۴۰/۲/۲۷) در اولین اجتماع عمومی، تأسیس «نهضت آزادی ایران» و علت تشکیل و مرام آن را به هموطنان اعلام کردیم.<sup>۱</sup>

پیش از تشکیل جلسه افتتاحیه، در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۰ نامه‌ای به امضای مهندس مهدی بازرگان خطاب به دکتر محمد مصدق نوشته و فرستاده شد. جواب دکتر مصدق، تأییدی بر حرکت بازرگان و دوستانش بود و تا حدی موضعگیری علیه سایر رهبران جبهه ملی تلقی می‌شد.<sup>۲</sup> در همان زمان داریوش فروهر احساسات دوستان خود در جبهه ملی در مورد این نامه را اینگونه بیان می‌کند: «من بسیار متأسف بودم که مصدق به آنها [نهضت آزادی] آن نامه را فرستاد. مصدق از تماس بسیار خارج شده است و در واقع نمی‌داند چه می‌گذرد و می‌خواسته است دوستی خود را با مهدی بازرگان نشان دهد.»<sup>۳</sup>

در جلسه افتتاحیه نهضت، مهندس بازرگان اصول نهضت آزادی را بدین گونه بیان داشت:

- ۱- مسلمانیم؛ نه به این معنی که یگانه و وظیفه خود را روزه و نماز بدانیم؛ بلکه ورود ما به سیاست و فعالیت اجتماعی، من باب وظیفه ملی و فریضه دینی بوده دین را از سیاست جدا نمی‌دانیم و خدمت به خلق و اداره ملت را عبادت می‌شماریم. آزادی را به عنوان موهبت اولیة الهی و کسب و حفظ آن را از سنن اسلامی و امتیازات تشیع می‌شناسیم. [...]
- ۲- ایرانی هستیم؛ ولی نمی‌گوییم «هنر نزد ایرانیان است و بس»؛ ایران دوستی و ملی بودن ما ملازم با تعصب نژادی نیست [...]. نسبت به حیثیت و استقلال و تعالی کشورمان فوق‌العاده پافشاری می‌کنیم؛ ولی مخالف ارتباط و تعامل با سایر ملل [...]. نیستیم.
- ۳- تابع قانون اساسی هستیم؛ ولی منافی «نومن ببعض و نکفر ببعض» نبوده، از قانون اساسی به صورت واحد جامع طرفداری می‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم اصول و اساس آن [...] فراموش و فدا شود [...].

۱. بازرگان، مدافعات در دادگاه...: صص ۲۰۷-۲۰۸.

۲. متن نامه مهندس بازرگان و جواب دکتر مصدق در اسناد نهضت آزادی...، ج ۱: صص ۳-۴ درج شده است. نیز - یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۱: صص ۲۶۰-۲۶۱.

۳. مجموعه اسناد لانه جاسوسی، ج اول، ش ۲۲: ص ۵۳.



۴- مصدقی هستیم؛ و مصدق را از خادمین بزرگ افتخارات ایران و شرق می‌دانیم. [...] ما مصدق را به عنوان یگانه رییس دولتی که در طول تاریخ ایران، محبوب و منتخب واقعی اکثریت مردم بود و قدم در راه‌خواسته‌های ملت برداشت و توانست پیوند بین دولت و ملت را برقرار سازد و مفهوم واقعی دولت را بفهماند و به بزرگ‌ترین موفقیت تاریخ اخیر ایران، یعنی شکست استعمار، نایل گردد تجلیل می‌کنیم؛ و به این سبب از «تذ» و «راه مصدق» پیروی می‌کنیم.<sup>۱</sup>

بازرگان قبل از سخنان مزبور تأکید کرد که: «آقای حسن نزیه عضو مؤسس نهضت آزادی ایران به تفصیل و تشریح کافی از مرامنامه صحبت خواهند کرد.» نزیه نیز طی سخنانی ضمن اشاره به همگامی با جبهه ملی، در مورد خطمشی سیاسی نهضت آزادی چنین گفت:

«هدف نهضت آزادی ایران، از لحاظ احیاء حقوق اساسی ملت ایران قبل از اینکه متکی بر یک تحول انقلابی باشد مبتنی بر فکر تکامل است، تکامل از نظر اجرای اصول دمکراسی و مشروطیت واقعی.

برای تأمین این مقصود به عقیده ما، اولین و مهمترین قدم، تعیین خیلی مشخص حدود «اختیارات» و «مسئولیت‌ها» نزد هیئت حاکمه می‌باشد... در رژیم سلطنت مشروطه شاه باید بماند، خاندانش نسلاً بعد نسل سلطنت کند و تنها عاملی که می‌تواند این امتیاز را برای یک سلسله سلطنتی حفظ نماید احتراز جدی شاه از قبول مسئولیت و اجتناب دائم او از طرفیت با دولت و مجلس و مردم و خارجی‌هاست.»<sup>۲</sup>

جبهه ملی دوم نیز از بدو تأسیس، شعار «شاه باید سلطنت کند نه حکومت» را که از دوران نهضت ملی شدن نفت برجسته شده بود مجدداً عنوان می‌ساخت و از جمله در اعلامیه مورخ ۱۳۴۰/۴/۲۰ به این موضوع به تفصیل، تصریح کرد. در سند ساواک مورخ ۳۹/۱۱/۲ آمده است: «نظر و تز فعلی سران جبهه ملی که شدیداً مشغول تبلیغ آن هستند این است: ما هیچ‌گونه نظر مخالفت نسبت به اعلیحضرت همایونی نداریم شاهنشاه باید سلطنت کند نه حکومت.»<sup>۳</sup>

مهندس بازرگان بعدها در مورد مواضع مصوب کنگره جبهه ملی دوم در دی ۴۱ چنین گفت:

۱. نجاتی، شصت سال خدمت...، ج ۱: صص ۳۷۹-۳۸۰. برای مطالعه اصل این سخنرانی ← اسناد نهضت آزادی...، ج ۱: صص ۵-۱۸.

۲. جریان تأسیس نهضت آزادی...: صص ۱۶-۱۷. اسناد نهضت آزادی...، ج ۱: ص ۲۷.

۳. جبهه ملی به روایت...: ص ۴۲.

«کنگره در پایان کار خود قطعنامه‌ای صادر کرد مبنی بر اینکه شاه باید سلطنت کند نه حکومت، انحلال ساواک، آزادی زندانیان سیاسی، اجرای اصلاحات اجتماعی، آزادی فردی و اجتماعی... همان حرف‌های تکراری سابق، که نه تنها شاه به آن توجه نداشت بلکه مقدمات استبداد سلطنتی را فراهم می‌کرد.»<sup>۱</sup>

غلامرضا نجاتی می‌نویسد: «گروه کثیری از شیفتگان ادامه مبارزه علیه دیکتاتوری شاه، از قشرهای مختلف جامعه، همچنین تعداد قابل توجهی از تکنوکرات‌های رادیکال، که تحصیلات دانشگاهی داشتند و هوادار تلفیق تعالیم اسلامی و دانش نوین بودند، به نهضت [آزادی] پیوستند»<sup>۲</sup> و به تعبیر جلال‌الدین فارسی «[گروهی از] بهترین جوانان تحصیل کرده آن نسل به این جمعیت پیوستند»<sup>۳</sup>.

#### ○ میتینگ جبهه ملی و نمایش اصلاحات ارضی

جبهه ملی، در جهت ارزیابی قدرت خود و نمایشی از مخالفت سیاسی، با موافقت دکتر امینی، نخست‌وزیر، در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ میتینگی در میدان جلالیه (پارک لاله) برگزار کرد که به نظر نجاتی «تعداد شرکت‌کنندگان بین ۸۰ تا ۱۲۰ هزار تن برآورد شد.» در اسناد ساواک جمعیت، ۲۵ تا ۵۰ هزار نفر تخمین زده شده است. خبرگزاری آمریکایی آسوشیتدپرس، تعداد جمعیت را بیش از شصت هزار و خبرگزاری یونایتدپرس «متجاوز از هشتاد هزار نفر» اعلام کرد و رادیو مسکو نیز عدد شصت هزار نفر را ذکر کرد. سخنرانان میتینگ عبارت بودند از دکتر کریم سنجابی، دکتر غلامحسین صدیقی و دکتر شاپور بختیار. دو سخنران اول درباره مسائل داخلی، لزوم آزادی، احترام به قانون اساسی و آزادی انتخابات صحبت کردند ولی برخلاف توافق و تصمیم قبلی شورای مرکزی، سخنران سوم بحث را به سیاست خارجی دولت امینی کشاند و شدیداً به دولت حمله کرد. و به تعبیر بازرگان، «بدین ترتیب میتینگ آن روز برخلاف خواست سران جبهه ملی صورت گرفت.» در قطعنامه میتینگ، که توسط داریوش فروهر خوانده شد، بیشترین تأکید بر تأمین آزادی‌ها و برگزاری انتخابات آزاد بود.<sup>۴</sup>

۱. نجاتی، شصت سال خدمت...، ج ۱: ص ۳۶۸.

۲. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۶۶.

۳. فارسی، زوایای تاریخ: ص ۶۶.

۴. مطبوعات ۱۳۴۰/۲/۳۰. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۱۷۷-۱۷۸؛ با تلخیص. نجاتی، شصت سال

خدمت...، ج ۱: ص ۳۵۶. جبهه ملی به روایت...: صص ۵۹ و ۶۷.

رویدادهای آینده نشان داد که شاه نمی‌تواند حضور مجدد جبهه ملی را تحمل کند. دکتر امینی «نیز متوجه شد که در ارزیابی پشتیبانی مردمی جبهه ملی اشتباه کرده است. در ضمن، این نکته آشکار گردید که جبهه ملی از لحاظ سازمان رهبری ضعیف است و رهبران آن بر سر تعیین استراتژی و مشی سیاسی اتفاق نظر ندارند.»<sup>۱</sup>

به مناسبت سالگرد قیام ۳۰ تیر، جبهه ملی درخواست میتینگ کرد ولی دکتر امینی که برپایی این تظاهرات را به ضرر خود و مشروعیت دولت می‌دانست، با انجام آن مخالفت نمود. جبهه ملی، بی‌اعتنا به این ممنوعیت، مردم را به شرکت در تظاهرات علیه دولت دعوت کرد. نهضت آزادی نیز طی اعلامیه‌ای مردم را به شرکت در میتینگ جبهه ملی دعوت نمود. تظاهرات پراکنده به برخورد با پلیس انجامید. «این حادثه آغاز رویارویی جبهه ملی و دولت امینی بود.»<sup>۲</sup> سرانجام رهبران جبهه ملی دوم و نهضت آزادی در روزهای ۲۹ و ۳۰ تیر و ۵ مرداد ۱۳۴۰ برای مدت کوتاهی بازداشت شدند.<sup>۳</sup>

شاه، در اقدامی کم‌سابقه، در روز ۲۸ مرداد ۱۳۴۰، در یک نطق طولانی، سخنانی ایراد کرد که نشان می‌داد در صدد است از برخورد جبهه ملی و دولت بهره‌برداری کند.<sup>۴</sup>

در روز ۲۴ آبان ماه ۱۳۴۰ شاه، طی فرمانی خطاب به دکتر امینی، مواد برنامه جدید اصلاحات را تشریح کرد. «این همان برنامه مورد نظر دولت کندی بود.»<sup>۵</sup>

مهم‌ترین برنامه اصلاحی دولت امینی، اصلاحات ارضی و تقسیم زمین بین کشاورزان بود. اصلاحات ارضی، که «یک طرح دیکته شده آمریکایی بود» و در واقع به قصد انهدام ساختار کشاورزی ایران و گسترش وابستگی کشور به بیگانگان طراحی شده بود، نتایج فاجعه‌باری داشت؛ نه تنها کارگران کشاورز به زمین دست نیافتند بلکه ده‌ها هزار نفر از آنها بیکار شدند و برای کارایی، روستاها را رها کرده به شهرها روی آوردند.

اصلاحات ارضی شاه «آن دسته از روشنفکران ساده‌اندیش را که فقط به ضربت خوردن تعداد اندکی

۱. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۷۸.

۲. همان: ص ۱۸۱. سفری، قلم و سیاست، ج ۲: ص ۴۱۲؛ اعلامیه نهضت آزادی مبنی بر دعوت به شرکت در میتینگ جبهه ملی.

۳. روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، ۳۱ تیر و ۵ مرداد ۱۳۴۰.

۴. روزنامه کیهان، ۲۹ مرداد ۱۳۴۰. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۸۱.

۵. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۸۱.

از مالکان بزرگ دلخوش بودند و از پایان ماجرا خبر نداشتند، شاد کرد. این گروه، که عده کمی هم نبودند، هنگامی متوجه اشتباه خود و ارزیابی «انقلاب شاه و مردم» شدند که از لحاظ تئوریک مات شده بودند. طولی نکشید که حکومت بانکداران، مقاطعه کاران، صاحبان صنایع وابسته و «مونتاز» و بوروکراسی اداری و نظامی در کشور برقرار شد» و... سرانجام کشاورزی ایران دچار اضمحلال گردید. کشوری که از نظر تولیدات مختلف کشاورزی و دامی نه تنها خودکفا بود که حتی می توانست صادرکننده ای کلان باشد، «به صورت واردکننده غله، گوشت، میوه، تخم مرغ و حتی علوفه درآمد».<sup>۱</sup>

#### ○ یورش کماندوها به دانشگاه تهران

روز اول بهمن ۴۰ به دنبال تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به تعطیل مجلس و حمایت از خواستهای جبهه ملی، یک گروه از کماندوها به فرماندهی سروان منوچهر خسروداد<sup>۲</sup> به دانشگاه تهران حمله ور شدند. در نتیجه این زدوخورد حدود ۶۰۰ دانشجو مجروح شدند و به تأسیسات دانشگاه خسارات زیادی وارد آمد. دولت اعلام کرد که این تظاهرات به تحریک مالکان و متنفذین بوده و عمال کمونیست نیز در آن دست داشته اند.<sup>۳</sup> در روزهای بعد نیز تظاهراتی در مدارس و خیابانهای تهران انجام گرفت. روز سوم یکی از دانش آموزان دبیرستان دارالفنون (بهمن کلهر) کشته شد و جمع کثیری مجروح شدند.<sup>۴</sup>

دکتر احمد فرهاد رییس دانشگاه تهران در اعلامیه ای، حمله وحشیانه پلیس به دانشگاه را محکوم کرد و از ریاست دانشگاه استعفا داد.<sup>۵</sup> امینی دستور بازداشت ۱۵ تن از اعضای شورای عالی جبهه ملی را صادر کرد.<sup>۶</sup> همچنین «رویداد اول بهمن دانشگاه سرآغاز یک سلسله درگیری های درون سازمانی در

۱. همان: صص ۱۸۶-۱۸۷؛ با تلخیص و تصرف.

۲. وی بعدها با درجه سرلشکری فرمانده کل کماندوهای کلاه سبز شاه شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی محاکمه و محکوم به اعدام گردید.

۳. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۱۳۶؛ ذیل اول بهمن ۱۳۴۰. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۱۸۹-۱۹۰؛ با تلخیص و اندکی تصرف.

۴. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: صص ۱۸۹-۱۹۰.

۵. همان.

۶. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۹۲.

جبهه ملی ایران گشت که تا تشکیل کنگره در سال ۱۳۴۱ ادامه پیدا کرد و در جریان کنگره به گونه‌ای شدید برملا شد و سرانجام با اوج گرفتن اختلاف‌ها پس از انتخابات کنگره، به اعتباری، به توقف و شکست جبهه ملی دوم منجر گردید.<sup>۱</sup>

به نظر برخی از تاریخ‌نویسان، «حملة کماندوها به دانشگاه تهران حاصل توطئه‌ای بود که طرح آن را مخالفان دکتر امینی که در رأس آن سپهبد تیمور بختیار، اسدالله رشیدیان و فتح‌الله فرود قرار داشتند، تهیه دیده بودند و بدون تردید با موافقت و دستور محمدرضا شاه اجرا گردید».<sup>۲</sup>

دکتر امینی اقدام به دستگیری رشیدیان و فرود و تبعید تیمور بختیار کرد. بختیار به رم رفت و در فرودگاه آنجا اظهار نمود که «با قانون اصلاحات ارضی مخالفم و از طرفی در ایران آزادی وجود ندارد!»<sup>۳</sup> سرانجام پس از شدت یافتن ناآرامی‌ها و تضعیف موقعیت و اعتبار داخلی و خارجی دولت و به دنبال مسافرت شاه به آمریکا در فروردین ۱۳۴۱ و مطمئن ساختن مقامات آمریکا از ادامه اجرای طرح‌های مطلوب واشنگتن توسط وی، در اواخر تیر ۱۳۴۱ به بهانه اختلاف بر سر بودجه نیروهای نظامی، دکتر امینی، که شاه هرگز از صدارت او خشنود نبود، استعفا داد.

ریچارد کاتم در این باره می‌نویسد:

سقوط امینی از قدرت، به دنبال تلاش بی‌ثمری بود که برای قانع کردن ایالات متحده به کار برد تا این کشور سهم قابل توجهی از کسر بودجه دولت ایران را پرداخت نماید. بیانیه‌ای که امینی در موقع ترک پست نخست‌وزیری صادر کرد، این دیدگاه را تقویت می‌کرد که عدم موفقیت وی به خاطر آن بوده که واشنگتن حمایت خود را از او پس گرفته است. شاه از اینکه می‌دید یک نخست‌وزیر نسبتاً مستقل خود را کنار می‌کشد، خرسند و راضی بود.<sup>۴</sup>

۱. ورجاوند، یادنامه دکتر صدیقی: ص ۵۱۸.

۲. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۱۹۰.

۳. تیمور بختیار در مهرماه ۴۱ بازنشسته شد. اختلاف وی و شاه از این تاریخ شدت گرفت. علاوه بر مخالفت دکتر امینی با بختیار، کینه شاه از بختیار مربوط به مذاکراتی بود که وی در سفر آمریکا با مقامات کاخ سفید برای برکناری شاه و ریاست جمهوری خود کرده بود. از نکات ظریف این ماجرا مربوط به زمانی است که بختیار کاخی برای سکونت خود در نیاوران بنا کرده بود؛ و شاه روزی به او گفت: «تیمور! شنیدم برای خود کاخ ریاست جمهوری بنیانگذاری می‌کنی؟! عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲: ص ۱۳۶؛ پانوش ذیل ۵ بهمن ۱۳۴۰.

۴. کاتم، ناسیونالیسم در ایران: ص ۴۳۲؛ با تلخیص.

### ○ عَلم در پی سازش با جبهه ملی

اسدالله علم، جانشین امینی، عضو «هزار فامیل» بود و از جهات مختلف با امینی تفاوت داشت: خادم تمام عیار شاه بود و خانواده‌اش به هواداری از انگلیس معروف بودند.

علم نیز همچون امینی - نخست - در صدد تحیب جبهه ملی برآمد. کاتم درباره سیاست نزدیکی به جبهه ملی در آغاز دولت علم می‌نویسد:

سیاستی که علم برای نزدیک شدن به رهبران جبهه ملی دنبال کرد، به مراتب پرتوان‌تر از سیاست امینی بود. علم با اللهیار صالح و دو تن دیگر از سران جبهه ملی [دکتر مهدی آذر و مهندس عبدالحسین خلیلی] ملاقات کرد و پیشنهاد نمود که سه پست از پست‌های وزارت را در کابینه او بپذیرند. شرایط جبهه ملی برای آزادی انتخابات، مورد قبول علم واقع نگردید و در نتیجه مذاکرات قطع شد.<sup>۱</sup>

اسدالله علم به نمایندگی از شاه در شهریور و مهرماه طی ملاقات‌هایی که در خانه خودش و اللهیار صالح ترتیب داد، با سه فرد مذکور به عنوان نمایندگان جبهه ملی گفت و گوهایی بی‌نتیجه صورت داد. جبهه ملی، در روز هفتم آذر ماه ۱۳۴۱ اعلامیه‌ای انتشار داد که ضمن آن مشکلات کشور را ناشی از دخالت مستقیم شاه در امور مملکتی و نقض قانون اساسی برشمرد و مذاکرات سران جبهه با نخست‌وزیر را نیز تشریح نمود:

[...] در ضمن مذاکرات، آقای علم اظهار داشتند [که] پافشاری جبهه ملی به اینکه اعلیحضرت باید سلطنت نمایند نه حکومت، عملی نبوده و با واقع بینی منطبق نیست. ولی نمایندگان جبهه ملی به این تذکر پاسخ دادند که برای جبهه ملی قبول چنین امری، که مخالف قانون اساسی و مقتضای حکومت مشروطه سلطنتی است و به مصلحتِ مُلک و ملت و سلطنت نمی‌باشد، امکان پذیر نبوده و نیست...<sup>۲</sup>

۱. همان.

۲. نجاتی، تاریخ سیاسی...، ج ۱: ص ۲۱۰.